



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پندرہویں صدی
عربی ادب

پندرہویں صدی

ربا

پندرہویں صدی

پندرہویں صدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ربا

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

چتر دانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ربا
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	سخن ناشر
۱۵	مقدمه
۱۷	ربا
۱۷	اشاره
۱۸	ادله ی حرمت ربا
۱۸	قرآن
۱۹	توضیح کوتاه
۲۰	توضیح کوتاه
۲۳	سنت
۲۷	اجماع
۲۷	عقل
۳۱	فصل اول : ربای قرضی
۳۱	اشاره
۳۲	جهت اول
۳۵	جهت دوم
۳۸	جهت سوم
۴۲	جهت چهارم
۴۴	جهت پنجم
۴۹	جهت ششم

۵۰	جهت هفتم
۵۲	جهت هشتم
۵۶	جهت نهم
۵۷	جهت دهم : ربای فرضی مطلقاً حرام است
۵۷	اشاره
۵۷	مراد از ربای استهلاکی
۵۷	مراد از ربای استنتاجی
۵۹	فصل دوم : ربای معاملی
۵۹	اشاره
۵۹	شرط اول : اتحاد در جنس
۵۹	اشاره
۶۹	تذکر : اصل با فروغ آن یک جنس محسوب می شود
۷۷	شرط دوم : پیمانانه یا وزن
۷۷	اشاره
۸۱	تنبیه
۸۳	تذکر
۸۴	فروعی که باید مورد بحث قرار گیرد
۸۴	اول : ربا در همه ی معاملات جاری می شود
۸۹	دوم : موارد استثناء حرمت ربا
۸۹	اشاره
۹۹	الف : ربا بین پدر و فرزندش نیست
۱۰۴	ب : بین مولا و بنده اش ربا نیست
۱۰۸	ج : بین مرد و همسرش ربا نیست
۱۱۰	د : ربا بین مسلمان و کافر حربی ، زمانی که مسلمان ربا بگیرد ، جایز است
۱۱۶	سوم : معامله یک درهم و یک دینار در برابر دو درهم و دو دینار جایز است
۱۱۶	اشاره

۱۲۷ تنبیه : حکم اوراق نقدی (اسکناس).

۱۲۸ چهارم : به راه های مختلفی می توان از ربا رهایی یافت

۱۴۱ پنجم : برگیرنده ی ربا چه چیزی واجب است ؟

۱۵۵ منابع

۱۵۵ قرآن کریم

۱۶۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجفی، هادی، 1342 -

عنوان قراردادی : الآراء الفقهیه قسم المكاسب المحرمه .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ربا/ تالیف هادی نجفی؛ ترجمه سید سجاده حسینی هرنندی.

مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، 1399.

مشخصات ظاهری : 152 ص.؛ 21/5×14/5 س م.

فروست : درآمدهای حرام؛ 2.

شابک : 250000 ریال 4-410-410-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : کتاب حاضر قسمتی از کتاب "الآراء الفقهیه قسم المكاسب المحرمه" می باشد.

یادداشت : کتابنامه: ص [147]- 152 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : ربا و رباخواری

Usury

بهره (فقه) -- ایران

Interest (Islamic law) -- Iran

بهره (فقه)

(Interest (Islamic law

شناسه افزوده : حسینی هرنندی، سیدسجاد، 1368 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP190/6

رده بندی دیویی : 297/372

شماره کتابشناسی ملی : 6240754

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

آیاتی از قرآن کریم در مورد ربا ... 5

سخن ناشر ... 6

مقدمه ... 7

ربا / 9

ادله ی حرمت ربا ... 10

قرآن ... 10

سنت ... 15

اجماع ... 19

عقل ... 19

فصل اول : ربای فرضی ... 23

جهت اول ... 24

جهت دوم ... 27

جهت سوم ... 30

جهت چهارم ... 34

جهت پنجم ... 36

جهت ششم ... 41

جهت هفتم ... 42

جهت هشتم ... 44

ص: 3

جهت نهم... 48

جهت دهم: ربای قرضی مطلقاً حرام است... 49

فصل دوم: ربای معاملی... 51

شرط اول: اتحاد در جنس... 51

شرط دوم: پیمانۀ یا وزن... 70

فروعی که باید مورد بحث قرار گیرد: 76...

اول: ربا در همه ی معاملات جاری می شود... 76

دوم: موارد استثناء حرمت ربا... 81

الف: ربا بین پدر و فرزندش نیست... 92

ب: بین مولا و بنده اش ربا نیست... 96

ج: بین مرد و همسرش ربا نیست... 101

د: ربا بین مسلمان و کافر حربی، زمانی که مسلمان ربا بگیرد... 103

سوم: معامله ی یک درهم و یک دینار مقابل دو درهم و دو دینار... 109

تنبيه: حکم اوراق نقدی (اسکناس)... 120

چهارم: به راه های مختلفی می توان از ربا رهایی یافت: 121...

پنجم: بر گیرنده ی ربا چه چیزی واجب است؟... 134

منابع... 148

ص: 4

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِينَ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

سوره بقره، آیه 275

کسانی که ربا می خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است، این بدان سبب است که آنان گفتند: خرید و فروش هم مانند ریاست. در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است. پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] بازایستد، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده، مال خود اوست، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست. و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش اند، و در آن جاودانه اند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ)

سوره بقره، آیات 278 و 279

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید. * و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید.

ص: 5

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آنها قرار دارد، در واقع مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، در حالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

الحمد لله الذي (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين محمد المصطفى وعلى وصية وخليفته -
بلافصل - أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأحد عشر من ولده الأئمة المعصومين ولا سيما علي خاتمهم المهدي المنتظر .

شوربختانه روابط اقتصادی جامعه ی ما به شدت آلوده به ربا و رباخواری شده است که شاید عامل اصلی آن برخی از معاملات بانکی و عملکرد ناصحیح مؤسسات مالی باشد به جهت تصحیح این روابط ناسالم اقتصادی بر آن شدیم که کتابی را در مورد این بلیه ی عام اقتصادی یعنی ربا تدوین کنیم تا شاید گامی باشد هرچند کوتاه در دفع این ویروس مهلک و فراگیر اقتصاد روزگار ما ، از این رو کتاب ربا را به محضر خوانندگان عزیز تقدیم می کنیم .

آنچه در این کتاب می خوانید بحثی است پیرامون ربا و اقسام و احکام و مسائل فقهی استدلالی آن ، که برگردان فصل ربا (1) از کتاب

ص: 7

دائرة المعارف الآراء الفقهية (1)، تأليف صاحب این قلم می باشد و توسط حجة الإسلام آقای سید سجاد حسینی هرنندی حفظه الله به فارسی برگردانده و توسط اینجانب نیز تصحیح گردید، خدمت علاقه مندان به فقه اهل بیت علیهم السلام تقدیم می شود.

به این امید که مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

27 رمضان المبارک 1441

اول خرداد 1399

اصفهان - هادی نجفی

ص: 8

1- این کتاب از اول بحث مکاسب محرمة تا پایان بیع به مدت 17 سال در حوزه علمیه تدریس و تاکنون در 9 جلد منتشر شده است.

شیخ اعظم در مکاسب محرمة متعرض بحث ربا نشده است و به تبع او اکثر علماء شیعه هم متعرض نشده اند ، اما با توجه به اینکه مردم بدون قصد و یا حتی با قصد مبتلای به ربا هستند سزاوار است که متعرض این بحث شویم .

و به علاوه این که ربا از معاملات است ، و از این جهت در

مرسله صدوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که فرمودند : شر المکاسب کسب الربا (1) .

بدترین معاملات ، معامله ی ربوی است .

یا این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که در خبر سعید بن طریف

فرمودند : أخبث المکاسب کسب الربا . (2)

خبیث ترین معاملات ، معامله ی ربوی است .

یا اینکه در موثقه ی ابن فضال آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را

فرمودند : شر الکسب کسب الربا . (3)

ص: 9

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 122، ح 13، الباب 1 من أبواب الربا .

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 118، ح 2 .

3- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 329، ح 1، الباب 1 من أبواب الربا .

بدترین کسب، کسب رباست .

پس با توجه به این مطالب ما در کمال اختصار و ایجاز متعرض بحث ربا می شویم . و برای طرح طولانی و مفصل این بحث محل دیگری لازم است به گونه ای که ممکن است حتی کتاب مستقلی تحت عنوان «کتاب ربا» تدوین شود همان گونه که شهید در کتاب دروس (1) و سید یزدی در کتاب عروة الوثقی (2) چنین نموده اند .

پس با عنایت خداوند بزرگ گوئیم : «ربا» در لغت به معنای زیادتی است . همان گونه که در آیه شریفه وارد شده : (فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ) (3) .

نزد خدا فزونی نخواهد یافت .

و از قول علما لغت گرفته شده است که وقتی چیزی زیاد شود می گویند : شیء ربا می شود ، یعنی زیادتی پیدا می کند ، و ربا زیادتی بر سرمایه است ، و «أرْبَى الرجل» یعنی : هرگاه مرد اشتغال به ربا پیدا کند .

و موضوع آن در شریعت مقدسه خواهد آمد. ان شاء الله.

ادله ی حرمت ربا

قرآن

آیاتی از قرآن که دلالت بر حرمت ربا دارند به قرار ذیل است :

1- فرمایش خداوند بزرگ در سوره ی بقره :

ص: 10

1- الدروس، ج 3، ص 291 .

2- العروة الوثقی، ج 6، ص 5، چاپ جامعه مدرسین، سال 1423ق .

3- سوره روم، آیه 39 .

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ

أُثِيمٍ) (1).

کسانی که ربا میخورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی خیزند ، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است ، این بدان سبب است که آنان گفتند : خرید و

فروش هم مانند رباست . در حالی که خدا خرید و فروش را حلال ، و ربا را حرام کرده است . پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] باز ایستد ، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده ، مال خود اوست ، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست . و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش اند ، و در آن جاودانه اند . * خدا ربا را نابود می کند ، و صدقات را افزونی می دهد ؛ و خدا هیچ ناسپاس بزه کاری را دوست ندارد .

توضیح کوتاه

تخبط از خبط است و آن زدن به صورت غیر یکسان است

و به کسی که در امری آگاهی ندارد تصرف کند و در آن گفته می شود :

ص: 11

1- سوره بقره ، آیات 275 و 276 .

«هو يخبط» و «تخبط» به معنای دیوانه شدن است .

و موعظه در آیه، در روایات به توبه تفسیر شده است مثل صحیحی ی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در حدیثی که فرمودند :

الموعظة التوبة . (1)

موعظه، توبه است .

2- در آیه ی دیگری در سوره ی بقره وارد شده است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ) (2)

مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، و نماز را به پا داشتند، و زکات پرداختند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی [شایسته و مناسب] است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند . * ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید .

توضیح کوتاه

شیخ طوسی گوید : روی عن أبي جعفر عليه السلام : أن الوليد بن المغيرة كان يربي في الجاهلية وقد بقي له بقايا على ثقيف ، فأراد خالد بن الوليد المطالبة بها بعد أن أسلم فنزلت الآية في المنع من ذلك . (3)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است : ولید فرزند مغیره در دوران جاهلیت رباخواری می کرد و هنوز به خاطر جهت ربا نسبت به برخی

ص: 12

1- التهذيب، ج 7، ص 15، ح 68؛ ونقل عنه في البرهان، ج 1، ص 554، ح 4.

2- سوره بقره، آیات 278 و 279 .

3- التبيان، ج 2، ص 365 .

از قبیله ی ثقیف طلبکار بود ، فرزندش خالد بن ولید بعد از اینکه اسلام آورد ، اراده کرد که آن طلب را وصول کند ، پس این آیه در مورد منع از عمل او نازل شد .

این روایت را طبرسی نیز در مجمع البیان (1) آورده است .

علی بن ابراهیم قمی گوید : «سبب نزول این آیه آن است که وقتی خدا نازل کرد : (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِينَ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (2) ؛ کسانی که ربا می خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی خیزند ، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است .

خالد بن ولید به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد : ای رسول خدا پدرم به ثقیف ربا داده است و در زمان مرگش به من وصیت کرده که آن را بگیرم ، پس این آیه نازل شد : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (3) : ای اهل ایمان ! از خدا پروا کنید ، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید . * و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : هر کس ربا بگیرد کشتن او واجب

ص: 13

1- مجمع البیان ، ج 1 ، ص 392 .

2- سوره بقره آیه 275 .

3- سوره بقره ، آیات 278 و 279 .

است و هر کس که ربا دهد کشتن او واجب است» (1).

و طبرسی گوید: «از ابن عباس و ابن عمر روایت شده است که: آخرین آیه ای که از قرآن نازل شده، آیه ی حرمت ربا است» (2).

3- و در سوره آل عمران فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (3).

ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید* و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید.

4- فرمایش خداوند است در حکایت عمل یهودیان:

(فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدَدِهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (4).

پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند، و به سزای آنکه بسیاری از مردم را از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم* و [نیز به سبب] رباگرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده ایم.

ص: 14

1- تفسیر القمی، ج 1، ص 93؛ ونقل عنه في البرهان، ج 1، ص 557، ح 5.

2- مجمع البیان، ج 1، ص 394.

3- سوره آل عمران، آیات 130 و 131.

4- سوره نساء، آیات 160 و 161.

تعدادی از روایات مستفیضه بلکه متواتره، بر حرمت ربا دلالت دارد:

1- آنچه که مشایخ سه گانه با سند صحیح از هشام بن سالم که ثقة است از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت فرمودند: درهم ربا [عند الله كما في الفقيه] أشدّ من سبعين زنية كلّها بذات محرّم. (1)

یک درهم ربا (نزد خدا) (2) شدیدتر و بدتر از هفتاد زنا که تمام آنها با محرم انسان باشد، می باشد.

2- موثقه ی سماعه که گفت: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إنّي رأيت الله تعالى قد ذكر الربا في غير آية وكرره. قال: أو تدري ولم ذاك؟ قلت: لا، قال: لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف. (3)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من دیدم که خداوند بزرگ ربا را در بیش از یک آیه ذکر کرده و آن را تکرار نموده است.

حضرت فرمودند: آیا می دانی دلیل آن چیست؟

عرض کردم: خیر.

حضرت فرمودند: به خاطر این که مردم از رساندن نیکی (4) در نسبت به دیگران امتناع نکنند.

3- موثقه ی زراره از امام صادق علیه السلام که گفت: قلت له: إنّي سمعت الله يقول: (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ) (5) وقد أرى من يأكل الربا

ص: 15

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 117، ح 1، الباب 1 من أبواب الربا.

2- بنابر آنچه در کتاب من لا یحضره الفقیه است.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 118، ح 3.

4- مراد بخشش و دستگیری و دادن قرض الحسنه می باشد.

5- سوره بقره، آیه 276.

يربوا ماله ! فقال : أي محق أمحق من درهم ربا يمحق الدين ، وإن تاب منه ذهب

ماله وافتقر . (1)

خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم : به درستی که شنیدم خداوند می فرماید : «خداوند ربا را می کاهد و صدقات را زیاد می کند» و به تحقیق کهمی بینم هر کس ربا می خورد ، مالش زیاد می شود .

پس امام صادق علیه السلام فرمودند : کدام ریشه کنی ، ریشه کن تر از یک درهم ربا است ، دین را ریشه کن می کند و اگر از ربا توبه کند ، مال او از بین می رود و فقیر می شود .

4- صحیحی هشام بن حکم است ، آنکه سأل أباعبد الله عليه السلام عن عامل تحريم الربا ؟ قال : إنه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات وما يحتاجون

إليه ، فحرم الله الربا لتنفر الناس من الحرام إلى الحلال وإلى التجارات من البيع والشراء ، فيبقى ذلك بينهم في القرض . (2)

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام در مورد علت تحریم ربا سؤال کرد ، حضرت فرمودند ، به درستی که اگر ربا حلال بود ، مردم تجارت ها و آنچه که به آن احتیاج دارند را ترک می کردند . پس خدا ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال و به سوی معاملات و خرید و فروش روی آورند . و به خاطر اینکه در بین مردم سنت

قرض جاری شود (نه ربا) .

5- خبر ابن عباس در آخرین خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه ایراد فرمودند : ... ومن أكل الربا ملأ الله بطنه من نار جهنم بقدر ما أكل ، وإن اكتسب منه مالاً لا يقبل الله تعالى منه شيئاً من عمله ، ولم يزل في لعنة

ص: 16

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 119 ، ح 7 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 120 ، ح 8 .

... و هرکس ربا بخورد، خداوند اندرونش را از آتش جهنم به همان مقدار پر خواهد کرد و اگر از راه ربا مالی به دست آورد، خداوند هیچ عملی را از او قبول نخواهد کرد و همیشه مورد لعن خدا و ملائکه خواهد بود تا زمانی که ذره ای از آن مال نزد او باشد.

6- هشام در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يَرِيدُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظْمِ بَطْنِهِ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرَيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا (2).

رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمودند: وقتی که در شب معراج مرا در آسمان سیر دادند، عده ای را دیدم که یکی از آنها می خواست برخیزد ولی به خاطر بزرگی شکمش نمی توانست.

گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا می خورند.

7- جمیل در روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل کرد، که فرمودند: الرِّبَا سَبْعُونَ بَابًا أَهْوَنُهَا عِنْدَ اللَّهِ كَالَّذِي يَنْكِحُ أُمَّهُ (3).

ربا هفتاد گونه معصیت را به همراه دارد، ساده ترین آنها در نزد خدا همانند معصیت کسی است که با مادر خود زنا کند.

8- جمیل در روایت صحیح دیگری از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: درهم ربا أعظم عند الله من سبعين زنيّة كلّها بذات محرّم في

ص: 17

1- عقاب الأعمال، ص 336؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 122، ح 15.

2- تفسير القمي، ج 1، ص 93؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 123، ح 16.

3- تفسير القمي، ج 1، ص 93؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 123، ح 18.

گناه یک درهم ربا نزد خدا ، از هفتاد زنا ، که تمام آنها با محارم و در خانه ی کعبه واقع شود ، بزرگ تر است .

9- ابن بکیر در روایت موثقه ای آورده که : بلغ أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أنه كان يأكل الربا ويسميه اللباء ، فقال : لئن أمكنني الله منه لأضربنَّ عنقه . (2)

به امام صادق علیه السلام خبر رسید که مردی ربا می خورد ولی نام آن را لباء گذاشته است .

حضرت فرمودند : اگر خداوند مرا بر او قدرت دهد ، یقیناً گردنش را می زنم .

لباء به معنای اولین شیری است که از سینه ی زن پس از زایمان بیرون می آید .

10-روایت معتبره ای که عمرو بن خالد از زید بن علی از

پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمودند : لعن

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : الربا و آكله و بائعه و مشتریه و كاتبه و شاهديه . (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ربا و خورنده و فروشنده و خریدار و کاتب و دو شاهد آن را لعن کردند .

این ده روایت به حرمت ربا دلالت دارد و گذشت که این روایات

مستفیضه یا متواتره است .

ص: 18

1- تفسیر القمی ، ج 1 ، ص 93 ؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 123 ، ح 19 .

2- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 125 ، ح 1 ، الباب 2 من أبواب الربا .

3- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 127 ، ح 2 ، الباب 4 من أبواب الربا .

اجماع مؤمنین بلکه مسلمین بر حرمت ربا است، بلکه بعید نیست از ضروریات دین باشد، همان گونه که صاحب جواهر (1) قُدِسَ سرُّه به آن تصریح کرده است.

عقل

عقل نیز به فساد ربا و حرمت آن حکم می کند. به این دلیل که ربا موجب تعطیلی تجارت ها و بازارها می شود و عده ای از مردم را به حد ورشکستگی می رساند، همان گونه که امروزه شاهد آن هستیم و بعضی از مردم به دنبال سودهای کلان بدون عمل خاص یا تجارت یا عرضه ی خدماتی هستند.

و خلاصه اینکه ربا مسیر اقتصادی جامعه سالم را به سمت فساد منحرف می کند و علاوه بر مفساد اقتصادی، مفساد اجتماعی و حتی مفساد سیاسی را به دنبال دارد.

و شاید به همین مطلبی که ذکر کردیم، تعدادی از روایات گذشته اشاره دارد، مانند موثقه ی سماعه (2) و صحیحه ی هشام بن حکم (3). و مثل این دو روایت است، خبر محمد بن سنان از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، که حضرت در پاسخ سؤال او این گونه مرقوم فرمودند: **وعلة تحريم الربا نهى الله عزوجل، ولما فيه من فساد الأموال، لأنّ**

الإنسان إذا اشترى الدرهم بالدرهمين كان ثمن الدرهم درهماً و ثمن الآخر باطلاً، فبيع الربا و شراؤه و كس على كل حال على المشتري و على البائع، فحرّم

ص: 19

1- الجواهر، ج 23، ص 332، و ج 25، ص 5.

2- وسائل الشيعة، ج 18، ص 118، ح 3.

3- وسائل الشيعة، ج 18، ص 120، ح 8.

الله عزوجل على العباد الربا لعلّه فساد الأموال ، كما حظر على السفیه أن يدفع إليه ماله ، لما يتخوّف عليه من فساد حتّى یؤنس منه رشد ، فلهذه العلة حرم الله عزوجل الربا وبيع الدرهم بالدرهمین ، وعلّه تحريم الربا بعد البينة لما فيه من الاستخفاف بالحرام المحرّم ، وهي كبيرة بعد البيان وتحريم عزوجل لها ، لم يكن إلا استخفافاً منه بالمحرّم الحرام ، والاستخاف بذلك دخول في الكفر ، وعلّه تحريم الربا بالنسيئة لعلّه ذهاب المعروف وتلف الأموال ورغبة الناس في الربح وتركهم القرض ، والقرض صنائع المعروف ، ولما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الأموال ، الحديث . (1)

علت حرام گردانیدن ربا ونهی کردن خدا از آن این است که در ربا فساد اموال است ، زیرا هرگاه انسان یک درهم را به دو درهم خرید ، ثمن این درهم که خریده است ، یکی از آن دو درهم است که داده ، پس یکی از آن دو درهم را لغو و عبث داده و از این جهت مال خود را از بین برده است .

پس فروش و خرید ربا در هر حال و هر قسمی نقصان است بر

مشتری و بر فروشنده ، یعنی نقصان یا بر مشتری خواهد بود یا بر فروشنده و حق تعالی از آن منع کرده است به سبب فساد اموال ،

چنان که منع کرد که مال سفیه را به او دهند تا وقتی که رشید شود و

این ترس وجود دارد که او این مال را از بین ببرد ، و به این سبب حرام کرد ربا و فروختن یک درهم را به دو درهم ولیکن در صورتی که دست به دست کنند ، یعنی عین او را بدهد و عین مثل آن را بدون زیادتی بگیرد ، مانعی ندارد . اما در غیر آن قسم از فروضات دیگر می توان صحیحش نمود و مقصود از دست به دست آن است که نقد معامله کنند ، اما نسیه بعد از این مذکور شود و علت تحريم

ص: 20

ربا بعد از اطلاع مکلف سبک شمردن حرام و حرام کننده است بعد از بیان و بعد از حرام گردانیدن آن توسط خدا، پس این نیست مگر سبک شمردن حرام، و سبک شمردن خدا و فرموده ی او ورود در کفر است.

علت حرام گردانیدن ربای نسیه، آن است که در ربای نسیه، رفتن احسان و ترحم از میان مردم، و تلف کردن اموال است و رغبت مردم در سود و ترک قرض کردن و قرض دادن و عمل های حسنه، و در ربای نسیه، فساد و ظلم و نابودی اموال است. (1) حدیث.

وَكُسُ الشَّيْءِ : نَقَصَ أَنْ اسْتِ ، وَكَسَّ التَّاجِرَ فِي تِجَارَتِهِ : دَر تِجَارَتِهِ زِيَان كَرْد و مَالش از كَف رفت .

نتیجه: به راستی عقل، حکم به حرمت ربا می کند. به خاطر این که اقتصاد جامعه ی انسانی را فاسد می کند، و هرچه موجب اقتصاد شود، موجب ویرانی اجتماع، و فساد آن می گردد، و شاید مرسله ی طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام به همین مطلب ما اشاره می کند که فرمودند: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَقَرِيَّةٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا . (2)

هرگاه خدا اراده داشته باشد سرزمینی را نابود کند، ربا در بین ساکنان آن آشکار می شود.

و مرسله ی قطب راوندی از رسول خدام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ أُذِنَ فِي هَلَاكِهَا . (3)

هرگاه زنا و ربا در سرزمینی آشکار شود، به نابودی آن اجازه ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام ص 414 به قلم مرحوم آیه الله حاج شیخ

ص: 21

1- محمدتقی آقاجفی اصفهانی قُدس سرُّه با برخی تصحیحات .

2- مجمع البیان، ج 1، ص 390؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 123، ح 17 .

3- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 332، ح 11 .

داده شده است .

ریا دو قسم اساسی دارد و آن دو عبارتند از :

1- ریا در قرض

2- ریا در خرید و فروش و معاملات

بنابراین ما در دو فصل به اختصار از ریا بحث می کنیم و تفصیل آن دو در دو کتاب قرض و بیع باید بحث شود .

ص: 22

شرط کردن زیادتی و نفع در قرض حرام است زیرا ربا است :

شهید ثانی در ذیل این قول محقق : « اگر نفع شرط شود حرام است » گوید : « این حکم اجماعی است » . (1)

محقق سبزواری گوید : « در این حکم ، خلافتی بین فقها نمی دانم » . (2)

صاحب حدائق گوید : « بین اصحاب در تحریم شرط کردن نفع در قرض ، اختلافی نیست بلکه برخی از محققین متأخرین متأخرین اجماع مسلمین بر تحریم را نقل کرده اند » . (3)

و صاحب جواهر هم تبعیت کرده و فرماید : « هیچ اختلافی در این حکم نیست ، بلکه اجماع هم به هر دو قسمش دال بر آن است ، بلکه چه بسا گفته شود : این حکم مورد اجماع مسلمین است چون ربا است » . (4)

اجماع و هر آنچه از ادله ی تحریم ربا گذشت ، باتوجه به اینکه

ص: 23

1- المسالك ، ج 3 ، ص 443 .

2- كفاية الفقه ، ج 1 ، ص 528 .

3- الحدائق ، ج 20 ، ص 110 .

4- الجواهر ، ج 25 ، ص 5 .

ربا در قرض نیز ربا است، بر حرمت آن دلالت دارد.

و ما در این فصل در چند جهت بحث می‌کنیم:

جهت اول

منفعت شرط شده در قرض، گاهی از همان جنس مالی است که قرض داده شده است، مانند اینکه از شخصی صد درهم قرض کند به شرط این که صد و ده درهم برگرداند، بر حرمت آن تعدادی از روایات دلالت می‌کند:

1- صحیحہ علی بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: وسألته عن رجل أعطى رجلاً مائة درهم على أن يعطيه خمسة دراهم أو أقل أو أكثر؟ قال: هذا الربا المحض. (1)

صحیحہ ی علی بن جعفر از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: و سؤال کردم از ایشان در مورد مردی که به دیگری صد درهم قرض می‌دهد به شرط آنکه پنج درهم اضافه یا کمتر یا بیشتر به او بازگرداند؟

فرمودند: این کار ربای خالص است.

2- خبر خالد بن الحجاج قال: سألته عن الرجل كانت لي عليه مائة درهم عدداً قضانيها مائة درهم وزناً؟ قال: لا بأس ما لم يشترط. قال: وقال: جاء الربا من قبل الشروط، إنما يفسده الشروط. (2)

خبر خالد بن حجاج که گفت: از او سؤال کردم در مورد مردی که باید به من صد درهم عددی بپردازد اما با پرداخت صد درهم

ص: 24

1- مسائل علی بن جعفر، ص 125، ح 90؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 359، ح 18؛ الباب 19 من أبواب الدين والقرض.

2- وسائل الشيعة، ج 18، ص 190، ح 1، الباب 12 من أبواب الصرف.

وزنی قرضش را ادا می کند .

فرمودند : اگر شرط نشده باشد اشکال ندارد و فرمودند : ربا از قِبَل شروط می آید و این است و جز این نیست که شرط زیادتی در قرض ، آن را فاسد می کند .

روایت به خاطر خالد بن حجاج ضعیف است ، چون او امامی مجهول است و همچنین مضمرة است .

3- ما رواه المشايخ الثلاثة بسند صحيح عن الحلبي الثقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يستقرض الدراهم البيض عدداً ثم يعطي سوداً [وزناً] ، وقد عرف أنها أثقل مما أخذ وتطيب نفسه أن يجعل له فضلها ؟ قال : لا بأس به إذا لم يكن فيه شرط ، ولو وهبها له كلها صلح . (1)

آنچه که مشایخ سه گانه با سند صحیح از حلبی ثقة از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که گفت : از وی در مورد مردی که در هم هایی سفید عددی قرض می کند و سپس آنها را سیاه وزنی برمی گرداند ، در حالی که می داند ارزش آن بیش از چیزی است که قرض کرده است اما با رضایت خاطر آن را یک زیادی برای قرض دهنده قرار می دهد ، سؤال کردم .

فرمودند : چنانچه این مطلب در قرض شرط نشده باشد مانعی ندارد و اگر همهی آنها را هم به او هبه کند صلح خواهد بود .

یعنی اینکه اگر بین دو طرف ، گرفتن زیادی از درهم ها شرط شده باشد در آن ایراد و اشکال هست یعنی حرام است .

و نظیر این روایت از حیث سند و دلالت ، صحیحی دیگر از حلبی است که از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند : إذا أقرضت

ص: 25

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 191 ، ح 2 .

الدراهم ثم أتاك بخير منها فلا بأس إذا لم يكن بينكما شرط . (1)

اگر درهم هایی قرض دادی سپس آن را بهتر به تو بازگرداند ، مادامی که بین شما شرطی وجود نداشته باشد ، اشکالی ندارد .

4 - حسنه أبي الربيع العنزي الشامي - وهو خالد أو خليلد بن أوفى - قال : سئل أبو عبدالله عليه السلام عن رجل أقرض رجلاً دراهم فردّ عليه أجد منها بطيبة نفسه وقد علم المستقرض والقارض أنه إنّما أقرضه ليعطيه أجد منها ؟ قال : لا بأس إذا طابت نفس المستقرض . (2)

حسنه ی ابوریع عنزی شامی (او خالد یا خلیلد بن اوفی است) که گفت : از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که از دیگری درهم هایی قرض گرفته و با رضایت خاطر و طیب نفس بهتر از آن را برگردانده است در حالی که هر دو طرف می دانسته اند که از او قرض می گیرد تا بهتر از آن را به او برگرداند ، سؤال شد ؟

حضرت فرمودند : اگر قرض گیرنده با رضایت خاطر این کار را انجام دهد اشکالی ندارد .

همان گونه که گذشت سند این روایت حسن است زیرا ابن جریر حسن است و ابوریع در بالاترین مراتب حسن قرار دارد و غیر از این دو نفر بقیه رجال سند ، همگی از ثقات هستند .

و اما دلالت روایت به این گونه است که اعطاء بهتر و بیشتر ، و گرفتن آن جایز است . حتی زمانی که قرض دهنده بداند قرض گیرنده در زمان برگرداندن ، به صورت بهتر برمی گرداند ، برای او قرض دادن و پس گرفتن در زمان اداء جایز است مادامی که چیزی شرط نشده باشد و فرقی بین دو کلمه ی بهتر و بیشتر نیست همانطور که

ص: 26

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 191 ، ح 3 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 192 ، ح 4 .

واضح است .

5- صحیحہ یعقوب بن شعیب التي رواها المشايخ الثلاثة : أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يكون لي عليه جلة من بسر فأخذ منه جلة من رطب مكانها وهي أقل منها؟ قال : لا بأس . قال : قلت : فيكون لي جلة من بسر فأخذ مكانها جلة من تمر وهي أكثر منها؟ قال : لا بأس إذا كان معروفاً بينكما . (1)

صحیحہ ی یعقوب بن شعیب که مشایخ سه گانه روایت کرده اند : که از امام باقر علیه السلام سؤال کرد و گفت : من از مردی سبد خرماى نارس طلب دارم ، پس اگر از او به جای آن سبد رطب (خرمای تازه و رسیده) بگیرم در حالی که ارزش آن کمتر است ؟ فرمودند : اشکالی ندارد .

گفتم : پس اگر سبد خرماى نارس طلب داشته باشم و به جای آن سبد خرماى خشک بگیرم در حالی که ارزش آن بیشتر است ؟

فرمودند : اشکالی ندارد اگر به صورت متعارف شما دو نفر باشد .

جُله : ظرف خرما است . امام علیه السلام گرفتن بیشتر را اگر به نحو متعارف باشد اجازه دادند یعنی اگر قرض گیرنده با رضایت خاطر به او بیشتر برگرداند ، مانعی ندارد ، در حالی که این اضافه گرفتن اگر با شرط قبلی باشد جایز نیست .

این ادله در حرمت زیادى در عین و از همان جنس ، کفایت می کند .

جهت دوم

و گاهی زیادتی شرط شده ، از جنس مال قرض داده شده نیست .

حال یا به نحو عین است (مثل زمانی که کسی صد درهم قرض

ص: 27

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 301 ، ح 7 ، الباب 9 من أبواب السلف .

می دهد، بنابر اینکه به او صد درهم به علاوه ی پنج دینار برگردانده شود) یا به نحو عمل است مثل دوختن لباس و یا به نحو منفعت یا نفع بردن است مثل شرط نفع بردن از عینی که به صورت رهن در نزد قرض دهنده موجود است، بر حرمت این زیادتى نیز تعدادى از روایات دلالت دارد:

1- صحیحة محمد بن قیس عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أقرض رجلاً ورقاً فلا يشترط إلا مثلها، فإن جوزي أجود منها فليقبل، ولا يأخذ أحدٌ منكم ركوب دابة أو عارية متاع يشترطه من أجل قرض ورقة. (1)

صحیحہ ی محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام که فرمودند: کسی که

به مردی پولی را قرض می دهد، و جز مثل همان پول را شرط نمی کند پس اگر بهتر از آن به او برگشت داده شد، باید قبول کند، و هیچ یک از شما نباید سوار شدن بر مرکبی یا عاریه گذاشتن کالایی (با شرط انتفاع از آن) را به خاطر قرض پولی شرط کند.

دلالت این روایت صحیحہ بر حرمت زیاده ای که از غیر جنس باشد (مثل سوار شدن مرکبی یا عاریه کردن کالایی) واضح است.

2- خبر إسحاق بن عمار عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن الرجل يكون له مع رجل مال قرضاً فيعطيه الشيء من ربحه مخافة أن يقطع ذلك عنه، فيأخذ

ماله من غير أن يكون شرط عليه؟ قال: لا بأس بذلك ما لم يكن شرطاً. (2)

خبر اسحاق بن عمار از ابوالحسن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که

گفت: از ایشان در مورد مردی که مالی به صورت قرض نزد دیگری دارد، و آن دیگری از ترس اینکه او مالش را پس بگیرد، مقداری از سودش را به او می دهد، و آن قرض دهنده بدون اینکه شرط کرده

ص: 28

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 357، ح 1، الباب 19 من أبواب الدين والقرض.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 354، ح 3.

باشد، آن سود را می گیرد، سؤال کردم.

حضرت فرمودند: مادامی که شرط نکرده باشد اشکالی ندارد.

دلالت روایت واضح است، چون مقداری از سود به صورت اطلاق بیان شده شامل غیر جنس مال هم می شود پس زمانی که شرط شود، حرام می گردد.

اما در سند روایت به خاطر وجود موسی بن سعدان ضعف است.

3- موثقة له أيضاً قال: قلت لأبي إبراهيم عليه السلام: الرجل يكون له على الرجل المال قرضاً فيطول مكثه عند الرجل لا يدخل على صاحبه منه منفعة فينبهه الرجل الشيء بعد الشيء كراهية أن يأخذ ماله حيث لا يصيب منه منفعة، أيحل ذلك له؟ قال: لا بأس إذا لم يكن بشرط. (1)

خبر موثقه ای که باز اسحاق بن عمار نقل کرده: محضر اباابراهیم امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی نزد مرد دیگری مالی به صورت قرض دارد، پس زمان آن به طول می انجامد و صاحب آن از آن مال بهره و منفعتی نمی برد، پس مرد قرض گیرنده منفعتی را به او می دهد به خاطر اینکه نمی خواهد صاحب مال چون نفعی نمی برد مالش را پس بگیرد آیا این کار حلال است؟

حضرت فرمودند: تا زمانی که شرط نکرده باشد اشکالی ندارد.

دلالت این روایت مثل روایت اول اسحاق بن عمار است.

4- موثقة أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: الرجل يأتيه النبط بأحمالهم فيبيعها لهم بالأجر، فيقولون له: أقرضنا دنانير فإنا نجد من يبيع غيرك، ولكننا نخصك بأحمالنا من أجل أنك تقرضنا، فقال: لا بأس به، إنما يأخذ دنانير مثل دنانيره، وليس بثوب إن لبسه كسر ثمه ولا دابة إن ركبها

ص: 29

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 357، ح 13.

کسرهما ، وإنما هو معروف يصنعه إليهم . (1)

مؤثقه ی ابابصیر از امام باقر علیه السلام که گفت : مردی است که اهالی نبط اجناس خود را برای او می آورند تا او به صورت حق العمل برایشان بفروشد ، پس به او می گویند : به ما مقداری دینار قرض بده ، حتماً ما افرادی غیر از تو را برای فروش پیدا می کردیم اما اجناسمان را فقط برای تو می آوریم به این خاطر که به ما قرض دهی .

پس فرمودند : اشکالی ندارد ، این است و جز این نیست که مثل دینارهایی که داده را پس می گیرد . و لباس نیست که با پوشیدنش ارزش آن کاهش پیدا کند و حیوانی نیست که با سوارشدنش کم ارزش شود . و یقیناً که کار خوبی در حق آنها انجام داده است .

جهت سوم

زیادتی شرط شده ممکن است زیادتی در وصف باشد به گونه ای که ربطی به کمیت نداشته باشد ، مثل اینکه یکی نقره ی خام و دیگری نقره ی مسکوک باشد یا اینکه دینارهای شکسته قرض دهد به شرط آنکه دینار صحیح به او برگردانده شود .

از بعضی از اصحاب (2) قدس سرهم ، جواز این مورد نقل شده است اما تعدادی از روایات بر حرمت این جهت هم دلالت دارد :

1- خبر داود الأباري عن أبي عبد الله قال : لا يصلح أن تقرض ثمرة وتأخذ أجود منها بأرض أخرى غير التي أقرضت فيها . (3)

ص: 30

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 356 ، ح 10 .

2- مانند الشیخ فی النهایة ، ص 312 ؛ وأبو الصلاح الحلبي فی الکافي ، ص 331 ؛ وابن حمزة فی الوسيلة ، ص 273 ؛ ومال إليه الأردبيلي فی مجمع الفائدة ، ج 9 ، ص 66 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 194 ، ح 10 ، الباب 12 من أبواب الصرف ؛ وج 18 ، ص 144 ، ح 1 ، الباب 12 من أبواب الربا .

خبر داوود ابزاری از امام صادق علیه السلام که فرمودند: صحیح نیست که محصولی را قرض بدهی، و بهتر از آن را در سرزمینی غیر از جایی که قرض داده ای، پس بگیری.

سند این روایت به خاطر حضور داوود که یک امامی مجهول است، ضعیف است ولی دلالت آن واضح است چون فرض بهتر بودن محصول بدون اختلاف وزن ممکن است.

و اما شرط بازگرداندن قرض در سرزمینی دیگر اشکال و ایرادی ندارد همان گونه که در جهت هشتم به آن پرداخته می شود.

پس اشکال امام علیه السلام در شرط گرفتن جنس با ارزش تر (بهتر) منحصر می شود و آنچه معلوم است این است که با ارزش تر و بهتر بودن از زیادتی و صفیه محسوب می شود.

و اما ظهور کلمه ی (لا تصلح) در حرمت هم واضح است، بنابراین دلالت این روایت بر حرمت باز گرفتن قرض با شرط زیادتی و صفیه، ظاهر است لکن همان گونه که گذشت سندش ضعیف است.

2- صحیحة عبدالرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقترض من الرجل الدرهم فيردّ عليه المثل، ويستقرض المثل فيردّ عليه الدرهم؟ فقال: إذا لم يكن شرط فلا بأس، وذلك هو الفضل، إنَّ أبي كان يستقرض الدراهم الفسولة فيدخل عليه الدراهم الجياد فيقول: يا بنيّ ردها على الذي استقرضتها منه، فأقول: يا أبا إنَّ دراهمه كانت فسولة وهذه خير منها، فيقول: يا بنيّ إنَّ هذا هو الفضل، فأعطه إيّاها. (1)

صحیحه ی عبدالرحمن بن حجاج که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که از دیگری درهم قرض می گیرد و به مثقال برمی گرداند و یا مثقال قرض می گیرد و درهم برمی گرداند سؤال

ص: 31

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 193، ح 7.

کردم؟

پس فرمودند: تا زمانی که شرط نشده باشد ایرادی ندارد، و این فضل و زیادتی اختیاری است.

به درستی که پدرم در هم های معمولی قرض می گرفت در هم های خوب و با ارزش برای پدرم فراهم می شد، پس می فرمود: پسر عزیزم اینها را به کسی که از او قرض گرفته ام برگردان. من می گفتم: در هم هایی که قرض کردید معمولی بود و اینها بهتر از آن است.

پس می فرمود: پسر عزیزم به درستی که این فضل و زیادتی است پس این را به او عطا کن.

سند این روایت صحیح و دلالت آن این گونه است که محل مورد نظر سؤال کننده این بوده که در هم ها مسکوک است ولی مثقال نقره، خام است و به همین خاطر علی رغم اینکه از لحاظ وزن یکسانند از نظر قیمت اختلاف دارند، و امام علیه السلام بدون اشتراط، گرفتن زیادتى را اجازه فرمودند و با اشتراط، اجازه نفرمودند.

3- موثقة عبد الملك بن عتبة عن عبد صالح عليه السلام قال: قلت له: الرجل يأتيني يستقرض مني الدراهم فأوطن نفسي على أن أؤخره بها شهراً للذي يتجاوز به عني، فإنه يأخذ مني فضة تبر على أن يعطيني مضروبة، إلا أن ذلك وزناً بوزنٍ سواء، هل يستقيم هذا، إلا أنني لا أسمى له تأخيراً، إنما أشهد لها عليه فيرضى؟ قال: لا أحبّه. (1)

موثقه ی عبد الملك بن عتبه از امام كاظم عليه السلام كه گفت: عرض كردم: كسى نزد من می آید و از من طلب قرض در هم هایی می کند، پس من پیش خودم می گویم كه به خاطر درخواستی كه دارد يك ماه

ص: 32

به او مهلت می‌دهم، پس او نقره‌ی خام از من می‌گیرد بنابراین اینکه نقره‌ی ضرب شده به من بدهد ولی به همان وزن، آیا این کار صحیح است، آلا اینکه تأخیر دیگری در کار قرار نمی‌دهم و حتماً به او می‌گویم و او رضایت می‌دهد؟

حضرت فرمودند: این کار را دوست ندارم.

سند این روایت موثق است و ظهور آن نیز در اشتراط واضح است.

و اما آیا کلمه‌ی «لا أُحِبُّه» بر کراهت حمل می‌شود همان گونه که ظاهر لفظ می‌رساند و صاحب وسائل و بعضی از مشایخ ما (1) قُدَس سرُّ هم به آن معتقدند یا اینکه به قرینه‌ی روایات دیگر بر حرمت حمل می‌شود؟ ظاهر، احتمال اخیر است.

4- صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أقرضت الدراهم ثم جاءك بخير منها فلا بأس إذا لم يكن بينكما شرط. (2)

صحیحہ ی حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: زمانی که درهم‌هایی قرض دادی و برای تو بهتر از آن را باز آوردند، پس اگر بین شما شرط نشده باشد، اشکالی ندارد.

یعنی اینکه اگر بین دو طرف شرط شده باشد اشکال دارد و حرام است.

و صحیحہ ی یعقوب بن شعيب با این روایت تعارضی ندارد که گفته است: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقرض الرجل الدراهم الغلة فيأخذ منها الدراهم الطازجية طيبة بها نفسه؟ فقال: لا بأس، وذكر ذلك عن

ص: 33

1- فقیه پارسا آية الله حاج شيخ محمد علي اراكي قُدَس سرُّه در کتابش المكاسب المحرمه، ص 12.

2- وسائل الشيعة ج 18، ص 191، ح 3؛ وج 18، ص 360، ح 1، الباب 20 من أبواب الدين والقرض.

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که درهم های شکسته و ناخالص به دیگری قرض می دهد و به همان اندازه درهم های سفید و خوب و خالص پس می گیرد سؤال کردم ؟ حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

این روایت از حضرت علی عليه السلام هم ذکر شده است .

مراد از این روایت جواز گرفتن زیادتی در قرض است ، زمانی که قرض گیرنده رضایت خاطر دارد و شرطی هم در میان نیست ، پس با آنچه ما بیان کردیم تنافی ندارد . والله العالم

جهت چهارم

این است و جز این نیست که زیادتی با شرط کردن حرام است ولی بدون شرط اشکالی ندارد بلکه مستحب است . و روایاتی هم به آن دلالت دارد که ما بعضی از آنها را ضمن بیان جهت های گذشته ی بحث یاد کردیم و دیگر تکرار نمی کنیم بلکه اینجا فقط بدان اشاره می کنیم مانند آنچه که به آن اشاره شده است در خبر

خالد بن حجاج (2) و صحیححه ی حلبی (3) و صحیححه ی دیگر او (4) و

صحیححه ی محمد بن قیس (5) و خبر اسحاق بن عمار (6) و موثقه ی او (7) و

- 1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 192 ، ح 5 .
- 2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 190 ، ح 1 .
- 3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 119 ، ح 2 .
- 4- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 191 ، ح 3 .
- 5- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 357 ، ح 11 .
- 6- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 354 ، ح 3 .
- 7- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 357 ، ح 13 .

صحیحہ ی عبدالرحمن بن حجاج (1) کہ تمام این روایات گذشت . و از آن جمله است :

1- معتبره حفص بن غیاث عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الرباء ان : أحدهما ربا حلال والآخر ، حرام فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل قرضاً طمعاً أن يزيده ويعوضه بأكثر مما أخذه بلا شرط بينهما ، فإن أعطاه أكثر مما أخذه بلا شرط بينهما فهو مباح له وليس له عند الله ثواب فيما أقرضه ، وهو قوله عز وجل : (فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ) (2) ، وأما الربا الحرام : فهو الرجل يقرض قرضاً ويشترط أن يردّ أكثر مما أخذه فهذا هو الحرام . (3)

معتبره ی حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که فرمودند : زیادتی بر دو گونه است یکی از آن دو ، زیادتی حلال و دیگری حرام است .

و اما حلال ، آن است که مردی به طمع اینکه مالش زیاد شود و مالش را به صورت بیشتر از آنچه که قرض داده به او برگرداند ، مالی را بدون شرط بین خودش و قرض گیرنده قرض می دهد ، پس اگر قرض گیرنده بیشتر از چیزی که قرض گرفته بود ، بدون اینکه شرطی بینشان شده باشد به او عطا کرد ، پس برای او مباح است و برای او به خاطر قرضی که داده نزد خداوند اجر و ثوابی نیست و این قول خداوند است : « نزد خدا فرونی نمی گیرد » .

و اما زیادتی حرام آن است که مردی مالی را قرض می دهد و شرط می کند که بیشتر از آن به او برگردانده شود ، پس این حرام است .

2- مرسله القاضي نعمان المصري عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال : من أقرض

ص: 35

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 193 ، ح 7 .

2- سوره روم ، آیه 39 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 160 ، ح 1 ، الباب 18 من أبواب الربا .

ورقاً فلا يشترط إلا ردّ مثلها، فإن قُضِيَ أجود منها فليقبل. (1)

مرسله ی قاضی نعمان مصری از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: کسی پولی را قرض می دهد و شرط نمی کند مگر بازگرداندن مثل همان را، پس اگر بهتر از آن به او برگشت داده شد می تواند قبول کند.

جهت پنجم

آیا حرمتی که از ناحیه ی شرط زیادتی است به اصل قرض هم سرایت می کند و موجب بطلان وضعی آن می شود؟

محقق در شرایع گفته است که: « اگر نفع شرط شود، حرام است و افاده ی ملکیت نمی دهد ». (2)

و ذیل آن شهید ثانی آورده است که: « این حکم اجماعی است و مستندش آن چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند: « کلّ قرض یجرّ منفعه فهو حرام » (3)؛ هر قرضی که منفعتی به دنبال بیاورد حرام است.

و مراد از آن قرض همراه شرط است زیرا در جواز زیادتی بدون شرط اختلافی نیست و روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد... و زمانی که عقد فاسد است، قرض گیرنده نمی تواند مال را بگیرد و در آن تصرف کند، پس اگر قبض کند ضامن آن است مثل چون بیع فاسد، چون قاعده ی مشهور این است که: « هر آنچه در صحیح آن ضمانت باشد در فاسد آن هم ضمانت وجود دارد » برخلاف نظر

ص: 36

1- دعائم الاسلام، ج 2، ص 61، ح 169؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 409، ح 2.

2- شرائع الاسلام، ج 2، ص 61.

3- سنن البيهقي، ج 5، ص 350. وفيه: فهو وجه من وجوه الربا.

ابن حمزه در اینجا که معتقد است این مال امانت است (1) و این قول ضعیف است « (2) .

دانستی که صاحب مسالک در این مسأله ادعای اجماع کرده علی رغم اینکه خودش به نظر مخالف ابن حمزه در این مسأله اقرار کرده است ، و محدث بحرانی بر ایشان اعتراض کرده و گفته است : « و اما آنچه بیان کرده اند که شرط مذکور حرام است ، اشکالی در آن نیست ، و آنچه ذکر کرده اند از بطلان اصل عقد ، پس اگر به این جهت باشد که مشتمل بر شرط فاسد است و هر عقدی که چنین باشد باطل است ، به تحقیق اختلاف در این مسأله را در آنچه که گذشت دانستی ، الا اینکه ظاهراً بطلان عقد نزد ایشان مبنی بر این دلیل نیست و به همین جهت است که شهید ثانی که کلامش گذشت بعد از دعوی اجماع ، نظرش را مستند به خبر نبوی مذکور کرد و آن خبر ، صریح در کلام و بیان اوست الا اینکه ظاهراً روایت مذکور فقط از طریق عامه نقل شده است و من بعد از تتبع در تعدادی از کتب اخبار شیعه آن را نیافتم .

و اخبار در مورد مسأله ی گذشته علی رغم کثرت و تعددشان اشاره ای هم به بطلان اصل عقد ندارند چه برسد به اینکه دلالت صریح به آن داشته باشند بلکه آنچه از اخبار ظاهر می شود ، تنها بطلان شرط است پس به درستی که مفهوم نفی اشکال در صورت عدم شرط که در بسیاری از اخبار گذشته آمده است تنها متوجه زیادتی است همان گونه که این مطلب بر کسی که در اخبار تأمل کند پوشیده نیست « (3) .

ص: 37

1- الوسيلة ، ص 273 .

2- المسالك ، ج 3 ، ص 443 .

3- الحدائق ، ج 20 ، ص 117 .

ولکن صاحب جواهر به ضعف قول ابن حمزه حکم کرده و گفته است: « و ضعیف تر از آن ، توقف محدث بحرانی در آن است » (1) و حکم به بطلان قرض در صورتی که زیاده شرط شده باشد ، داده است گفته : « پس تصرف در مال برای قرض گیرنده حرام است و ضامن آن است چون مال را قبض کرده و هر آنچه که در صحیحش ضمانت باشد در فاسدش نیز ضمانت است » (2) .

می گویم : اگر در این مسأله اجماع تمام باشد پس حکم همان گونه است که صاحب مسالک (3) ادعا کرده و قبل از او علامه در مختلف گفته است که : « ... به خاطر اجماع بر این که زمانی که به دیگری شیء ای قرض داد و برایش شرط گذاشت که بهتر از چیزی را که به او قرض داده برگرداند ، این حرام است و قرض باطل است » (4) .

لکن کم تر از اثبات اجماع شرط قتاد است و ممکن است اجماعی را که علامه ادعا کرده به حرمت ارجاع دهیم نه به بطلان قرض .

و اما مبنی کردن بطلان قرض بر مسأله فساد شرط که فساد عقد را هم اقتضا دارد تمام نیست ، به این دلیل که مشهور به بطلان قرض حکم داده اند بدون اینکه معتقد به این باشند که شرط فاسد ، مفسد عقد نیز هست .

و اما تمسک به روایت نبوی هم تمام نیست ، به این خاطر که از طریق ما وارد نشده است بلکه از طرق ما جواز نفع بردن از منفعت

ص: 38

1- الجواهر ، ج 25 ، ص 7 .

2- الجواهر ، ج 25 ، ص 6 .

3- المسالک ، ج 3 ، ص 443 .

4- مختلف الشیعة ، ج 5 ، ص 391 .

قرض بدون اشتراط وارد شده است . مثل آنچه در صحیحہ ی محمد بن مسلم آمده کہ گفت : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يستقرض من الرجل قرضاً ويعطيه الرهن إمّا خادماً وإمّا آنية وإمّا ثياباً ، فيحتاج إلى شيءٍ من منفعته فيستأذن فيه فيأذن له ؟ قال : إذا طابت نفسه فلا بأس . قلت : إنَّ مَنْ عندنا يروون أنَّ كلَّ قرضٍ يجزّ منفعة فهو فاسد ، فقال : أو ليس خير القرض ما جرّ منفعة . (1)

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که از دیگری قرض می گیرد و چیزی را به عنوان رهن و گرو مال یا خادم یا ظرف و یا لباس به او عطا می کند و آن فرد قرض گیرنده محتاج منفعتی از آن رهن می شود و از او اجازه می گیرد و به او اجازه می دهد ، سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : زمانی که با رضایت خاطر در انتفاع از مال مرهونه اجازه بدهد اشکالی ندارد .

عرض کردم : به درستی که کسانی از ما روایت می کنند که هر قرضی که منفعتی بدهد فاسد است .

حضرت فرمودند : آیا چنین نیست که بهترین قرض آن است که منفعتی به دنبال داشته باشد .

مراد از ابویوب در سند روایت ابراهیم بن عثمان مکتبی به ابویوب است که ثقہ می باشد .

و اما تمسک به قاعده ی « هر آنچه که در صحیحش ضمانت باشد در فاسدش نیز هست » همان گونه که صاحب جواهر انجام داده ، جز مصادره به مطلوب نیست به این معنا که صاحب جواهر اوّل باید فساد قرض را اثبات کند و سپس آن را مترتب بر این قاعده کند ، که این اثبات فساد قرض خود اول کلام است .

ص: 39

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 354 ، ح 4 ، الباب 19 من أبواب الدين والقرض .

پس هر آنچه را که اعلام در مقام ، به عنوان دلیل بطلان قرض با وجود شرط کردن زیادتی بیان کرده اند ناتمام است ، علاوه بر این روایات ما بطلان اصل قرض بیان نشده همان گونه که صاحب حدائق (1) هم به آن اعتراف کرده است . پس ناچاریم که به بطلان شرط زیادتی و صحت اصل قرض حکم کنیم .

علاوه بر صاحب حدائق (2) ، صاحب جواهر (3) و صاحب عروه (4) هم به آنچه گفتیم معتقد بوده اند و همچنین علامه ی مؤسس حائری در تقریرات بحث شریفش (5) ، همین را اختیار کرده است و به تبعیت از او بعضی از شاگردانش مانند امام خمینی و آیه الله اراکی و برخی از اساتید ما (6) قدس سرهم نیز همین نظر را اختیار کرده اند .

مگر اینکه گفته شود : شارع به فساد شرط نفع و بطلان آن حکم کرده است . پس این بطلان خود قرض را اقتضاء دارد ، زیرا که شارع به فساد انتفاع حکم کرده و قرض دهنده هم بدون این انتفاع ، راضی به تصرف در مالش نیست ، پس اصل قرض باطل می گردد .

اشکال این بیان این است که اثبات احکام شرعیه با چنین استحسانات عقلیه بسیار مشکل است و اشکالات فراوان دارد که پوشیده نیست .

ص: 40

-
- 1- الحدائق ، ج 20 ، ص 117 .
 - 2- الحدائق ، ج 20 ، ص 118 .
 - 3- الجواهر ، ج 23 ، ص 397 ، حیث ذهب إلى وجوب ردّ الزيادة خاصة في كتاب التجارة ، ولكن اختار البطلان في كتاب القرض ، ج 25 ، ص 6 كما مرّ كلامه آنفاً .
 - 4- العروة الوثقى ، ج 6 ، ص 16 .
 - 5- المكاسب المحرمه ، ص 13 بقلم مقررہ شیخنا آية الله الشيخ محمد علي الأراكي قدس سره .
 - 6- تازه های احکام ، ص 54 از محمد حسن موحدی ساوجی .

حاصل آنکه، اگر در آن مسأله، اجماع ثابت شود، حکم آن روشن است و گرنه اثبات آن با ادله ی گذشته ممکن نیست و خرط قتاد است

ولکن بطلان شرط زیادتی و حرمت گرفتن آن، به روشنی از تعدادی از روایات ذکر شده در گذشته مثل دو صحیحیه ی حلبی (1) و صحیحیه ی عبدالرحمن بن حجاج (2) و خبر خالد بن حجاج (3) و غیر اینها استفاده می شود. والله العالم.

جهت ششم

فقط شرط زیادتی به نفع قرض دهنده و بر علیه قرض گیرنده حرام است و نه عکس آن.

ادله ی حرمت اشتراط نفع در قرض، به صورتی که شرط کردن نفع برای قرض دهنده باشد، اختصاص دارد و شامل زمانی که نفع برای قرض گیرنده باشد، نمی شود و به همین خاطر معتقد به جواز آن هستیم، مثل زمانی که صد درهم قرض می دهد بنابر اینکه نود درهم برگشت داده شود یا اینکه در هم های صحیح قرض می دهد بنابر اینکه در هم های شکسته بازگردانده شود یا مثل اینکه قرض دهنده از باقی ماندن مال نزد خودش به هر دلیلی مثل سرقت و یا از بین رفتن و یا اینکه ظالمی از او به ظلم بگیرد، می ترسد، پس مالش را به کسی قرض می دهد و نفعی را از عین یا منفعت برای او شرط می کند، پس در تمام این موارد که نفع به قرض گیرنده منتقل می شود حتی اگر شرط هم شده باشد، اشکالی نداشته و صحیح

ص: 41

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 191، ح 2 و 3.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 193، ح 7.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 190، ح 1.

است، و دلیل آن این است که ادله ی حرمت ربا در قرض، فقط منحصر در صورت بازگشت نفع به قرض دهنده است و این فرض موضوعاً از ربا خارج است.

و بر جواز دلالت دارد و یا مؤید آن است: صحیحة یعقوب بن شعیب أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يکون لي عليه جلة من بسر فأخذ منه جلة من رطب مکانها وهي أقل منها؟ قال: لا بأس، الحديث. (1)

صحیحہ ی یعقوب بن شعیب که از امام باقر علیه السلام سؤال کرده است در مورد مردی که یک سبد خرما ی اعلا از او طلبکارم و به جای آن یک سبد رطب (خرمای نارس) از او می گیرم که ارزش رطب کمتر از خرما ی اعلا است؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، حدیث.

جهت هفتم

اگر در قرض شرطی شود، که نفعی برای هیچ کدام از طرفین نداشته باشد، جایز است.

به خاطر آنچه که گذشت از ادله ی حرمت اشتراط نفع در قرض که منحصر در جایی است که نفع فقط به قرض دهنده برگردد، پس در این فرض که نفعی به قرض دهنده نمی رسد، اشکالی ندارد. علاوه بر آنچه که ذکر کردیم، دلالت بر آن دارد:

موثقة أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: الرجل يأتيه النبط بأحمالهم فيبيعها لهم بالأجر، فيقولون له: أقرضنا دنائير فإنا نجد من يبيع لنا غيرك ولكننا نخصك بأحمالنا من أجل إنك تقرضنا، فقال عليه السلام: لا بأس به، إنما يأخذ دنائير مثل دنائيره، وليس بثوب إن لبسه كسر ثمنه ولا دابة إن ركبها

ص: 42

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 301، ح 7، الباب 9 من أبواب السلف.

موثقه ی ابوبصیر از امام باقر علیه السلام که گفت : خدمت امام باقر علیه السلام معرض کردم : مردی است که اهالی نبط اجناسشان را برای او می آورند تا به صورت حق العمل به فروش رساند ، پس به او می گویند : مقداری دینار به ما قرض بده ، حتماً ما برای فروش اجناسمان کسی غیر از تو را هم داشتیم ، ولی تو را برای این کار انتخاب کردیم به این خاطر که به ما قرض دهی .

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد ، این است و جز این نیست که مثل همان دینارهایی که قرض داده را باز پس می گیرد ، و لباس نیست که با پوشیدنش ارزش آن کاهش پیدا کند و یا حیوانی که با سوار شدنش کم ارزش شود ، و این کار خوبی است که در حق آنها انجام می دهد .

بنابر آنچه گفتیم ، شرط کردن هر چیزی که در آن نفعی برای یکی از طرفین نباشد ، جایز است ، مانند شرط کردن فروش در مقابل پرداخت قیمت متعارف یا اجاره در مقابل پرداخت اجرت متعارف ، زیرا در این صورت صدق می کند که قرض دهنده مثل همان در هم هایی را که داده پس می گیرد .

و همچنین شرط کردن هر آنچه که نفعی برای قرض دهنده در آن نباشد جایز است حتی اگر مصلحتی برای او در آن باشد مانند : اعطاء رهن یا ضمانت یا کفالت یا شهادت دادن و مانند آن توسط قرض گیرنده ، به این خاطر که در اینها نفعی برای قرض دهنده نیست اگرچه برایش در آن مصلحت وجود دارد چون عرفاً مصلحت غیر از منفعت است .

ص: 43

اگر بر قرض گیرنده شرط شود که اداء قرض و تسلیم مال در شهر معینی انجام شود، جایز و صحیح است هر چند در این کار نفعی برای قرض دهنده باشد.

اگر قرض دهنده، اداء قرض در شهر معینی غیر از شهری که قرض در آن انجام شده را شرط کند، نافذ است و بر قرض گیرنده لازم است که قرض را در آن شهر اداء کند هر چند که حمل مال به آن شهر هزینه ی بیشتری احتیاج داشته باشد. و این نفع - هر چند به قرض دهنده بازگردد - صحیح است،

چون روایات متعددی بر صحت این قرض حکم می کنند:

1- صحیحة یعقوب بن شعیب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: یسلف

الرجل الورق علی أن ینقدها إیاه بأرض أخرى ویشرط علیه ذلك؟ قال: لا بأس. (1)

صحیحہ ی یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام که گفت: مردی پول به دیگری می دهد بنابر اینکه در شهر دیگری به او برگرداند و برایش نقد کند و این را با او شرط می کند؟

حضرت فرمودند: اشکال ندارد.

2- صحیحة أبي الصباح عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل یبعث بمال إلى أرض، فقال للذي یرید أن یبعث به: أقرضنیه وأنا أوفیک إذا قدمت الأرض، قال علیه السلام: لا بأس. (2)

صحیحہ ی ابو صباح از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با مالی به شهری فرستاده می شود و به صاحب مال می گوید: این مال را به

ص: 44

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 196، ح 1، الباب 14 من أبواب الصرف.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 196، ح 2، الباب 14 من أبواب الصرف.

من قرض بده و من زمانی که به آن سرزمین آمدی به تو برمی گردانم .

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

3- صحیحة أبان في الرجل يسلف الرجل دراهم ينقدها إياه بأرض أخرى ، قال أبو عبد الله عليه السلام : لا بأس به . (1)

صحیحه ی ابان در مردی که در هم هایی را به دیگری می دهد بنابر اینکه در سرزمین دیگری آن را نقداً به او برگرداند . امام صادق علیه السلام فرمودند : اشکالی ندارد .

4- صحیحة إسماعيل بن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت : يدفع إليّ الرجل الدراهم فأشترط عليه أن يدفعها بأرض أخرى سوداً بوزنها ، وأشترط ذلك عليه ؟ قال : لا بأس . (2)

صحیحه ی اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام که گفت : عرض کردم : مردی به من در هم هایی را برمی گرداند و من شرط می کنم در سرزمین دیگری درهم سیاه با همین وزن به من بپردازد ؟

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

5- معتبرة عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يُسلف الرجل الدراهم ينقدها إياه بأرض أخرى والدراهم عدداً ؟ قال : لا بأس . (3)

معتبره ی عبد الرحمن بن ابی عبدالله که گفت : از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به دیگری در هم هایی را می دهد بنابر اینکه در شهر دیگری برایش نقد کند و به همان عدد به او برگرداند ، سؤال

ص: 45

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 197، ح 4.

2- وسائل الشيعة، ج 18، ص 197، ح 5.

3- وسائل الشيعة، ج 18، ص 197، ح 7.

کردم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.

6- معتبره السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا بأس بأن يأخذ الرجل الدراهم بمكة ويكتب لهم سفاتج أن يعطوها بالكوفة. (1)

معتبره سکونی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمودند: اشکال و ایرادی ندارد که مردی درهم هایی را در مکه بگیرد و در مقابل، حواله هایی بنویسد که آن درهم ها در کوفه پرداخت شود.

سفاتج: جمع سفتجه است (به معنای حواله)، و آن است که مالی به دیگری پرداخت شود و در مقابل آن پرداخت کننده در شهر طرف مقابل صاحب مالی شود و مالش در آن شهر به او برگردانده شود، که به این ترتیب امنیت راه تأمین و خطرهای آن برطرف می شود.

7- مرسله القاضي نعمان المصري عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه رخص في السفاتج هي المال يستسلفه الرجل بأرض ويقبضه بأخرى. (2)

مرسله ی قاضی نعمان مصری از امام صادق علیه السلام که در مورد حواله ها و سفته ها رخصت دادند و آن مالی است که شخصی در شهری می گیرد و در شهر دیگری باز پس می دهد.

8- مرسله أخرى له عن أمير المؤمنين عليه السلام إنه أعطى مالاً في المدينة ثم

أخذه بأرض أخرى. (3)

مرسله ی دیگری از قاضی نعمان از امیرالمؤمنین علیه السلام که ایشان

ص: 46

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 196، ح 3.

2- دعائم الاسلام، ج 2، ص 62، ح 172؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 352، ح 1، الباب 8 من أبواب الصرف.

3- دعائم الاسلام، ج 2، ص 62، ح 171؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 352، ح 1، الباب 8 من أبواب الصرف.

مالی را در مدینه به کسی عطا فرمودند و در شهر دیگری از او باز پس گرفتند .

این روایات متعدد بلکه معتبره مستفیضه با خبر داوود ایزاری از امام صادق علیه السلام منافاتی ندارد که حضرت فرمودند : لا یصلح أن تقرض ثمرة وتأخذ أجد منها بأرض أخرى غیر التي أقرضت فیها . (1)

درست نیست چیزی را قرض دهی و بهتر از آن را در شهر دیگری غیر از شهری که قرض داده ای ، پس بگیری .

به خاطر وجوهی که در جهت سوم گذشت و آن به اختصار عبارت است از :

اول : ضعف سند این روایت که به خاطر حضور داوود که امامی مجهول است می باشد .

دوم : به این خاطر که این روایت به اشتراط برگرداندن زیاده وضعی و حرمت آن حمل می شود .

سوم : بر فرض اینکه این روایت بر ظاهرش حمل شود ، امکان مقابله ی این یک روایت با تعداد زیادی از روایات معتبره که منافات با آن دارد ، نیست ، پس ناچاریم که آن روایات را اخذ کنیم و این روایت را بر آنچه که گذشت حمل کنیم .

حاصل آنکه : شرط کردن اداء قرض در یک شهر معین ، و باز گرفتن آن در غیر از شهری که قرض رخ داده است ، از طرف قرض دهنده جایز است .

همه ی اینها مربوط به زمانی بود که قرض دهنده بازگرداندن مالش در شهر معینی را شرط کند و گرنه بر قرض گیرنده لازم است در همان شهری که قرض انجام شده مال را برگرداند و قرض دهنده

ص: 47

هم باید قبول کند .

و اما بازگرداندن در شهری غیر از محل قرض نیاز به تراضی طرفین دارد اگرچه احوط آن است که قرض گیرنده در صورتی که ضرری متحمل نشود و احتیاج به هزینه ی حمل نداشته باشد ، در جایی که قرض دهنده طلب می کند ، بازگرداند . و الله سبحانه هو العالم .

جهت نهم

تفاوتی ندارد که شرط کردن نفع در عقد قرض باشد یا در ضمن عقدی لازم ، خارج از قرض باشد .

همانند اینکه : صد هزار تومان را به مدت یک سال کامل به قرض گیرنده ، قرض می دهد اما برایش در این قرض شرط می کند که کالایی را که هزار تومان ارزش دارد به او پانصد تومان بفروشد .

پس بر این قرض صدق می کند که نفعی را به دنبال دارد که البته شرط هم شده است و ربا بر آن صادق است .

یا اینکه صد هزار تومان را به مدت یک سال کامل به قرض گیرنده ، قرض می دهد اما برایش در این قرض شرط می کند که خانه اش را به مدت یک سال کامل به صورت اجاره در اختیار او قرار دهد البته به مبلغ هزار تومان فقط ، در حالی که ارزش آن اجاره بیست هزار تومان است .

پس در این مورد هم اشتراط نفع در قرض وجود و ربا بر آن صادق است .

بنابراین تمام این موارد ، عنوان ربا صدق می کند . و اطلاق ادله ی حرمت شرط کردن زیادتی در قرض ، شامل این مقام می شود یعنی زمانی که در عقد قرض ، عقدی لازم و خارج از آن شرط

می شود به گونه ای که بعد از قرض هر دو طرف باید به عقد دوم هم التزام داشته باشند و قرض گیرنده هیچ اختیاری در عقد دوم ندارد بلکه بعد از قرض ناچار است به عقد دوم هم وفا کند که در آن زیادتی یا نفع برای قرض دهنده وجود دارد .

و این فرض همچنین داخل در اشتراط زیادتی در قرض می شود و به همین خاطر اطلاق ادله ی حرمت ربا شامل آن می گردد .

جهت دهم : ربای قرضی مطلقاً حرام است

اشاره

ربای قرضی را به دو قسمت تقسیم کرده اند :

1- ربای استهلاکی

2- ربای استتاجی

از برخی معاصرین (1) شنیده شده که حرمت را فقط منحصر در قسم اول می دانند و قسم دوم را جایز می شمارند .

مراد از ربای استهلاکی

وقتی شخصی از دیگری مالی را قرض می گیرد اما مال در ضروریات زندگیش و هزینه های روزانه اش و مخارج شخصی خود یا خانواده اش هزینه می شود به گونه ای که هیچ چیزی از آن باقی نمی ماند .

مراد از ربای استتاجی

وقتی شخصی از دیگری مالی را قرض می گیرد ولی آن را در مصارف و مخارج ضروریش هزینه نمی کند بلکه آن را سرمایه قرار

ص: 49

1- مجمع المسائل ، ج 1 ، ص 384 از آیه الله شیخ یوسف صانعی دام ظلّه .

می دهد و با آن کار می کند یا اینکه با آن وسیله ای یا مغازه ای می خرد و با آن کار می کند و مانند این موارد، به گونه ای که مال، سود می دهد و روز به روز بیشتر می شود.

بعد از قبول این دو تعریف از ربا، اطلاق ادله ی حرمت ربا شامل هر دو می شود و وجهی بر تخصیص حرمت به قسم اول وجود ندارد.

بنابراین ربای قرضی مطلقاً حرام است و تفاوتی هم ندارد که استهلاکی یا استتاجی باشد.

این خلاصه کلام در ربای قرضی است و محل تفصیل آن در کتاب قرض می باشد، که خداوند ما را در نوشتن و مباحثه ی آن موفق بدارد. آن شاء الله . وله الحمد .

ص: 50

اشاره

با وجود دو شرط در ثمن و مثنی، ربا در معامله جریان پیدا می کند:

1- اتحاد در جنس

2- هر دو به پیمانه یا وزن فروخته شوند.

و با اختلاف و اضافه‌ی در پیمانه یا وزن داد و ستد شوند.

شرط اول: اتحاد در جنس

اشاره

و آن این است که صادق باشد که ثمن و مثنی هر دو از یک جنس هستند، و لفظ خاصی که کاشف از اتحاد حقیقی نوع آنها است شامل آن دو شود پس هر آنچه که مصداق گندم یا برنج یا انگور یا خرما یا مثل اینها باشد، یک جنس است اگرچه صفات ویژگی هایش متفاوت باشد.

محقق در شرایع می گوید: «اول: در بیان جنس و ضابطه اش این است که: هر دو شیء ای که لفظ خاص شامل هر دوی آنها شود مثل گندم با مثلش و برنج با مثلش». (1)

علامه در قواعد گوید: «ضابطه‌ی اتفاق در جنس این است که

ص: 51

لفظ خاص مثل گندم و برنج شامل هر دو طرف شود نه مثل خوردنی که افراد (انواع) متفاوتی دارد» (1).

و در ارشاد گفته است که: «جنس اینجا همان حقیقت نوعیه است مثل گندم و برنج و خرما، و با اختلاف صفات عارضی از حقیقت یک جنس خارج نمی شود پس گندم و آردش یک جنس هستند و خرما و شیره اش یک جنس هستند و انگور و کشمش یک جنس هستند، و شیر و شیری که کره اش گرفته شده و شیر تازه یکی هستند و بهترین و بدترین هر جنسی یکی هستند و ثمره ی درخت نخل یک جنس است و همچنین انگور، و گوشت ها مختلف هستند پس گوشت گاو گوشت گاو و گاومیش یکی است و گوشت گاو و گوسفند دو جنس است و وحشی هر حیوانی غیر از اهلی آن است» (2).

محقق ثانی در شرح کلام علامه در قواعد گوید: «مراد از لفظ خاص آن است که مفهومش با اضافه ی آنچه که ذیلش قرار می گیرد یک نوع است. پس منظور از جنس در عبارت علامه، همان چیزی است که در منطق از آن به نوع تعبیر می شود و اهل لغت آن را جنس می نامند و این اگرچه وقوف بر آن مشکل است، الا اینکه بعضی از اشیاء هستند که می توان قاطعانه نوعش را بیان کرد. پس گندم و زیر مجموعه اش با توجه به نص و اجماع یک نوع است پس قرمز و سفید و غیر این دو، یکی است و همچنین برنج ...» (3).

شهید ثانی در شرح قول محقق در شرایع می گوید: «مراد از لفظ خاص آن است که مفهومش به اضافه ی آنچه که ذیلش قرار

ص: 52

1- القواعد، ج 2، ص 60.

2- ارشاد الاذهان، ج 1، ص 378.

3- جامع المقاصد، ج 4، ص 266.

می گیرد یکی باشد .

پس جنس در این باب آن است که در منطق از آن به نوع تعبیر می شود و اهل لغت هم آن را همچنین جنس می نامند و مناقشه در اصطلاح نیست و مراد از دوشیء که یک لفظ آن دورا دربر گیرد افراد آن نوع هستند مثل زرد و قرمز در گندم « (1) » .

محقق اردبیلی در شرح قول علامه ، در ارشاد می گوید : « با لفظ اینجا یعنی فقه و اصول یا باب ربا را اشاره کرده که کلمه ی جنس اطلاق دیگری دارد و آن جنس منطقی است که در مقابل نوع است پس این اصطلاح عکس آن در جنس و نوع است و امر در اصطلاح آسان است .

و اما تحقیق آنچه که به آن جنس شناخته می شود واقعاً مشکل است پس گاهی دانسته می شود که منظور از جنس ، نوع است ، پس هر زمان حقیقتی محقق شود و در افرادش اتفاق داشته باشند پس یک نوع است که مراد از جنس یکسانی است که شرط در ربا است و تحقیق در این مورد حقیقتاً مشکل است بلکه ادعا شده غیر ممکن است .

و گاهی مراد از جنس ، آن چیزی است که یک لفظ به آن اختصاص دارد و شامل آن می شود مثل گندم و برنج و خرما ، پس برای هر کدام یک اسم خاص وجود دارد که ذیل آن افراد فراوانی قرار می گیرد . اگرچه بین این افراد اختلاف زیادی وجود داشته باشد الا اینکه برای آن یک اسم خاص و حقیقت خاص وجود نداشته باشد ، بلکه اختلاف به صنف است و اگر اسمی دارد به انضمام اسم اول اطلاق می شود

...

و شاید تو با ملاحظه ی هر دو ضابطه و پیگیری کلامشان اتحاد

ص: 53

پس هر آنچه که یک اسم و یک حقیقت دارد - به حسب ظاهر و همچنین آنچه به حسب تفاهم عرفی ، عقل در می یابد - با تمام فروع و اقسامش جنس واحد است و همچنین آنچه از آن به عمل می آید یا آنچه با عملیاتی از اصلش خارج می شود اگرچه از آن اسم و حقیقت عرفی و خاصیت و طعم خارج شود ، همه را جنس واحد گویند . پس از خدا طلب فهم کن به تو می فهماند « (1) .

تمام آنچه گذشت برخی از سخنان بزرگان و اعلام در این مقام بود .

و تعدادی از روایات بر اعتبار اتحاد و اشتراک جنسیت دلالت می کند :

1 - صحیحة عمر بن یزید بیاع السابري عن أبي عبد الله عليه السلام - في حديث - أنه قال : يا عمر قد أحلّ الله البيع وحرّم الربا ، بع واریح ولا تریه . قلت : وما الربا ؟ قال : دراهم بدراهم مثلین بمثل ، و حنطة بحنطة مثلین بمثل . (2)

صحیحه ی عمر بن یزید ، فروشنده ی پارچه ی شاهپوری ، در حدیثی از امام صادق علیه السلام که حضرت به او فرمودند : ای عمر به تحقیق که خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است ، بفروش و سود ببر . ولی ربا نده ، عرض کردم : ربا چیست ؟

حضرت فرمودند : درهم را در مقابل درهم بدهی ولی دو برابر در مقابل یک برابر و گندم در برابر گندم دو برابر در مقابل یک برابر .

سند صدوق تا عمر بن محمد بن یزید فروشنده ی پارچه ی شاهپوری و لامند ثقیف صحیح است و او هم فردی ثقه و با عظمت

1- مجمع الفائدة والبرهان ، ج 8 ، صص 465 - 467 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 133 ، ح 2 ، الباب 6 من أبواب الربا .

است پس سند روایت صحیح است و فقره ی «گندم در برابر گندم» به وضوح بر اتحاد در جنس برای ورود ربا در بیع دلالت می کند .

2- حسنة أبي الربيع الشامي قال : كره أبو عبد الله عليه السلام قفيز لوز بقفيزين لوز ، وقفيزاً من تمر بقفيزين من تمر . (1)

حسنه ی ابوریع شامی که گفت : امام صادق علیه السلام کراهت داشتند که یک پیمانہ بادام در برابر دو پیمانہ بادام و یک پیمانہ خرما در برابر دو پیمانہ خرما مبادله شود .

سند این روایت به خاطر خالد بن جریر و ابوریع شامی که او خلید یا خالد بن اوفی است و در بالاترین درجه ی حُسن است ، حَسَن است . و دلالت روایت واضح است به این خاطر که کراهت اینجا بر حرمت حمل می شود و دلیل آن مطلبی است که در ذیل صحیحہ ی عبدالله بن سنان می آید . پس منتظر باش .

3- صحیحة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام - في حديث - قال : إذا اختلف الشيطان فلا بأس به مثلين بمثل يداً بيد . (2)

صحیحہ ی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که در ضمن حدیثی فرمودند : زمانی که دو شیء اختلاف داشته باشند اشکالی ندارد که دو برابر را در مقابل یک برابر خرید و فروش نقدی کنند .

و دلالت مفهومی روایت بر اتحاد جنس واضح است .

4- صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما كان من طعام مختلف أو متاع أو شيءٍ من الأشياء يتفاضل فلا بأس ببيعه مثلين بمثل يداً بيد ، فأما نظرة فلا يصلح . (3)

ص: 55

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 134 ، ح 4 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 144 ، ح 1 ، الباب 13 من أبواب الربا .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 145 ، ح 2 .

صحیحہ ی حلبی از امام صادق علیہ السلام کہ فرمودند: آنچه از خوراکی یا کالا یا شیء ای از اشیاء کہ مختلف باشند اشکالی ندارد کہ در بیع بہ یک میزان نباشند و دو برابر در مقابل یک برابر خرید و فروش نقدی شود و اما با مهلت جایز نیست .

سند روایت صحیح است و اما دلالت آن بہ مفهوم بر مراد واضح است . بہ این خاطر کہ مفہومش این چنین است :

آنچه کہ از خوراکی یک جنس است یا از کالا کہ متحد است یا شیء ای از اشیاء کہ متحد است و با ہم در اندازہ تفاوت دارد پس اشکال دارد کہ در معاملہ دو برابر در مقابل یک برابر قرار گیرد .

5- صحیحۃ الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام - في حديث - قال : الكيل يجري مجري واحد ، قال ويكره قفيز لوز بقفيزين ، ولكن صاع حنطه بصاعين تمر ، وصاع تمر بصاعين زبيب إذا اختلف هذا ، والفاكهة اليابسة تجري مجرياً واحداً . وقال : لا بأس بمعاوضة المتاع ما لم يكن كيلاً أو لا وزناً . (1)

صحیحہ ی دیگر حلبی از امام صادق علیہ السلام کہ درضمن حدیثی فرمودند : پیمانہ یک حکم دارد ، و فرمودند : یک پیمانہ بادام در مقابل دو پیمانہ ، و یک پیمانہ خرما در برابر دو پیمانہ کراہت دارد ولی سه کیلو گندم در مقابل شش کیلو خرما و سه کیلو خرما در مقابل شش کیلو کشمش اگر اختلاف داشته باشند ، اشکالی ندارد ، و میوہ های خشک با میوہ ی تر یک جنس محسوب می شود و فرمودند : خرید و فروش یک جنس بہ زیادہ و تقیصہ اگر بہ پیمانہ و وزن فروختہ نشود مانعی ندارد .

6- موثقة سماعة قال : سألته عن الطعام والتمر والزبيب ؟ فقال : لا يصلح شيء منه إثنان بواحد ، إلا أن يصرفه نوعاً إلى نوع آخر ، فإذا صرفته فلا بأس

ص: 56

موثقه ی سماعه که گفت : از امام در مورد حیوانات و خرما و کشمش سؤال کردم ، پس فرمودند : هر کدام از اینها دو پیمانہ از این اجناس در مقابل یک پیمانہ از آن واقع نمی شود مگر اینکه از دو جنس باشند . پس اگر از دو جنس باشند ، اشکالی ندارد که یک پیمانہ در مقابل دو پیمانہ یا بیشتر قرار گیرد .

7- موثقة أخرى لسماعة عن أبي عبد الله عليه السلام قال : المختلف مثلاً بمثل يداً بيدٍ لا بأس . (2)

موثقه ی دیگری از سماعه از امام صادق علیه السلام که فرمودند : جنس های مختلف دو برابر در مقابل یک برابر به صورت نقد داد و ستد شود اشکالی ندارد .

دلالت این روایت در مطلب به مفهوم است .

8- صحیحة عبدالله بن سنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : كان علي عليه السلام يكره أن يستبدل وسقاً من تمر خيبر بوسقين من تمر المدينة ، لأنّ تمر خيبر أجودهما . (3)

صحیحه ی عبدالله بن سنان که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند : امیرالمؤمنین علی علیه السلام کراهت داشت یک بار از خرما ی خیبر با دو بار از خرما ی مدینه مبادله شود چون خرما ی خیبر بهترین آن دو است .

ضمیمه می شود به این حدیث ، صحیحة أبي بصير عن

ص: 57

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 146 ، ح 5 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 147 ، ح 9 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 151 ، ح 2 ، الباب 15 من أبواب الربا .

أبي عبد الله عليه السلام في حديث: ولم يكن علي عليه السلام يكره الحلال. (1)

صحيحه يابوبصير از امام صادق عليه السلام که در آن آمده است: و علی علیه السلام هیچ گاه از حلال کراهت نداشت.

نتیجه اینکه این روایات معتبره برای اثبات شرط اول که کسی هم در آن اختلافی ندارد، کافی است و آن این است که اتحاد در جنس در راه یافتن ربا دخالت دارد.

تنبيه: شارع تعبداً حکم کرده است که گندم و جو یک جنس محسوب می شوند. بنابراین معامله ی یکی از اینها با دیگری با اختلاف مقدار جایز نیست.

تعدادی از روایات مستفیضه بر این حکم تعبدی دلالت می کند:

1- صحیحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الرجل يبيع الرجل الطعام الأكرار فلا يكون عنده ما يتم له ما باعه فيقول له: خذ مني مكان كل قفيز حنطة قفيزين من شعير حتى تستوفي ما نقص من الكيل. قال: لا يصلح، لأن أصل الشعير من الحنطة، ولكن يردّ عليه الدراهم بحساب ما ينقص من الكيل. (2)

صحيحه ی هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام که گفت: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که عمده فروش حبوبات است سؤال شد که در نزد او آن مقدار از حبوبات که فروخته است، موجود نیست. پس به او می گوید در مقابل هر پیمانه ای از گندم که ناقص است دو پیمانه جو بگیر تا نقص پیمانه ها جبران گردد.

حضرت فرمودند: درست نیست چون اصل جو از گندم است، اما به اندازه ی کمبود میزان فروشش، درهم به او برگرداند.

ص: 58

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 151، ح 1.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 137، ح 1، الباب 8 من أبواب الربا.

2- صحیحة عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أيجوز قفيز من حنطة بقفيزين من شعير ؟ فقال : لا يجوز إلاّ مثلاً بمثل ، ثم قال : إنّ الشعير من الحنطة . (1)

صحیحه ی عبدالرحمن بن ابی عبدالله که گفت : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : آیا مبادله ی یک پیمانہ از گندم با دو پیمانہ از جو جایز است ؟

حضرت فرمودند : جایز نیست مگر به مقدار هم باشند .

سپس فرمودند : به درستی که جو از گندم است .

3- صحیحة أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الحنطة والشعير رأساً برأس ، لا يزداد واحد منهما على الآخر . (2)

صحیحه ی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند : گندم و جو نقد به هم معامله می شود و هیچ یک بر دیگری نباید زیادتی داشته باشد .

4 - صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال : لا يباع مختومان من شعير بمختوم من حنطة ، ولا يباع إلاّ مثلاً بمثل ، والتمر مثل ذلك .

قال : وسئل عن الرجل يشتري الحنطة فلا يجد صاحبها إلاّ شعيراً أیصلح له أن يأخذ اثنين بواحد ؟ قال : لا ، إنّما أصلهما واحد ، وكان علي عليه السلام يعدّ الشعير بالحنطة . (3)

صحیحه ی حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمودند : دو ظرف از جو به یک ظرف از گندم فروخته نمی شود و مگر به یک مقدار باشند ، و خرما هم همین گونه است .

ص: 59

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 2 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 3 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 4 .

وگفت: در مورد مردی سؤال شده که گندم می خرد، و صاحب گندم غیر از جو ندارد، آیا می تواند به جای گندم دو برابر جو از او بگیرد؟

حضرت فرمودند: خیر، یقیناً که اصل آن دو، یکی است و امیرالمؤمنین علیه السلام جو را از گندم می شمرد.

5- صحیحة أخرى للحلی عن أبي عبد الله عليه السلام - في حديث - قال: ولا يصلح الشعير بالحنطة إلا واحد بواحد. (1)

صحیحہ ی دیگری از حلبی کہ از امام صادق علیہ السلام نقل کرده در ضمن حدیثی فرمودند: معاملہ ی گندم با جو درست نیست مگر یکی در برابر یکی.

6- خبر أحمد بن محمد بن عبد الله بن عيسى بن جعفر العلوي العمري عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام أنه سئل: ممّا خلق الله الشعير؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى أمر آدم: أن أزرع ممّا اخترت لنفسك، وجاءه جبرئيل بقبضة من الحنطة، فقبض آدم على قبضة وقبضت حواء على أخرى، وقال آدم لحواء: لا تزرعي أنت، فلم تقبل أمر آدم، فكلّمنا زرع آدم جاء حنطة وكلّمنا زرع حواء جاء شعيراً. (2)

خبر احمد محمد بن عبدالله بن عيسى بن جعفر علوی عمری از پدرش از پدرانش از حضرت علی علیه السلام که از ایشان سؤال شد: خداوند جو را از چه چیزی خلق کرد؟

حضرت فرمودند: به درستی که خداوند بزرگ به آدم امر کرد که آنچه را برای خودت می خواهی زراعت کن. و جبرئیل با مشتت از

ص: 60

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 139، ح 5.

2- علل الشرائع، ج 2، ص 574، ح 2؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 344، ح 2.

گندم آمد ، پس آن مشت را آدم در دستش گرفت و حوا هم مشت دیگری گرفت . آدم به حوا گفت : تو زراعت نکن ولی حوا دستور آدم را قبول نکرد و از هرچه آدم کاشت ، گندم روید و از هرچه حوا کاشت ، جو روید .

و این روایات معتبره ی مستفیضه بر اینکه گندم و جو تعبداً در حکم جنس واحد هستند و ربا را در پی دارند دلالت می کند و به اختلاف عرفی و اسمی و نوعی آنها نگاه نمی شود .

همچنین نظر مخالف دو عالم از قدماء (1) همان گونه که علامه در مختلف (2) از این دو نفر نقل کرده و ابن ادریس حلی در سرائر (3) از این دو نفر تبعیت کرده پذیرفته نمی شود .

بله ، این حکم مختص رباست و در سایر ابواب مثل زکات و نذورات و پرداخت غرامات و اقرار و غیر اینها به اتحاد گندم و جو حکم نمی شود همان گونه که صاحب عروه (4) بیان کرده است .

تذکر : اصل با فروع آن یک جنس محسوب می شود

علامه در تذکره الفقهاء می گوید : « اصل هر چیز با همه ی فروعش یک جنس است و همچنین همه ی فروع با هم یک جنس هستند و آن مثل شیر تازه با کره و چربی گرفته شده از شیر و شیری که از آن کره گرفته شده و شیر جوشیده و شیر غلیظ و شیر جوشیده که هنوز ماست نشده و ماست و پنیر و شیر فاسد و کشک و کامک ، و مثل ارده شیره و روغن کنجد و راشی ، و

ص: 61

1- ابن الجنید فی کتابه المفقود المسمی بالأحمدی فی الفقه المحمدي وابن أبي عقيل العماني .

2- مختلف الشیعة ، ج 5 ، ص 89 .

3- السرائر ، ج 2 ، ص 254 .

4- العروة الوثقی ، ج 6 ، ص 42 .

مثل تخم کتان و حبّه اش و مثل گندم و آرد و نان با تمام انواع پختن از نازک و غیر آن و تنوری و غیر آن و با حلیم ، و مثل جو و آرد جو ، و مثل خرما و شیره ای که از آن به طور طبیعی خارج می شود و شیره اش و سرکه ی آن و عصاره اش ، و مثل انگور و شیره و سرکه اش ، و مثل عسل و سرکه اش ، و مثل روغن زیتون و زیتون و غیر اینها ، که یک جنس بودنشان نزد علماء ما اجماعی است .

بنابراین تفاضل در معامله بین شیر و کره و چربی گرفته شده از شیر و شیری که از آن کره گرفته شده و شیر جوشیده و شیر جوشیده ای که هنوز ماست نشده و کشک و غیر اینها از مواردی که گذشت ، جایز نیست .

بلکه واجب است هموزن یا هم پیمانه ی هم باشند و تقدماً معامله شود . و معامله به صورت نسیه چه هم اندازه و چه با تفاضل جایز نیست و در این حکم تفاوتی ندارد که اصل با فرعش مبادله شود یا بعضی از فروع با بعضی دیگر از آن معامله شود « (1) .

می گویم : علّاً مه حلّی قاعده ی مهمی را در این بحث ادعا کرد و آن اینکه : اصل با تمام فروعاتش یک جنس است و فروعات هر اصل هم با هم دیگر یک جنس حساب می شوند و سپس مثال هایی را آورد و برای این حکم ادعای اجماع علمای شیعه را کرد و این در حالی است که مشهور با این قاعده ی ادعا شده موافق هستند اگر اجماعی هم نباشد .

ولی بعضی از فقهاء شیعه این قاعده کلیه را انکار کرده و فقط به مواردی که در آن نص وجود دارد اکتفاء کرده اند و از موارد نص به این قاعده ی کلیه تعدّی نکرده اند .

محقق اردبیلی از این فقهاست و شاید اولین کسی است که با

ص: 62

علّامه مخالفت کرده است و در اشکال به این قاعده گفته است: «... الا اینکه دلیل کلیت این قاعده، واضح نیست، به این خاطر که دلیلی که صحیح و صریح در کلیت باشد پیدا نمی شود. و اسم بر همه صدق نمی کند و اختلاف حقیقی بین فروع یک جنس، ممکن بلکه ظاهر است به این خاطر که خواص اختلاف دارد مثل سرکه و خرما، پنیر و شیر...»

و به تحقیق دلیل بر اتحاد بین فروع یک جنس و اصل آن به نحو یک قاعده کلی، وجود ندارد و اصل اباحه و ادله جواز بیع، دلیل جواز است. مگر اینکه فتاوی اصحاب دال بر حرمت است. پس ردّ فتاوی اصحاب مشکل است و این مسأله از مشکلات مسائل محسوب میشود و علّامه در بیشتر فروع آن ادعای اجماع کرده است. پس اگر اجماع در آن ثابت شود امکان ردّ قول علّامه وجود ندارد و ظاهر عبارت تذکره اجماع در هر اصل با فروع آن است و همچنین فروع هر اصلی با فروع دیگرش. پس در مقام باید تأمل کرد» (1).

یکی دیگر از فقهای که کلیت این قاعده را انکار کرده، سید یزدی صاحب عروه است که می گوید: «انصاف این است که از اخبار ذکر شده، کلیت این قاعده استفاده نمی شود، زیرا اخبار مختص به مواردی مثل گندم و آرد و قاووت، و انگور و کشمش است و در اخبار دلالتی بر اتحاد مواردی مثل شیر و کره، و خرما و انگور و سرکه ی این دو و مانند آن مانند آن وجود ندارد.»

ادعای قول به عدم فصل بین موارد مذکور در روایات و این موارد همان گونه که می بینی ناتمام است، و اجماعی که تذکره ادعا کرده ممنوع است اظهر عدم تعدی از موارد روایات مثل آرد و

ص: 63

قاووت مگر به امثالشان است نه به هر اصل و فرعی .

و بین تغییر صورت یک شیء به شیء دیگر و بین استخراج یک شیء از شیء دیگر یا ترکیب شیء ای با شیء دیگر به نحوی که به شیء سوم تبدیل شود با موارد اولیه آنها فرق وجود دارد ... پس نتیجه این است که تغییر صورت شیء به شیء دیگر و بین استخراج شیء ای از شیء دیگر یا ترکیب شیء ای از اشیاء به نحوی که تبدیل به شیء جدید و سومی شود و حقیقتی جدید پیدا کند ، به اصل آن ارجاع داده نمی شود « (1) .

یکی دیگر از این فقهاء مرحوم آیه الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قُدس سرّه است ، ایشان بنا بر تقریرات درسشان می فرمایند : « ... پس در مقام ، بعضی از اخبار که اختصاص به بعضی موارد دارد باقی می ماند

و امکان تعدی از موارد این روایات نیست و کشف قاعده ی کلیه از آن ، در مواردی جاری است که از قبیل همان ها باشد مثل خرما و سرکه اش ، و شیر و فروغش و غیر اینها از آنچه در کتاب های فقهاء رضوان الله علیهم آمده است . و خلاصه اینکه آنچه ذکر کرده اند که هر اصلی با فرعش اتحاد دارد و خصوصاً اتحاد فروعاً هر اصل با همدیگر ... استخراجش از اخبار برای مواردی غیر از موارد خاص منصوص ، در غایت صعوبت و سختی است و اولین کسی که این مطلب را متوجه شده مقدس اردبیلی قُدس سرّه است « (2) .

می گویم : بعد از ثابت شدن خلاف بین مشهور و این سه عالم بزرگ ، ناچاریم روایات وارد شده در مقام را ملاحظه کنیم تا حقیقت حال از امکان تعدی از این موارد به قاعده کلیه ، یا عدم امکان

ص: 64

1- العروة الوثقی ، ج 6 ، صص 47 و 48 .

2- المکاسب المحرمة ، ص 29 لشیخنا آیه الله الشیخ محمد علی الأراکي قُدس سرّه .

تعدی برای ما روشن شود :

1 - موثقة سماعة قال : سألته عن الحنطة والشعير ؟ فقال : إذا كانا سواء فلا بأس . (1)

موثقه ی سماعه که گفت : از ایشان از گندم و جو سؤال کردم ؟

پس فرمودند : هرگاه که هم وزن یا هم پیمانانه باشند اشکالی ندارد .

و از گندم و آرد سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : زمانی که یکسان باشند اشکالی ندارد .

و این موثقه بر اینکه گندم و آردش در جنس ربوی یکی هستند دلالت دارد و تعدی به اینکه هر کدام از حبوبات با آردش در ربا یک جنس هستند ، امکان دارد .

2- صحیحة محمد بن مسلم وزرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : الحنطة بالدقيق مثلاً بمثل ، والسويق بالسويق مثلاً بمثل ، والشعير بالحنطة مثلاً بمثل لا بأس به . (2)

صحیحه ی محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام که فرمودند : معامله گندم و آرد باید مثل در برابر مثل باشد و قاووت با قاووت باید هم اندازه باشد و جو با گندم اگر هم اندازه باشند اشکالی ندارد .

مفهوم این روایت صحیحه بر مدلول روایت موثقه ی قبلی دلالت دارد .

3- صحیحة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرجل يدفع إلى الطحان الطعام فيقطعه على أن يعطي لكل عشرة أرطال إثني عشر

ص: 65

1- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 139 ، ح 6 .

2- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 141 ، ح 2 .

دقیقاً؟ قال : لا . قلت : فالرجل يدفع السمسم إلى العصار ويضمن له لكلِّ صاع أرتالاً مسماة؟ قال : لا . (1)

صحیحہ ی محمد بن مسلم از امام باقر علیہ السلام کہ گفت : در مورد مردی کہ بہ آسیابان ، حبوبات می دهد و با او قرار می گذارد کہ در مقابل ہر دہ پیمانہ کہ بہ او می دهد دوازده پیمانہ آرد بگیرد سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : خیر ، جایز نیست .

عرض کردم : مردی کنجد بہ روغن گیر می دهد و در برابر ہر سہ کیلو ، پیمانہ ای را در نظر می گیرد ؟

حضرت فرمودند : خیر ، جایز نیست .

این صحیحہ بہ اتحاد ہر کدام از حبوبات و آردش و اتحاد کنجد و روغنش در جنس ربوی دلالت دارد . و نہایت امر اینکہ از کنجد و روغنش بہ دانہ های روغنی و روغن ہایشان تعدی می شود .

4- صحیحہ زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : الدقيق بالحنطة والسويق بالدقيق مثل بمثل لا بأس به . (2)

صحیحہ ی زرارة از امام باقر علیہ السلام کہ فرمودند : آرد با گندم و قاووت با آرد اگر ہم اندازہ باشد اشکالی ندارد .

و این صحیحہ بر اتحاد گندم و آردش و قاووتش در جنس ربوی دلالت دارد .

5- موثقة سماعة قال : سئل أبو عبد الله عليه السلام عن العنب بالزبيب؟ قال : لا يصلح إلاّ مثلاً بمثل ، قال : والتمر والرطب مثلاً بمثل .

(3)

ص: 66

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 141 ، ح 3 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 142 ، ح 4 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 149 ، ح 3 .

موثقه ی سماعه که گفت : از امام صادق علیه السلام در مورد معامله ی انگور با کشمش سؤال شد ؟

حضرت فرمودند : صحیح نیست مگر اینکه مثل به مثل باشد و فرمودند : خرما و خرما ی تازه باید هم اندازه باشند .

سند این روایت موثقه است . زیرا مراد از ابویوب که راوی از سماعه است ، ابراهیم فرزند عثمان یا فرزند عیسی ابویوب خزار ثقه و به اتحاد انگور و کشمش ، و خرما و خرما ی تازه در جنس ربوی دلالت می کند .

6- حسنة أبي الربيع الشامي قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ماترى في التمر والبسر الأحمر مثلاً بمثل ؟ قال : لا بأس ، قلت : فالبختج والعنب مثلاً بمثل ؟

قال : لا بأس . (1)

حسنه ی ابوریع شامی که گفت : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : در مورد معامله ی خرما و خرما ی نارس قرمز که به صورت هم اندازه معامله شود چه نظری دارید ؟

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

عرض کردم : پس آب انگور پخته شده و انگور اگر مثل به مثل باشد ؟

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

مفهوم این حسنه اتحاد خرما با خرما ی نارس قرمز ، و آب انگور پخته شده با انگور در جنس ربوی دلالت دارد . و مراد از بَسْر : خرما یی است که رنگ به خود گرفته ولی هنوز نرسیده ، مفرد آن بُسْرَة و جمع آن بَسَار است و مراد از بختج : آب خرما ی پخته شده است .

و تو می بینی که این روایات ، قاصر از اثبات آن قاعده ی کلیه که

ص: 67

ادعا شده در این مقام می باشد .

بله ناچاریم تعبداً اتحاد جنس مواردی که در روایات ذکر شده را قبول کنیم و اما تعدی در غیر این موارد و حکم به اتحاد جنس در هر اصلی با همه ی فروع آن یا اتحاد هر فرعی با فرع دیگر از آن اصل ، در نزد صاحبان درایت به غایت مشکل است .

کسانی که قائل به تعدی از این موارد هستند به روایات وارد شده در اتحاد دو جنس گندم و جو در ربا تمسک کرده اند .

به این نحو که در بعضی از این روایات مثل صحیحہ ی حلبی تعلیل شده بر این اتحاد با این کلام که « [\(1\)](#) إتما أصلهما واحد ؛ قطعاً اصل گندم و جویکی است » یا مثل صحیحہ ی عبدالرحمن بن ابی عبدالله با این کلام « [\(2\)](#) أن الشعير من الحنطة (2) ؛ به درستی که جو از گندم است » .

اشکال این سخن این است که : تعدی از این دو روایت و امثال آن ممکن نیست ، و اگر این تعدی ممکن باشد ، پس قول به اینکه اصل در همه ی اشیاء یا بیشتر آنها یکی است ممکن است ، در حالی که هیچ کس چنین اعتقادی ندارد . پس ناچاریم بگوییم فقط منحصر در همین مواردی است که در روایات ذکر شده است .

و اما برای اثبات تعدی ، تمسک به مرسله و مضمرة ی علی بن ابراهیم قمی از رجالش از کسی که ذکر کرده که گفت : « قال الذهب بالذهب والفضة بالفضة وزناً بوزن سواء ليس لبعضه فضل على بعض ، ... إلى أن قال : وما كيل أو وزن مما أصله واحد فليس لبعضه فضل على بعض كيل بكيل ووزن بوزن ، فإذا اختلف أصل ما يكال فلا بأس به إثتان بواحد ... » . [\(3\)](#)

ص: 68

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 4 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 2 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 158 ، ح 12 .

در معامله طلا با طلا و نقره با نقره باید با وزن یکسان باشند و یکی بیشتر از دیگری نباشد ... تا آنجا که می گوید : و آنچه که پیمانانه یا وزن می شود از چیزهایی که اصل واحد دارند نباید یکی بیشتر از دیگری باشد و باید پیمانانه به پیمانانه و وزن خاص با همان وزن خاص ، معامله شود ، اما هرگاه اصل آنچه که پیمانانه می شود با دیگری اختلاف داشته باشد اشکالی ندارد که یک پیمانانه در برابر دو پیمانانه باشد

همچنین تمام نیست ، زیرا :

اولاً : روایت مرسله است .

ثانیاً : روایت مضمهره و نسبت به معصوم داده نشده است .

ثالثاً : احتمال قوی دارد که این کلام ، فتوای گوینده ی آن باشد که از تعلیل وارد در اخبار از اتحاد گندم و جو در جنس ربوی استفاده کرده است و کلام در مورد آن گذشت .

بله دلالت این کلام ایرادی ندارد ، لکن دلالت آن وقتی فایده دارد که قبل از آن ثابت شود این کلام از امام علیه السلام است .

نتیجه آنکه تا زمانی که روایت بودن این مطلب ثابت نشود ، با آن حکمی ثابت نمی شود .

حاصل آنکه تعدی از آنچه در روایات ذکر شده است به آنچه که علامه گفته مشهور از آن تبعیت کرده اند در نهایت اشکال است ، و اگر اجماعی بر قول علامه ثابت نشود .

بله در این مقام احتیاط در خروج از مخالفت مشهور سزاوار است . والله سبحانه هو العالم .

تمام این مطلب در مورد شرط اول بود .

شرط دوم : پیمانانه یا وزن

اشاره

در تحقق ربا ، شرط است که ثمن و مثن ، به پیمانانه فروخته شوند یا به وزن ، پس در غیر این دو دسته ربا نیست .

عَلَّامَه در کتابش تذکرة الفقهاء (1) ادعا کرده که وجود این شرط در ربا اجماعی است .

صاحب جواهر در ذیل این شرط می گوید : « زمانی که جنس فروخته شده و قیمت آن این چنین باشند (یعنی به پیمانانه فروخته شوند یا به وزن) و در جنس هم اتحاد داشته باشند ، ربا در آن دو حرام است و دلیل آن اجماع به هر دو قسم آن (محصَّل و منقول) و سنت نبوی و قرآن است بلکه این معنا نزدیک است که از ضروریات دین محسوب گردد » (2) .

بر این اشتراط علاوه بر اجماع ، روایات مستفیضه نیز دلالت می کند :

1- صحیحة زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا يكون الربا إلا فيما يكال أو يوزن . (3)

صحیحہ ی زراره از امام صادق علیه السلام که فرمودند : ربا نیست مگر در آنچه که پیمانانه یا وزن می شود .

2- موثقة عبید بن زرارة قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : لا يكون الربا إلا فيما يكال أو يوزن . (4)

موثقه ی عبید بن زراره که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلامی فرمودند : ربا نیست مگر در چیزی که پیمانانه یا وزن می شود .

این دو روایات دلالت می کند بر انحصار ربای معاملی در اشیائی که به پیمانانه یا وزن فروخته می شوند ، به این خاطر که هرگاه استثناء بعد از نفی بیاید بر حصر دلالت می کند .

ص: 70

1- تذکرة الفقهاء ، ج 10 ، ص 194 .

2- الجواهر ، ج 23 ، ص 358 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 132 ، ح 1 ، الباب 6 من أبواب الربا .

4- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 133 ، ح 3 .

3- صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا بأس بمعاوضة المتاع ما لم يكن كيلاً ولا وزناً . (1)

صحیحة ی حلبي از امام صادق عليه السلام که فرمودند : معاوضه ی کالا به زیادتی و تقیصه مادامی که آن کالا به پیمانہ یا وزن فروخته نشود ، اشکالی ندارد .

از این روایت استفاده می شود که معاوضه ی متاع و کالا اشکال ندارد مگر زمانی که در پیمانہ و وزن تفاضل در معاوضه باشد .

4- موثقة بل صحیحة منصور بن حازم قال : سألته عن الشاة بالشاتين

والبيضة بالبيضتين ؟ قال : لا بأس ما لم يكن كيلاً أو وزناً (2)

موثقه بلکه صحیحہ ی منصور بن حازم که گفت : از امام عليه السلام در مورد معاوضه ی یک گوسفند با دو گوسفند یا یک عدد تخم مرغ در

برابر دو عدد تخم مرغ سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : مادامی که به پیمانہ یا وزن فروخته نشود ، اشکالی ندارد .

سند این روایت تمام است زیرا مراد از عباس ، ابوالفضل بن عامر بن ریحان ثقفی قصبایی است که شیخی درست گفتار و ثقه و صاحب روایات فراوان است . و به قرینه ی نقل روایت از او توسط ایوب بن نوح و داوود بن حصین ، روایت موثق مثل صحیح است . پس سند روایت موثق بلکه صحیح است . آنچه که ذکر شد نسبت به سند کلینی است . و سند شیخ طوسی موثق است . بنابراین تعبیر از آن به خبر همان گونه که در جواهر (3) آمده و صاحب عروه (4) هم از آن تبعیت

ص: 71

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 155 ، ح 3 ، الباب 17 من أبواب الربا .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 152 ، ح 1 ، الباب 16 من أبواب الربا .

3- الجواهر ، ج 23 ، ص 359 .

4- العروة الوثقی ، ج 6 ، ص 49 .

کرده است ، ناتمام است .

و دلالت این روایت بر مطلوب ، واضح است

5- موثقة له - أي لمنصور بن حازم - عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في حديث : كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد ، فإذا كان لا يكال ولا يوزن فلا بأس به إثنين بواحد . (1)

موثقه ی - منصور بن حازم - از امام صادق علیه السلام که در حدیثی فرمودند : هر شیء ای که پیمانه یا وزن می شود ، معاوضه ی دو برابر آن به یک برابر درست نیست زمانی که از یک جنس باشند ، پس هرگاه پیمانه یا وزن نشود ، اگر دو تا در برابر یکی معاوضه شود اشکالی ندارد .

سند شیخ تانوه سماعه موثق است ، و مراد از این رباط در سند روایت ، ابوالحسن علی بن حسن بن رباط بجلی کوفی ثقة است به قرینه ی نقل کتابش به واسطه ی حسن بن محمد بن سماعه و روایتش از عبدالله بن مسکان ، و بقیه ی رجال سند این روایت همگی ثقة هستند پس سند روایت موثقه است ، کما اینکه در جواهر (2) از سندش به موثق تعبیر شده و صاحب عروه (3) هم از آن تبعیت کرده است .

دلالت این روایت مثل نص بر مطلوب است .

6- حسنة داود بن الحصين أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الشاة بالشاتين والبيضة بالبيضتين؟ فقال: لا بأس ما لم يكن مكيلاً أو موزوناً (4)

حسنه ی داوود بن حصین که از امام صادق علیه السلام از معاوضه ی یک

ص: 72

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 153 ، ح 3 .

2- الجواهر ، ج 23 ، ص 358 .

3- العروة الوثقی ، ج 6 ، ص 49 .

4- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 155 ، ح 2 ، الباب 17 من أبواب الربا .

گوسفند با دو گوسفند و یک عدد تخم مرغ در برابر دو عدد تخم مرغ سؤال کرد؟

حضرت فرمودند: تا زمانی که به پیمانۀ یا وزن فروخته نشوند، ایرادی ندارد.

سند صدوق تا داود بن حصین حسن است زیرا حکم بن مسکین نابینا در سند وجود دارد و او حسن است همان گونه که در کتاب نتائج التنقیح (1) آمده است، و از این سند پدر مجلسی (2) قُدَس سرُّه به قوی مثل صحیح تعبیر کرده و فرزندش مجلسی (3) قُدَس سرُّه به قوی تعبیر نموده است.

و داوود بن حصین، موثق مثل صحیح است بنابراین سند این روایت نزد ما حسن است و دلالتش بر مفهوم واضح است.

و این روایات معتبره برای اثبات این حکم اجماعی یعنی اشتراط کیل و وزن در بیع ربوی کافی است.

تنبیه

ظاهر روایات گذشته این است که حکم دائر مدار وصف به پیمانۀ یا وزن فروخته شدن است بدون اینکه زمان در آن مدخلیتی داشته باشد.

پس آنچه بیان شده است که حکم اختصاص دارد به چیزی که به پیمانۀ یا وزن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فروخته می شده - همان گونه که از شیخ در ظاهر مبسوط (4) و فاضل مقداد در تنقیح

ص: 73

1- نتائج التنقیح، ص 44.

2- روضة المتقین، ج 14، ص 113.

3- الوجیزة فی علم الرجال، ص 229، الرقم 141.

4- المبسوط، ج 2، ص 90.

الرائع (1) استفاده می شود و ادعای اجماع بر آن شده است - ناتمام است .

و هم چنین آنچه بیان کرده اند مبنی بر اینکه مدار در به پیمانہ یا وزن فروختن ، آن چیزی است که در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به پیمانہ یا وزن فروخته می شده است در شهر رسول خدا یا بقیہ شهرها ، پس آنچه در عصر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در تمام شهرها و یا هر شهری کہ به پیمانہ یا وزن فروخته می شده است اگر به تفاضل فروخته شود ربا در مورد آن جاری است ، هر چند بعد از آن تغییر کند . و هر آنچه کہ در زمان نبی خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از این دو دسته نبوده است ، ربا در آن جاری نمی شود حتی اگر بعد از عصر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به این دو گروه تبدیل شود کہ به پیمانہ و وزن فروخته می شوند .

این دو قول ، هر دو ضعیف است ، به این دلیل کہ حکم در روایات گذشته و غیر از آن ، دائر مدار دو وصف به پیمانہ یا وزن فروخته شدن است .

و به پیمانہ و وزن فروخته شدن منحصر به زمان نبی خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نیست ، بنابراین هر آنچه به پیمانہ یا وزن فروخته شود ، در هر روزگار و زمانی و هر شهر و مکانی ، اگر با تفاضل معامله شود ، ربا در آن جاری است .

بنابر آنچه بیان کردیم پس اگر شیء ای در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را به وزن فروخته می شده ، ولی اکنون به صورت عددی معامله می شود ، ربا در آن جاری نیست و اگر شیء ای در عصر ایشان به صورت عددی معامله می شده ولی اکنون به وزن فروخته می شود ، ربا در آن جاری است . و اللہ سبحانہ هو العالم .

ص: 74

اگر عرف شهرها در مورد معامله ی کالایی به صورت پیمانه یا وزن یا شمارش یا غیر آن تفاوت داشت، پس هر شهری حکم عرف خودش را دارد. پس در شهری که به پیمانه یا وزن فروخته می شود ربا جاری است و در شهری که به شمارش فروخته می شود، ربا جاری نیست. و این به خاطر چیزی است که بیان کردیم و آن اینکه حکم دائر مدار دو وصف به پیمانه یا وزن فروخته شدن است، آنچه به شیخ در نهایه (1) و سالار بن عبدالعزیز دیلمی در مراسم (2) نسبت داده اند و فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (3) آن را تقویت کرده است مبنی بر اینکه جانب حرمت غلبه دارد، به خاطر آنچه بیان کردیم، ناتمام است.

و اگر در یک شهر اختلاف بود، یعنی گاهی به وزن معامله می شد و گاهی به عدد مانند نان در این روزگاران، پس تحت اطلاق یکی از دو خطاب حرمت ربا یا حلیت بیع داخل نمی شود، به این خاطر که نمی تواند هم زمان داخل در تحت اطلاق هر دو شود و دخولش تحت هر یک از آن دو فقط بدون دخول در تحت اطلاق دیگری، ترجیح بلا مرجح می شود، پس نوبت به اصل عملی می رسد و اصل عملی اقتضای برائت از حرمت دارد یعنی جواز معامله ی آن همراه با تفاضل را اقتضاء دارد.

و آنچه که به مفید (4) نسبت داده شده که فقط زمانی جایز است که بیشتر به صورت عدد معامله شود و اگر معامله به صورت موزون و

ص: 75

1- النهایة، ج 2، صص 122 و 123.

2- المراسم، ص 179.

3- ایضاح الفوائد، ج 1، ص 476.

4- المقنعة، ص 604.

معدود تساوی داشته باشد، جانب حرمت مقدم می شود این فرمایش نیز به آنچه که بیان کردیم، ناتمام است.

بله قول مفید موافق با احتیاط حسن است، لکن استدلال برای این قول به آنچه که احسائی به صورت مرفوع از نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمودند: « ما اجتمع الحرام والحلال إلاّ غلب الحرام الحلال؛ (1) حرام و حلال با هم اجتماع نمی کنند مگر اینکه حرام بر حلال غلبه می کند »، ناتمام است زیرا این روایت هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت ضعیف است.

به همین خاطر صاحب جواهر بعد از آنکه کلام مفید و موافقتش با احتیاط و استدلال برای آن به مرسله را نقل می کند می فرماید: « لکن بر تو پوشیده نیست که مراعات اولی (یعنی احتیاط) نزد ما واجب نیست و دومی (یعنی مرسله) هم محل بحث ما را دربر نمی گیرد » (2).

فروعی که باید مورد بحث قرار گیرد

اول: ربا در همه ی معاملات جاری می شود

آیا ربا در همه ی معاوضات و معاملات مالی وجود دارد، یا به دو عقد بیع و قرض اختصاص دارد؟ مشهور اول را اختیار کرده اند و ابن ادریس حلّی و علامه حلّی دوم (3) را پذیرفته اند.

فقیه متتبع سیّد جواد عاملی قدس سرّه می گوید: «... و این تعریف [ربا در جمیع معاملات مالی جاری است] مطابق چیزی است که از

ص: 76

1- عوالي اللآلي، ج 2، ص 132، ح 358؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج 2، ص 272، ح 6 (ج 1، ص 358).

2- الجواهر، ج 23، ص 365.

3- نقل عنهما صاحب الجواهر في كتابه، ج 23، ص 338.

اکثر علما حکایت شده است . مقدس اردبیلی آن را در آیاتش (1) حکایت کرده و از سید و شیخ وقاضی و ابن متوج و فخرالمحققین حکایت شده (2) که ربا در هر معاوضه ای وجود دارد و به بیع اختصاص ندارد ، و این نظر ، اختیار هر دو شهید در کتاب صلح دروس (3) و مسالک (4) و روضه (5) و در کتاب غصب دروس و مسالک (6) و اختیار ابوالعباس در کتاب صلح مهذب (7) و مقتصر (8) و اختیار فخرالمحققین در کتاب صلح ایضاح (9) و اختیار صالح قطیفی و محقق ثانی (10) و فاضل میسی و مقدس اردبیلی (11) و غیر ایشان (12) است . و به این نظر در باب غصب شرایع (13) تصریح شده و ظاهر محقق در باب صلح (14) نیز همین است ... « (15) .

و صاحب جواهر می گوید : « ... بلکه گفته شده که فاضل [علامه حلی] هم از نظرش در کتاب صلح قواعد برگشته است ، پس نظر

ص: 77

-
- 1- زبدة البیان ، ص 432 .
 - 2- کالسید الطباطبائی فی الرياض ، ج 8 ، ص 279 .
 - 3- الدروس ، ج 3 ، ص 328 .
 - 4- المسالک ، ج 4 ، ص 269 .
 - 5- الروضة البهیة ، ج 4 ، ص 180 .
 - 6- الدروس ، ج 3 ، ص 116 ؛ والمسالک ج 12 ، ص 189 .
 - 7- المهذب البارع ، ج 2 ، ص 537 .
 - 8- المقتصر ، ص 198 .
 - 9- ایضاح الفوائد ، ج 2 ، ص 104 .
 - 10- جامع المقاصد ، ج 4 ، ص 266 .
 - 11- مجمع الفائدة والبرهان ، ج 8 ، ص 457 .
 - 12- کالسید الطباطبائی فی الرياض ، ج 8 ، ص 279 .
 - 13- الشرائع ، ج 3 ، ص 240 .
 - 14- الشرائع ، ج 2 ، ص 121 .
 - 15- مفتاح الکرامة ، ج 4 ، ص 502 (ج 14 ، ص 8) .

مخالف منحصر به حلی [ابن ادریس] می شود ... » (1).

می گویم : عبارت موجود در نسخه ی چاپ شده ی کتاب صلح قواعد این چنین است : « اگر عینی را در برابر عین دیگری در ربویات صلح کند ، در الحاق صلح به بیع ایراد هست و همچنین در الحاق دین به مثلش ، پس اگر آن را به بیع الحاق کردیم ، فاسد است ... » (2)

و تو می بینی که این عبارت در رجوع علامه حلی از قولش ، ظهور ندارد . والله سبحانه هو العالم .

پس ناچاریم روایات وارد شده در این مقام را ملاحظه کنیم تا روشن شود که ربا فقط به دو عقد بیع و قرض اختصاص دارد ، یا اینکه در تمام معاملات و معاوضات مالی جریان دارد :

1- صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الفضة بالفضة مثلاً بمثل ، ليس فيه زيادة ولا نقصان ، الزائد والمستزيد في النار . (3)

صحیحه ی حلبي از امام صادق علیه السلام که فرمودند : نقره در برابر نقره باید مثل به مثل معاوضه شود ، و در آن زیادتی و نقصان نباشد ، زیادتی و کسی که طلب زیادتی می کند در آتش جهنم هستند .

تقریب روایت اینکه : اختصاصی به بیع وجود ندارد بلکه روایت مطلق است ، پس ربا در همه ی معاوضات جاری می شود .

2- صحیحة أبي بصير وغيره عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الحنطة والشعير رأساً برأس ، لا يزداد واحد منهما على الآخر . (4)

صحیحه ی ابوبصير و غیر او از امام صادق علیه السلام که فرمودند : گندم و جو برابر به برابر ، هیچ کدام بیشتر از دیگری نباشد .

ص: 78

1- الجواهر ، ج 23 ، ص 338 .

2- قواعد الاحكام ، ج 2 ، ص 173 .

3- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 165 ، ح 1 ، الباب 1 من أبواب الصرف .

4- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 3 ، الباب 8 من أبواب الربا .

تقریب : آنچه که الآن گذشت ، از اینکه تخصیصی در روایت نیست بلکه مطلق است و شامل همه ی معاوضات و معاملات مالی می شود .

3- صحیحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : الدقيق بالحنطة والسويق بالدقيق مثلٌ بمثلٍ لا بأس به . (1)

صحیحه ی زراره از امام باقر علیه السلام که فرمودند : آرد با گندم و قاووت با آرد اگر هم اندازه در برابر هم اندازه باشد اشکالی ندارد .

4- صحیحة عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أيجوز قفيز من حنطة بقفيزين من شعير؟ فقال : لا يجوز إلاّ مثلاً بمثل ، ثم قال : إنّ الشعير من الحنطة . (2)

صحیحه ی عبدالرحمن بن ابی عبدالله که گفت : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : آیا یک پیمانۀ از گندم در برابر دو پیمانۀ از جو جایز است ؟

پس حضرت فرمودند : جایز نیست مگر مثل در برابر مثل ، پس فرمودند : به درستی که جو از گندم است .

5- صحیحة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرجل يدفع إلى الطحان الطعام فيقاطعه على أن يعطي لكلّ عشرة أرتال إثني عشر دقيقاً؟ قال : لا . قلت : فالرجل يدفع السمسم إلى العصار ويضمن له لكلّ صاع أرتالاً مسمما؟ قال : لا . (3)

صحیحه ی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که گفت : در مورد مردی که به آسیابان ، حبوبات می دهد و با او قرار می گذارد که در

ص: 79

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 142 ، ح 4 ، الباب 9 من أبواب الربا .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 138 ، ح 2 ، الباب 8 من أبواب الربا .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 141 ، ح 3 ، الباب 9 من أبواب الربا .

مقابل هر ده پیمانۀ که به او می دهد دوازده پیمانۀ آرد بگیرد سؤال کردم؟

حضرت فرمودند: خیر، جایز نیست.

عرض کردم: مردی کنجد به روغن گیر می دهد و در برابر هر سه کیلو، پیمانۀ ای را در نظر می گیرد؟

حضرت فرمودند: خیر، جایز نیست.

صاحب جواهر بعد از نقل این روایت صحیح می گوید: « بلکه گفته شده: این روایت صریح در مقصود است » (1)؛ یعنی این روایت مانند نص در مورد تعدی از بیع به سایر معاوضات مالی است، و این بیان تمام است.

6- صحیحۀ سیف التمار قال: قلت لأبي بصير: أحبّ أن تسأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل استبدل قوصرتين فيهما بسر مطبوخ بقوصرة فيها تمر مشقّق. قال: فسأله أبو بصير عن ذلك فقال عليه السلام: هذا مكروه، فقال: إنّ علي ابن أبي طالب عليه السلام كان يكره أن يستبدل وسقاً من تمر المدينة بوسقين من تمر خبير، لأنّ تمر المدينة أدونهما، ولم يكن علي عليه السلام يكره الحلال. (2)

صحیحۀ ی سیف تمار که گفت: به ابابصیر گفتم: دوست دارم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که دو زنبیل که در آنها خرما ی نارس پخته شده است را با یک زنبیل که در آن خرما ی شکافته شده است مبادله می کند، سؤال کنم، پس ابوبصیر این سؤال را از ایشان پرسید و فرمودند: این کار مکروه است،

پس فرمودند: به درستی که علی بن ابی طالب علیه السلام همیشه کراهت داشت یک پیمانۀ از خرما ی مدینه در برابر دو پیمانۀ از خرما ی خیبر مبادله شود، چون خرما ی مدینه پست تر و بی ارزش تر

ص: 80

1- الجواهر، ج 23، ص 337.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 151، ح 1، الباب 15 من أبواب الربا.

بود و این در حالی است که علی علیه السلام از حلال کراهت نداشت .

تقریب : تبدیل و مبادله اعم از بیع و غیر بیع از معاوضات مالی است .

حاصل آنکه تمام این روایات مطلق است و شامل جمیع معاوضات مالی می شود و اختصاص به بیع ندارد ، و ادعای اختصاص به بیع یا انصراف به آن به خاطر غلبه ی بیع ممنوع است . بنابراین ربا در همه ی معاوضات و معاملات مالی جاری است همان گونه که مشهور هم معتقد هستند . و الله سبحانه هو العالم .

دوم : موارد استثناء حرمت ربا

اشاره

از حرمت ربا ، چهار مورد استثناء شده اند :

الف) ربا بین پدر و فرزندش

ب) بین مولا و بنده اش

ج) بین مرد و همسرش

د) بین مسلمان و کافر حربی ، زمانی که مسلمان ربا را بگیرد ، بین مسلمان و کافر ذمی ربا ثابت است .

این حکم نزد اصحاب ما اجماعی است و در کلیت آن هیچ کس مخالفت نکرده ، (1) مگر شریف مرتضی در مسائل دوم موصلیات ، و اینجا تمام کلام او را نقل می کنم زیرا فوائدی در آن هست و کیفیت استنباط او برای تو مشخص می شود .

می گوید : « و توفیق از جانب خداست ، تعداد زیادی از اصحاب ما

ص : 81

1- السيد جواد العاملي ادعى الإجماع على المسائل الفرعية المذكورة ونقله عن عدة من الكتب ، راجع مفتاح الكرامة ، ج 4 ، صص 529 و 530 و 531 (ج 14 ، صص 95 و 98 و 101 و 102) ؛ وتبعه في الجواهر وادعى الإجماع بقسميه على هذه المسائل راجع الجواهر ، ج 23 ، صص 378 و 380 و 381 و 382 .

بر این نظرند که ربا بین پدر و فرزندش و مرد و همسرش و کافر ذمی و مسلمان وجود ندارد، و عده ای از فقهاء ما در این موضوع شرطی قرار داده اند و آن اینکه زیاده با پدر باشد آلا اینکه وارثی داشته باشد یا دینی به گردن او باشد.

و هم چنین گفته اند: زمانی ربا بین عبد و مولا نیست که مولا در آن مال شریکی نداشته باشد، و اگر داشته باشد ربا بین آن دو حرام است، هم چنین اگر عبد اجازه ی تجارت کردن داشته باشد، ربا بین او و مولایش حرام است زمانی که عبد مالی را از مولا قرض کرده است.

و در آن به آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده اتکا کرده اند

که فرموده: لیس بین الرجل و بین ولده ربا، ولیس بین السید و بین عبده ربا. (1)

بین مرد و فرزندش ربا نیست و بین مولا و بنده اش ربا نیست، و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: لیس بین المسلم و بین

الذمی ربا، ولا بین المرأة و زوجها. (2)

بین مسلمان و کافر ذمی و بین زن و شوهرش ربا نیست.

و اما عبد و مولایش شبهه ای در انتفاء ربا بین آن دو نیست در این حکم ابوحنیفه و اصحابش ثوری و لیث و حسن بن صالح بن حی و شافعی هم با ما موافق هستند و مالک در این مسأله با جماعت مخالف، است زیرا مالک معتقد است عبد علیرغم رقیت مالک آنچه در اختیارش هست میشود این در حالی است که جماعتی که از آنها یاد کردیم معتقدند رقیت عبد مانع مالکیت می، شود و این نظر صحیح است. و زمانی که آنچه در دست عبد است متعلق به مولای اوست

ص: 82

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 1.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 136، ح 5.

پس ربایی بین آن دو وجود ندارد، به این دلیل که هر دو مال در حکم یک مال هستند و مالک یک نفر، آن مولا است و به همین خاطر حکم عبدی که اجازه تجارت دارد، تغییر می کند و آنچه در دست اوست حق طلبکاران است، و همچنین در این حکم، حال عبد نسبت به دو شریک تغییر می کند، پس شبهه در انتفاء ربا بین عبد و مولایش بر طرف می شود.

و منحصرأ اشکال در بقیه ی فروع استثناء ربا که ذکر کردیم باقی می ماند و امر در این فروع، مشکل است.

و آنچه در وجود من تقویت می شود حرمت ربا بین پدر و فرزندش، و شوهر و همسرش، و کافر ذمی و مسلمان، مثل تحریم ربا بین دو غریبه است.

اما اخباری که وارد شده و ظاهرش این است که ربا در این مواضع وجود ندارد، همان گونه که جایز است به آنها عمل شود، جایز است که آنها را به شدت تحریم ربا در همین مواضع، حمل کنیم، کما اینکه خداوند بزرگ فرموده: (فَلَا رِبَاً وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) (1) «در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست».

و اراده نکرده است که آمیزش جنسی در غیر حج آمیزش جنسی نیست و حرام نیست، و همچنین است گناه، و منحصرأ از این کلام، شدت و غلظت حرمت آن و نهی از آن را اراده کرده است.

و از شأن اهل لغت این است که زمانی که بخواهند حرمت یک شیء را تأکید کنند، در آن لفظ نفی داخل می کنند تا از تحقق حرمت و تأکیدش و شدتش خبر دهند، کما اینکه در مقابل آن زمانی که اراده کنند تأکید و شدت را در وجوب بیان کنند، در آن از

ص: 83

باب إخبار و اثبات استعمال می کنند مثل فرموده ی خداوند بزرگ : (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (1) « و هر کس داخل حرم امن الهی شود در امنیت است ». و منحصرأً با این کلام و وجوب در امان بودن او را تأکید کرده است ، و این قول تأکیدش بیشتر از این است که بگوید : پس امنیت بدهید به کسی که داخل آن شد و او را نترسانید .

و هم چنین این روایت : العاریة مردودة ، والزعیم غارم . (2)

عاریه برگشت داده می شود و ضامن بدهکار است .

و منحصرأً مراد از این کلام و وجوب برگرداندن عاریه و بدهکاری ضامن است ، و کلام را برای تأکید و تغلیظ به نحو خبری بیان کرده است . پس این در باب وجوب مثل چیزی است که ما در باب نهی و تحریم بیان کردیم .

پس اگر گفته شود که : در حالی که ربا بین هر کسی و در هر جایی و در هر موضعی حرام است پس اختصاص این مواضع به نفی ربا در حالی که منظور از آن تحریم و شدت آن است چه فایده ای دارد ؟

می گوئیم : در اختصاص دادن این موارد به ذکر ، از جاهایی است که دلالت می کند مواردی که ذکر نشده اند برخلاف اینها هستند ، و این مذهبی است که اصحاب اصول فقه در آن اختلاف دارند و صحیح همان چیزی است که ما گفتیم و با این حال مانعی ندارد که تخصیص فایده ای هم داشته باشد .

اما حرمت بین پدر و فرزندش ، بزرگ و مؤکد است ، پس آنچه که غیر از این دواز آن نهی شده اند و در شریعت قبیح است ، پس

ص: 84

1- سوره آل عمران ، آیه 97 .

2- جامع الأصول ، ج 9 ، ص 110 .

بین پدر و فرزندش هم حرام است با این تفاوت که قبیح تر و نهی از آن شدیدتر است . هم چنین مرد و همسرش ، پس به این خاطر است که این موارد را به صورت جداگانه ذکر کرده اند .

و اما در مورد کافر ذمی و مسلمان شاید وجه تخصیص این دو این باشد که شریعت اسلام - به خاطر فضیلت اسلام و شرف آن بر سایر ادیان - ارث بردن مسلمان از ذمی و کافر را جایز فرموده در حالی که کافر ذمی از مسلمان ارث نمی برد ، و حق شفعه برای مسلمان بر گردن ذمی ثابت است ، در حالی که این حق شفعه برای ذمی بر گردن مسلمان ثابت نیست ، پس نفی ربا را به کافر ذمی و مسلمان اختصاص داد و از آن نهی کرد ، پس برای مسلمان در موضع ربا ، گرفتن زیادی از کافر ذمی جایز است در حالی که برای کافر ذمی جایز نیست ، همان گونه که در میراث و شفعه جایز بود .

پس اگر گفته شود که چه چیزی باعث می شود از ظواهر اخبار روایت شده در نفی ربا بین این افراد ، به این کلام دور از ظاهر تأویل می کنید .

می گوئیم : ما از ظاهر به یک تأویل دور از ذهن عدول نکردیم ، زیرا لفظ نفی زمانی که در چنین مواضعی مثل آنچه بیان کردیم ، وارد شود ، ظاهر در اباحه بدون ظهور در تحریم و غلظت نیست ، بلکه به یک اندازه احتمال هر دو معنی وجود دارد ، و از هیچ کدام دور نیست .

پس راهی باقی نمی ماند مگر اینکه گفته شود : زمانی که دو امر احتمال داده شود ، بدون دلیل به یکی از آنها حمل نمی شود .

و اینجا دلیل ، اقتضای آنچه را دارد که ما انجام دادیم و آن اینکه خداوند بزرگ در آیات محکومات قرآن ، ربا را حرام کرده است و هیچ اشکالی در این حرمت نیست ، پس فرمود : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (1).

ای کسانی که ایمان آورده اید ، تقوای الهی داشته باشید و مؤمن هستید آنچه از ربا باقی مانده را ترک کنید .

و فرمود : (لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا) (2) .

ربا نخورید .

و او که نامش بلند باد فرمود : (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (3) .

کسانی که ربا می خورند در قیامت بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است .

و اخباری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل ایشان از ائمه علیهم السلام در حرمت ربا و دوری از آن وارد شده است ، و نهی از خوردن ربا ، و وعیدهای عذاب شدید برای کسی که با این حکم مخالفت کند بیشتر از حد شمارش است .

و یقیناً می دانیم که لفظ « ربا » تنها به معنای « زیادتی » است و شریعت این لفظ را برای زیادتی در اجناس و اشیاء خاص قرار داده است . و خطاب خداوند بزرگ و خطاب رسولش صلی الله علیه و آله و سلم ایجاب می کند که این لغت بر عرف شرعی حمل شود نه بر معنای لغوی ، بنابراین واجب است که از ظاهر آیات و اخبار فهمیده شود که ربایی که زیادتی و تفاضل در جنس های مخصوص است بر همه ی مخاطبین قرآن به شکل عام حرام است . پس فرزند و همسر و کافر ذمی یا مسلمان هم داخل در این عمومیت هستند و هم چنین هر آن کس

ص: 86

1- سوره بقره ، آیه 278 .

2- سوره آل عمران ، آیه 130 .

3- سوره بقره ، آیه 275 .

که زیاده ای را بگیرد یا پرداخت کند .

پس زمانی که اخباری وارد می شود که ربا را از بعضی از کسانی که ذیل آن عموم قرار می گیرند ، نفی می کند . نفی را بر آنچه که ما بیان کردیم حمل می کنیم تا مطابق و موافق آن آیات باشد ، و موجب تخصیص آیات یا ترک ظاهر آن نشود « (1) . کلام شریف مرتضی در مسائل دوم موصلیات پایان یافت .

لکن او در کتاب انتصار از این قول بازگشته است و گفته : « از مختصات فقه امامی قول به اینکه ربا بین فرزند و پدرش و بین مرد و همسرش و بین کافر ذمی و مسلمان و بین عبد و مولایش وجود ندارد ، می باشد ، و بقیه ی فقهاء سایر مذاهب مخالف آن هستند و ربا را در تمام این موارد شمرده شده ، ثابت می دانند . (2)

و من در گذشته در جواب مسائلی که از موصل رسیده بود نوشتم و اخباری که اصحاب ما روایت کرده اند که متضمن نفی ربا بود تأویل کردم بر اینکه مراد از آن - اگرچه به لفظ اخبار است - معنای نهی است مثل اینکه بگوید : واجب است که بین این موارد ذکر شده ربا واقع نشود ، مثل این فرمایش خدا : (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (3) .

و هر کس داخل حرم امن الهی شود در امنیت است .

و مثل این آیه ی شریفه : (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) (4) .

ص: 87

1- رسائل الشریف المرتضی ، ج 1 ، صص 185-181 .

2- المجموع ، ج 9 ، صص 391-392 .

3- سوره آل عمران ، آیه 97 .

4- سوره بقره ، آیه 197 .

در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست .

و این سخن او علیه السلام العلاریة مردودة والزعیم غارم . (1)

عاریه برگشت داده می شود و ضامن بدهکار است .

و معنای تمام این موارد امر و نهی است هر چند که با جمله ی خبریه بیان شده است .

و اما شبهه ای در نفی ربا بین عبد و مولایش نیست ، زیرا که مالک چیزی نیست و مالی که در دست اوست از مولای اوست ، و ربا بین انسان و خودش وارد نمی شود ، و به همین خاطر اصحاب ما معتقد شده اند که اگر مولا شریک در مالش داشته باشد ، ربا بین او و عبد حرام است .

و ما در یاری و تقویت این نظر به عموم ظاهر قرآن و اینکه خداوند ربا را بر هر دو طرف قرارداد با حرام کرده است آیه و شریفه : (لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا) (2) ؛ «ربا نخورید» اعتماد کردیم ، و پدر و فرزندش و مرد و همسرش در ذیل این ظاهر داخل می شوند .

سپس زمانی که در آن اندیشه کردم ، از این قول بازگشتم ، به این دلیل که اجماع اصحاب خودمان را بر نفی ربا بین این اشخاص دریافتم در حالی که در هیچ زمانی از دوران در آن اختلاف نکرده اند و اجماع این طائفه ، ثابت شده است که حجت است و به این اجماع ظاهر قرآن تخصیص می خورد . پس صحیح ، نفی ربا بین این موارد ذکر شده است .

و زمانی که ربا یک حکم شرعی است جایز است که در یک موضع ثابت باشد و در موضعی دیگر نباشد ، کما اینکه در یک جنس

ص: 88

1- عوالي اللآلي ، ج 1 ، ص 310 ، ح 21 .

2- سوره آل عمران ، آیه 130 .

ثابت است و در یک جنس نه ، در موردی ثابت است و در موردی دیگر نه ، پس هرگاه ادله دال بر تخصیص کسانی است که ذکر کردیم ، می بایست مطابق همین دلیل فتوا بدهیم .

و آنچه از ظاهر کتاب ممکن است با ظاهر دلیلی که گفتیم تعارض پیدا کند ، مانند این است که : خداوند بزرگ به احسان و انعام امر کرده است به علاوه اینکه عقول بر آن دلالت می کند و تعریف احسان و نیکوکاری : رساندن منفعت به غیر است بدون اینکه آن غیر استحقاق آن را داشته باشد با قصد نیکوکاری . و معنای احسان جاری می شود در مورد کسی که به ازاء دریافت یک درهم از دیگری دو درهم پرداخت می کند ، به این خاطر که کسی که زیاد را در مقابل کم به دیگری می دهد و قصد نفع رساندن به او دارد ، پس در حق او نیکی و احسان کرده است . و منحصرأ ما به دلیل ادله ی حرمت ربا از این ظاهر احسان را ترک می کنیم و قائل به حرمت آن می شویم در غیر مواردی که آن را استثنا کردیم از پدر و فرزندش و مرد و همسرش . و این برهان در قول سابق ما راه ندارد .

پس ظاهر امر خداوند بزرگ به احسان ، در مواضع زیادی از قرآن است مثل این فرمایش او : (وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) (1).

احسان کن همان گونه که خدا به تو احسان کرده است .

و این قولش : (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (2) .

به درستی که خدا به عدل و احسان امر می کند .

که با آیاتی که ظاهر آن عمومیت در تحریم رباست معارضه

ص: 89

1- سوره قصص ، آیه 77 .

2- سوره نحل ، 90 .

می کند، پس زمانی که گفتند: آیات احسان به خاطر آیات ربا تخصیص زده شده است. می گوییم: چه فرقی میان شما و کسی است که آیات ربا را به خاطر عموم آیات امر به احسان تخصیص زده است؟ و این راه اگر طی شود، برهان محکمی است» (1).

می گوییم: شریف مرتضی اجماع را نقض نکرد، بلکه به اجماع بازگشت، و بازگشتش به واسطه ی اجماع، اجماع را تأیید و تأکید می کند.

آیه الله مؤسس حائری قُدس سرّه در این مجال، در رد استدلال شریف مرتضی در موصلیات می گوید: «مخفی نیست که این کلام او از مواردی است که آنچه شهرت یافته از نفی حرمت ربا بین اشخاص مذکور را تأکید می کند، آن هم در غایت تأکید، به این خاطر که این مسئله از مسلمات آن زمان بوده است که دادن فتوا برخلاف آن برای سید ممکن نبوده است، به علاوه اینکه حتی بدون نظر به این جنبه هم، از نفس این ترکیب هم، نفی حرمت ربا در آن موارد استفاده می شود، پس آنچه که سید بیان کرده از اینکه مراد نفی موضوع ریاست و مقصود از آن نفی جواز و اباحه ی ریاست - همان گونه که در قاعده ی نفی ضرر که در حدیث وارد شده و نفی آمیزش جنسی و گناه که در آیه وارد شده است - اگرچه حق است لکن همواره در این ترکیب نمی آید، و منحصراً آنچه مسلم است، این است که آنچه که بیانش ابتدایی و بدون سابقه ی تشریح حکمی در موضوعش باشد، وقتی بعد از نفی واقع می شود، همان گونه که در قاعده ی نفی ضرر آمده است، پس مراد از نفی موضوع در این هنگام نفی اباحه و نفی تشریح جواز است، و اما آنچه مسبوق به یکی از احکام پنج گانه بوده، و بعد از تشریح حکم در آن به صورت کلی، این

ص: 90

ترکیب و سیاق برای برخی از انواع وارد شود، در این هنگام ظاهر از آن، نفی آن حکم جعل شده در آن، بر وجه کلیت است مانند در ربا، پس به راستی حرمت ربا در میان مسلمانان ضروری است و قرآن به تحریم آن دلالت دارد. پس بعد از این حکم تحریم، اگر وارد شود که « لا ربا بین الرجل وولده، الخ »؛ « بین مرد و فرزندش ربا نیست، تا آخر موارد استثناء »، پس هیچ شبهه ای نیست که ظاهرترین آثار ثابت شده برای ربا در همه ی اذهان، تحریم آن است، پس نفی به آن بر می گردد، بنابراین نتیجه این عبارت، جواز ربا بین افرادی است که در این جمله یاد شده اند.

اما: آیهی (فَلَا رِبَاً ...))

آمیزش جنسی نیست ...

در صورتی که با سابقه حکم به تحریم گناهان و جدال همراه است، حکم می کنیم به اینکه مراد از آن نفی جواز است، نه نفی تحریم، به خاطر شهادت قرینه ی مقامیه است چون به ذهن هیچ کس تبادر نمی کند که حال حج بدتر از بقیه ی احوال باشد « (1) ».

حاصل آنکه اجماع بر کلیت این مسائل چهارگانه که شامل نفی ربا و عدم حرمت آن بین این اشخاص مذکور است، می باشد، و جزئیات آن در ضمن بحث از این مسائل به صورت جداگانه، می آید ان شاء الله تعالی.

الف: ربا بین پدر و فرزندش نیست

بعضی از روایات - بعد از اجماعی که گذشت - بر عدم حرمت ربا بین پدر و فرزندش دلالت می کند:

ص: 91

1- المکاسب المحرمه، ص 41 لشیخنا آیه الله الشیخ محمّد علی الأراکي قدس سرّه.

1- حسنة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: ليس بين الرجل وولده، وبينه وبين عبده، ولا بين أهله ربا، إنما الربا فيما بينك وبين ما لا تملك، الحديث. (1)

حسنة زرارة از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بین مرد و فرزندش، و مرد و عبدش، و بین او و همسرش ربا نیست، منحصرأ ربا بین تو و کسی است که مالک و صاحب اختیار او نیستی.

رجال سند این روایت همه ثقة هستند به جز یاسین نایینا که در اول درجات حُسن است، پس روایت به او حسنة الإسناد است، بنابراین تعبیر به صحیح از سندش کما اینکه در دو جای جواهر (2) آمده عجیب است، ولی دلالت آن واضح است.

2 - حسنة زرارة ومحمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: ليس بين الرجل وولده ولا بينه وبين عبده ولا بين أهله ربا، إنما الربا في ما بينك وبين ما لا تملك، الحديث. (3)

حسنة زرارة و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بین مرد و فرزندش، و مرد و عبدش، و بین او و همسرش ربا نیست، منحصرأ ربا بین تو و کسی است که مالک و صاحب اختیار او نیستی.

روایت از حیث سند به خاطر یاسین نایینا حسنه است ولی دلالتش واضح است و ممکن است اتحاد این روایت با روایت قبلی یعنی حسنه زرارة باشد.

3- خبر عمرو بن جميع عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام:

ص: 92

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 135، ح 3، الباب 7 من أبواب الربا.

2- الجواهر، ج 23، صص 379 و 381.

3- التهذيب، ج 7، ص 17، ح 75؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 136، ح 4.

لیس بین الرجل وولده ربا، ولیس بین السید وعبده ربا. (1)

خبر عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام که فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بین مرد و فرزندش ربا نیست و بین مولا و بنده اش ربا نیست.

اما رجال سند این روایت، حمید بن زیاد نینوایی موثق است، و خشاب لقب برای سه نفر است، اولین آنها: حسن بن موسی خشاب است که حسن است، و دوم: عمران بن موسی خشاب است که مهممل است، و سومین آنها: حجاج بن رفاعة ی خشاب است که او ثقة است، و شاید اظهر در این مقام این است که مراد نفر اول باشد، و منظور از ابن بقاح، حسن بن علی بن بقاح است که ثقة است، معاذ بن ثابت، حسن است، ولی عمرو بن جمیع که راوی اخیر است ضعیف است پس سند روایت به خاطر او ضعیف است، ولکن دلالتش واضح است.

4- آنچه در فقه رضوی است: لیس بین الوالد وولده ربا، ولا بین الزوج والمرأه ربا، ولا بین المولی والعبد، ولا بین المسلم والذمی. (2)

بین پدر و فرزندش ربا نیست، و بین مرد و همسرش ربا نیست، و بین مولا و بنده اش ربا نیست و بین مسلمان و کافر ذمی ربا نیست.

صدوق مثل این را در مقنع (3) ذکر کرده است.

بعد از اجماع، این روایات واضح دلالت بر جواز گرفتن ربا بین پدر و فرزندش می کند.

ص: 93

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 1.

2- الفقه المنسوب إلى الرضا علیه السلام ص 285؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج 13، ص 339، ح 1؛ وجامع أحادیث الشیعة، ج 23، ص 208، ح 3.

3- المقنع، ص 126.

سپس برای هر کدام از آن دو، گرفتن زیادتی جایز است، به خاطر اطلاق روایات وارد شده، و به این حکم در سرائر (1) و شرایع (2) و تذکره (3) و تحریر (4) و نهایه (5) و دروس (6) و ایضاح النافع (7) و مسالک (8) روضه (9) و غیر آن (10) فتوا داده اند و در مفاتیح (11) و ریاض (12) گویند: هیچ خلافتی در آن نیست مگر از سوی اسکافی (13) که زیاده را به فرزند فقط اختصاص داده نه پدر و شرط می کند که پدر، وارثی نداشته باشد و دینی به ذمه اش نباشد.

ولی این نظر همان گونه که جماعتی میگویند شاذ است و در حدائق اضافه کرده: « اقوال اسکافی غالباً از مذهب عامه خارج نیست » (14) کما اینکه این اقوال را سیّد عاملی هم در مفتاح الکرامه (15) گفته است.

ص: 94

- 1- السرائر، ج 2، ص 252.
- 2- شرائع الاسلام، ج 2، ص 40.
- 3- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 207، مسأله 105.
- 4- تحریر الأحكام الشرعية، ج 2، ص 312، الخامس.
- 5- نهایه الأحكام، ج 2، ص 553.
- 6- الدروس، ج 3، ص 299 - يُستفاد من إطلاق کلامه علیه السلام.
- 7- ایضاح النافع، للفاضل القطیفي؛ ونقل عنه في مفتاح الکرامه، ج 4، ص 529 (ج 14، ص 98).
- 8- مسالک الأفهام، ج 3، ص 327.
- 9- الروضة البهیة، ج 3، ص 445.
- 10- کالمهذب، ج 1، ص 372؛ والكفاية، ج 1، ص 501.
- 11- مفاتیح الشرائع، ج 3، ص 63.
- 12- ریاض المسائل، ج 8، ص 433.
- 13- نقل عنه العلامة في المختلف، ج 5، ص 79.
- 14- الحدائق، ج 19، ص 260.
- 15- مفتاح الکرامه، ج 4، ص 529 (ج 14، ص 96).

وحید بهبهانی در حاشیه اش بر مجمع الفائدة و البرهان، نسبت به تفصیل که ابن جنید اسکافی قائل شده، گفته است: « این نظر با توجه به روایات غریب است » (1).

و اینجا در اطلاق کلمه « ولد » تفاوتی بین پسر و دختر نیست کما اینکه علامه در تذکرة الفقهاء گفته: « فرقی بین فرزند پسر و دختر نیست زیرا اسم « فرزند » شامل هر دو می شود » (2).

و محقق ثانی می گوید: « فرقی در فرزند میان پسر و دختر نیست به خاطر شمول اسم به هر دو » (3).

و همچنین فرقی بین فرزند و فرزند فرزند اگرچه پایین رود نیست، کما اینکه لفظ « فرزند » و اطلاقش شامل آن می شود، و عمل کردن به عموم و حکم کردن به ثبوت ربا بعد از ورود مخصوص، وجهی ندارد، و اطلاق کلمه « فرزند » بر فرزند فرزند مجاز نیست، بلکه حقیقتاً بر او فرزند اطلاق می شود، پس آنچه صحیح این مقام، آن است که شهید اول در دروس (4) به آن معتقد شده، که حکم به عدم ثبوت ربا بین پدر بزرگ و نواده اش کرده است، و آنچه شهید ثانی (5) به آن معتقد شده که ربا بین پدر بزرگ و نواده ثابت است، تمام نیست.

بله، حکم به فرزند نسبی اختصاص دارد و در حق فرزند رضاعی جاری نیست، چون او حقیقتاً فرزند نیست، کما اینکه به پدر اختصاص دارد و در حق مادر جاری نیست، همان گونه که واضح

ص: 95

1- حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، ص 295.

2- تذکرة الفقهاء، ج 10، ص 209.

3- جامع المقاصد، ج 4، ص 280.

4- الدروس، ج 3، ص 299.

5- حاشیه الإرشاد، ص 184؛ وفي المطبوعة ضمن غایه المراد في شرح نکت الارشاد للشهید الأول، ج 2، ص 124.

است.

و اما زنازاده، آیا این حکم بین فرزند زنا و کسی که نطفه متعلق به اوست ثابت است یا خیر؟

ظاهر این است که بعد از حکم به اینکه فرزند زنا هم در حقیقت فرزند است و به همین خاطر اگر دختر باشد ازدواج با او جایز نیست، تنها نسب در ارث منقطع است، و اما در غیر ارث جمیع احکام نسب باقی است، پس حکم جواز ربا نسبت به طرفین جاری است.

ب : بین مولا و بنده اش ربا نیست

بعد از اجماع، بعضی از روایات هم بر عدم وجود ربا بین مولا و مملوکش دلالت می کند.

1 - صحیحة علي بن جعفر أنه سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن رجل أعطى عبده عشرة دراهم على أن يؤدي العبد كل شهر عشرة دراهم، أيحل ذلك؟ قال: لا بأس. (1)

صحیحہ ی علی بن جعفر کہ از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام در مورد مردی کہ بہ عبدش ده درہم می دہد بناہر اینکہ عبد ہر ماہ بہ او ده درہم برگرداند، سؤال کرد، آیا این کار حلال است؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.

سند شیخ بہ این روایت بہ خاطر بنان بن محمد بن عیسی حسن است.

ص: 96

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 136، ح 6؛ وأورد تمامها فی وسائل الشیعة، ج 18، ص 308، الباب 11 من أبواب السلف.

2- حسنه ی زراره (1) و حسنه ی زراره و محمّد بن مسلم (2) و خبر عمرو بن جمیع (3)، که پیش از این گذشت .

و این روایات که شامل روایت صحیح السند هم هست ، به عدم ثبوت ربا بین مولا و بنده اش و جواز گرفتن زیاده از عبد ، توسط مولایش دلالت می کند .

و این حکم بنا بر این قول که عبد مالک شیء ای نمی شود ، واضح است و بنا بر ثبوت ملکیت برای عبد ، باز هم این روایات که صحیحه هم جزء آنهاست بر این حکم دلالت می کند .

پس مناقشه ی اردبیلی و جهی ندارد که گفته است : « و اما بنا بر قول دیگر [یعنی مالک شدن عبد] پس حکم ظاهر نیست ، چون روایت غیر صحیح است و غیر از آن هم سراغ نداریم ، آلا اینکه ادعای اجماع شود که در آن نیز به قدر متیقن باید اکتفا شود و آن برده کامل شخص معین است ، و شامل مطلق مکاتب و عبد مشترک بین چند نفر نمی شود ، همان گونه که روایت گذشته به آن اشاره دارد » (4) .

تقد : و در این کلام اشکالی وجود دارد و آن اینکه : بعد از ورود صحیحه ی علی بن جعفر و غیر آن از روایات ، آنچه که گفتیم ، تمام است و این قول مقدس که « زیرا روایت غیر صحیح است » ناتمام است ، و شاید او از این روایت صحیحه غفلت کرده است و سبحان من لا یسهو .

بله ربا بین مولا و عبدی که مشترک بین او و دیگری است ثابت است ، کما اینکه حسنه ی زراره و محمّد بن مسلم از امام

ص: 97

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 3.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 136، ح 4.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 1.

4- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 489.

باقر علیه السلام بر آن دلالت می کند که فرمودند: ليس بين الرجل وولده ولا بينه وبين عبده ولا بين أهله ربا، إنما الربا في ما بينك وبين ما لا تملك. قلت: فالمشركون بيني وبينهم ربا؟ قال: نعم، قلت: فإنهم مماليك؟ فقال: إنك لست تملكهم، إنما تملكهم مع غيرك، أنت وغيرك فيهم سواء، والذي بينك وبينهم ليس من ذلك، لأن عبدك ليس مثل عبدك وعبد غيرك. (1)

بين مرد و فرزندش، و مرد و بنده اش و بين او و همسرش ربا نیست، منحصرأ ربا بين تو و کسی است که مالک و صاحب اختیار او نیستی

عرض کردم: پس بين من و مشرکين ربا هست؟

حضرت فرمودند: بله.

عرض کردم: پس مشرکين که مملوک هستند؟

حضرت فرمودند: به درستی که تو مالک آنها نیستی، منحصرأ به ضمیمه ی غیر مالک آنها می شوی، تو و غیر تو در آنها یکسان هستيد و آنچه بين تو و آنهاست این گونه نیست، چون بنده ی تو همانند بنده ی مشترک بين تو و غیر تو نیست.

و مثل این روایت، حسنه ی زراره است. (2)

بنابراین گرفتن ربا از عبد مشترک جایز نیست، و به این حکم علامه در قواعد (3) و تذکرة الفقهاء (4) و تحرير الأحكام (5) و نهاية الإحكام (6)

ص: 98

1- التهذيب، ج 7، ص 17، ح 75.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 3.

3- قواعد الأحكام، ج 2، ص 63.

4- تذکرة الفقهاء، ج 10، ص 209.

5- تحرير الأحكام، ج 2، ص 312، الرابع.

6- نهاية الإحكام، ج 2، ص 554.

و مختلف الشیعة (1) و شهید در دروس (2) و فاضل مقداد در تنقیح (3) محقق ثانی در جامع المقاصد (4) و قطیفی در ایضاح النافع (5) و شهید ثانی در مسالک (6) و سید طباطبائی در ریاض (7) و سید عاملی در مفتاح الکرامه (8)، تصریح کرده اند.

برخلاف صاحب جواهر که گفته است: « عبد مشترک بین دو مالک، که می توان قائل به حلّیت ربا در آن به نسبت هر کدام از مولا هایش شد » (9) و در توجیه روایت حسنه ی گذشته فرماید: « این خبر با احتمال اینکه تعلیل وارد شده ی در آن اقبایی است، در مشترک بین دو یا چند نفر پذیرفته نیست. و ظاهر در مثل مشترک جنسی است که بین همه ی مسلمین مشترک باشد، نه مانند چیزی که مشترک بین دو نفر » (10).

و اما صحیح، همان مذهب مشهور است که ثبوت ربا بین عبد مشترک و دو مالکش می باشد، به دلیل حسنه ی زراره و محمد بن مسلم که گذشت، و آنچه صاحب جواهر در توجیه این روایت گفته است ظاهر نیست.

و اما عبد مُبْعَض که قسمتی از آن در عبودیت و قسمتی از آن

ص: 99

-
- 1- مختلف الشیعة، ج 5، ص 83.
 - 2- الدروس، ج 3، ص 299.
 - 3- التنقیح الرائع، ج 2، ص 93.
 - 4- جامع المقاصد، ج 4، ص 280.
 - 5- ایضاح النافع، كما نقل عنه العملي في مفتاح الکرامه، ج 4، ص 530 (ج 14، ص 100).
 - 6- مسالک الإفهام، ج 3، ص 328.
 - 7- ریاض المسائل، ج 8، ص 433.
 - 8- مفتاح الکرامه، ج 4، ص 530 (ج 14، ص 99).
 - 9- الجواهر، ج 23، ص 381.
 - 10- الجواهر، ج 23، ص 381.

آزاد شده است ، هم به عبد مشترک ملحق است . پس گرفتن ربا از او او هم جایز نیست برخلاف چیزی که صاحب جواهر (1) ، به آن میل پیدا کرده است .

و اما عبد خالص و مُدَبَّر و ام ولد و هر دو نوع مُکاتَب (2) در استثناء از حکم ربا ، داخل هستند . پس گرفتن ربا از آنها جایز است ، الا اینکه داخل در مَبْعُض شود که در این صورت حکم مَبْعُض جاری می شود .

هم چنین تفاوتی نمی کند که مالک مرد باشد یا زن ، کما اینکه از لفظ « سید » که در حسنه وارد شده است ظاهر است . و کلمه ی « مرد » که در صحیحہ ی علی بن جعفر است حکم را مختص به جنس مرد نمی کند . و سید یزدی هم در عروه به همین مطلب معتقد است ولی می گوید : « اگرچه احوط اقتضای بر اول است » (3) ؛ یعنی اگر مالک عبد ، زن است در اخذ ربا احتیاط و اجتناب کند . ولی این احتیاط به جز حُسن ذاتیش و اینکه احتیاط در هر حال نیکوست و راه نجات است ، یا تمسک به صحیحہ ی علی بن جعفر که گذشت ، وجهی ندارد .

ج : بین مرد و همسرش ربا نیست

بر این حکم دلالت می کند ، بعد از اجماع ، حسنه زرارہ (4) و

ص : 100

1- الجواهر ، ج 23 ، ص 381 .

2- قال المحقق في الشرائع : « الكتابة قسمان : مشروطة ومطلقة ، المطلقة أن يقتصر على العقد وذكر الأجل والعوض والنيّة ، والمشرطة : أن يقول مع ذلك : « فإن عجزت فأنت رُدُّ في الرق » ، فمتى عجز كان للمولى ردّه رقاً ولا يعيد عليه ما أخذ » . شرائع الاسلام ، ج 3 ، ص 96 .

3- العروة الوثقى ، ج 6 ، ص 72 ، مسأله 52 .

4- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 135 ، ح 3 .

حسنه ی زراره و محمد بن مسلم (1) و مرسله صدوق (2) که ذکر آن گذشت، بنا بر اینکه مراد از کلمه ی « اهل » در دو روایت اول همسر باشد همان گونه که ظاهر است.

تفاوتی نمی کند که همسر با عقد دائم یا موقت باشد چون زوجیت و اهلیت در زمان عقد، بر هر دو صادق است. و شهید در دروس (3) و لمعه (4) و محقق ثانی در جامع المقاصد (5) و شهید ثانی در مسالک (6) و روضه (7) و صاحب جواهر (8) و صاحب عروه (9) این حکم را پذیرفته اند.

و اما علامه حلی در تذکره (10) حکم به ثبوت ربا بین مرد و همسرش در عقد موقت کرده است و تبعیت او را کرده است اردبیلی در مجمع الفائدة (11) و سید طباطبائی در ریاض (12)، اگرچه سید طباطبائی اعتراف کرده که اکثر اصحاب، حکم را تعمیم به همسر منقطع (13) نیز داده اند، و سید عاملی در مفتاح الکرامه (14)، هر سه فقیه

ص: 101

- 1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 136، ح 4.
- 2- وسائل الشیعة، ج 18 / 136 ح 5.
- 3- الدروس، ج 3، ص 299.
- 4- اللمعة، ص 193.
- 5- جامع المقاصد، ج 4، ص 280.
- 6- مسالک الأفهام، ج 3، ص 327.
- 7- الروضة البهیة، ج 3، ص 439.
- 8- الجواهر، ج 23، ص 381.
- 9- العروة الوثقی، ج 6، ص 73، مسأله 53.
- 10- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 209.
- 11- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 490.
- 12- ریاض المسائل، ج 8، ص 434.
- 13- ریاض المسائل، ج 8، ص 435.
- 14- مفتاح الکرامه، ج 4، ص 531 (ج 14، ص 102).

بزرگوار از علامه در این مسأله تبعیت کرده اند .

و حق همان الحاق منقطع است ظهور هم همین است همان گونه که گذشت .

بله ، امر نسبت به عقد منقطع وقتی که مدت زمان آن کوتاه باشد مانند یک ساعت یا دو ساعت ، و یک روز یا دو روز مشکل است ، ولی نه به این خاطر که عنوان زوجیت در زمان عقد آن صدق نمی کند بلکه به خاطر عدم صدق عنوان « اهل » که در دو حسنه ی گذشته اخذ شده است .

به همین خاطر امر نسبت به آن مشکل است و اجماع هم اطلاق ندارد تا شامل این مقام هم بشود . پس در این هنگام دلیل حرمت ربا جاری می شود و احتیاط نیز ترک ربا را اقتضا دارد .

و اما در اینجا مطلقه ی رجعی در حکم اجنبیه است ، چون اهل به آن صدق نمی کند ، پس حکم جواز به آن ملحق نمی شود همان گونه که در جواهر (1) و عروه (2) آمده است .

پس گرفتن زیادتی برای هر کدام از زوجین ، از دیگری جایز است ، کما اینکه علامه در تذکرة الفقهاء (3) به آن اعتراف کرده است .

د : ربا بین مسلمان و کافر حربی ، زمانی که مسلمان ربا بگیرد ، جایز است

بعد از اجماع (4) ، تعدادی از روایات بر این مطلب دلالت می کند :

ص: 102

-
- 1- الجواهر ، ج 23 ، ص 382 .
 - 2- العروة الوثقی ، ج 6 ، ص 73 .
 - 3- تذکرة الفقهاء ، ج 10 ، ص 207 .
 - 4- المذكور في مفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 531 (ج 14 ، ص 102) ؛ و الجواهر ، ج 23 ، ص 382 .

1 - خبر عمرو بن جمیع عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ليس بيننا وبين اهل حربنا ربا ، نأخذ منهم ألف درهم بدرهم ونأخذ منهم ولا نعطيهم . (1)

خبر عمرو بن جمیع از امام صادق عليه السلام که فرمودند : رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند : بين ما و اهل جنگ با ما ، ربا نیست ، از آنها هزار درهم در برابر یک درهم می گیریم ، از آنها می گیریم ، به آنها نمی دهیم .

این روایت را مشایخ سه گانه (2) روایت کرده اند در حالی که در سند آن به خاطر عمرو بن جمیع ضعف هست ، لکن شهرت بر طبق آن است و این شهرت ، ضعف سندش را جبران می کند کما اینکه صاحب جواهر در موردش فرموده است : « و ضعف ضرری نمی رساند بعد از اینکه جبران شود » (3) .

و دلالت این روایت بر جواز گرفتن ربا از حربی و عدم جواز دادن ربا به او ، واضح است .

و ممکن است در جبران ضعف سند این روایت ، مناقشه کرد ، به اینکه ممکن است استناد مشهور به اجماع باشد یا اینکه حکم بر طبق قاعده است ، پس استنادشان به روایت احراز نمی شود .

2- مرسله الصدوق قال : قال الصادق عليه السلام : ليس بين المسلم وبين الذمي ربا ، ولا بين المرأة وبين زوجها ربا . (4)

ص: 103

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 135 ، ح 2 .

2- الكافي ، ج 5 ، ص 147 ، ح 2 ؛ الفقيه ، ج 3 ، ص 277 ، ح 4000 ؛ التهذيب ، ج 7 ، ص 18 ، ح 77 .

3- الجواهر ، ج 23 ، ص 382 .

4- الفقيه ، ج 3 ، ص 287 ، ح 4002 ؛ ونقل عنه في وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 136 ، ح 5 .

مرسله ی صدوق که گفت : امام صادق علیه السلام فرمودند : بین مسلمان

و کافر ذمی ربا نیست و بین زن و همسرش ربا نیست .

بنابر اینکه حمل شود بر ذمی که از شرائط ذمه خارج شده است ، همان گونه که علامه حلّی در مختلف (1) آن را حمل کرده است و در ریاض گفته است : « اصحاب این مرسله را بر خروج ذمی از

شرایط ذمه حمل کردند » (2) . بنابراین بر جواز گرفتن ربا بین مسلمان حربی دلالت می کند ، به این دلیل که ذمی وقتی از شرایط ذمه خارج شود و به شرایطش وفا نکند به حربی تبدیل می شود . مضافاً اینکه زمانی که گرفتن ربا از ذمی جایز باشد به طریق اولی بر جواز گرفتن ربا از حربی دلالت می کند ، بنابراین حتی اگر مرسله را بر آنچه اصحاب حمل کردند ، حمل نکنی ، دلالت بر جواز اخذ ربا از کافر حربی می کند .

3- آنچه که در کتاب فقه رضوی و مقنع آمده : لیس بین الوالد وولده ربا ولا بین الزوج والمرأه ربا ، ولا بین المولی والعبد ، ولا بین المسلم الذمی . (3)

بین پدر و فرزندش ربا نیست و بین مرد و همسرش ربا نیست و بین مولا و عبدش و بین مسلمان و کافر ذمی ربا نیست .

با تقریبی که در روایت قبلی گذشت .

بنابراین برای مسلمان جایز است که از کافر حربی ربا بگیرد ، ولی مسلمان مجاز به پرداخت آن به کافر حربی نیست ، کما اینکه خبر عمرو بن جمیع به آن دلالت دارد و مشهور بلکه اجماع نیز بر

ص: 104

1- مختلف الشیعة ، ج 5 ، ص 82 .

2- ریاض المسائل ، ج 8 ، ص 435 .

3- الفقه الرضوي ، ص 285 ؛ والمقنع ، ص 126 ؛ ونقلها عنهما في مستدرک الوسائل ج 13 ، ص 339 ، ح 1 ؛ وجامع أحادیث الشیعة ، ج 23 ، ص 208 ، ح 3 .

آن است و به خاطر اطلاق خبر و صریح فتوای مشهور هم تفاوتی نمی کند که در سرزمین اسلامی یا سرزمین کفر باشد .

و این استثناء شدن از حرمت ربا، مؤید این است که مال حربی هم مثل عرض و خونس حرمتی ندارد . پس به همین خاطر مسلمان می تواند مالش را به هر وجهی که می تواند تملک کنند که گرفتن ربا نیز یکی از این راه های تملک است .

واما آیا گرفتن ربا توسط مسلمان از کافر ذمی جایز است یا خیر؟

پدر صدوق (1) و فرزندش (2) و مفید (3) و مرتضی که ادعای اجماع هم کرده (4) و قطیفی (5) معتقد به جواز شده اند و در مقابل مشهور (6) معتقد به عدم جواز شده اند .

و صحیح ، ثبوت ربا بین مسلمان و ذمی است همان گونه که مشهور به آن فتوا داده اند به این خاطر آنچه که گذشت از حمل کردن مرسله ی صدوق و دو عبارت فقه رضوی و مقنع به کافر ذمی که از شرایط ذمه خارج شده باشد و با این خروج تبدیل به کافر حربی شود .

ص: 105

1- نقل عنه العلامة في مختلف الشيعة ، ج 5 ، ص 81 .

2- المقنع ، ص 126 .

3- نقل عنه ابن إدريس في السرائر ، ج 2 ، ص 252 ؛ والعلامة في المختلف ، ج 5 ، ص 81 ، ولكن قال السيد العاملي في مفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 532 ، (ج 14 ، ص 108) : « ولم أجد له ذكراً في المقنعة » .

4- الانتصار ، ص 442 .

5- إيضاح النافع ، مخطوط ونقل عنه في مفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 532 (ج 14 ، ص 108) .

6- مسالك الأفهام ، ج 3 ، ص 328 ؛ ومفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 532 (ج 14 ، ص 105) ؛ ورياض المسائل ، ج 8 ، ص 435 ؛ والجواهر ، ج 23 ، ص 383 .

اضافه بر ورود اطلاقات حرمت ربا، تعدادی از روایات بر ثبوت ربا بین مسلمان و ذمی دلالت می کند: حسنة زرارۃ عن أبي جعفر عليه السلام قال: ليس بين الرجل وولده وبين عبده ولا بين أهله ربا، إنما الربا فيما بينك وبين ما لا تملك.

قلت: فالمشركون بيني وبينهم ربا؟ قال: نعم. قال: قلت: فإنهم ممالیک، فقال: إنك لست تملكهم إنما تملكهم مع غيرك، أنت وغيرك فيهم سواء، فالذي بينك وبينهم ليس من ذلك، لأنّ عبدك ليس مثل عبدك وعبد غيرك. (1)

بین مرد و فرزندش، و مرد و بنده اش، و بین او و همسرش ربا نیست، منحصرأً ربا بین تو و کسی است که مالک و صاحب اختیار او نیستی.

عرض کردم: پس بین من و مشرکین ربا هست؟

حضرت فرمودند: بله.

عرض کردم: پس مشرکین که مملوک هستند؟

حضرت فرمودند: به درستی که تو مالک آنها نیستی، منحصرأً به ضمیمه ی غیر مالک آنها می شوی، تو و غیر تو در آنها یکسان هستید و آنچه بین تو و آنهاست این گونه نیست، چون بنده ی تو همانند بنده ی مشترک بین تو و غیر تو نیست.

و حسنه ی زراره و محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نیز مثل این روایت است. (2)

همان طور که قبلاً از کلام ما گذشت این دو روایت از حیث سند حسنه هستند، ولی دلالت این دو، بر حرمت گرفتن ربا از مشرکین واضح است و قدر متیقن از مشرکین، اهل ذمه است، بنابر

ص: 106

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 135، ح 3.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 136، ح 4.

این گرفتن ربا از اهل ذمه، جایز نیست همان گونه که مشهور هم بر آن هستند.

و اما آیا معاهد (1) به حربی ملحق می شود یا ذمی؟

علامه در تذکره (2) و محقق کرکی در جامع المقاصد (3) و شهید ثانی در مسالک (4) و سید عاملی در مفتاح الکرامه (5) و صاحب جواهر (6) و صاحب عروه (7) قائل به الحاق معاهد به حربی شده اند.

ولی محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان (8) قائل به عدم الحاقش به حربی و ثبوت ربا بین مسلمان و معاهد شده است.

علامه در استدلال برای الحاق معاهد به حربی می گوید: «به این خاطر که معاهد در حقیقت فی مسلمان است و مالش به اجازه ی خودش به مسلمانان عطا شده پس جایز است مسلمان از او ربا بگیرد چون خودش با بذل مالش به مسلمانان، امان را نسبت به مالش از بین برده است» (9).

محقق ثانی در تقریب این استدلال گفته است: «تفاوتی نمی کند که او معاهد باشد یا خیر، به این خاطر که حربی، برای مافی است و امانش اگرچه از گرفتن مالش به غیر حق منع می کند،

ص: 107

1- مراد از مُعاهد، مشرکینی هستند که در بلاد اسلامی بدون عقد ذمه زندگی می کنند و توافق عملی بین آنها و مسلمین در مراعات حقوق یکدیگر وجود دارد، مانند اهل کتابی که امروز در کشورهای اسلامی زندگی می کنند.

2- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 208.

3- جامع المقاصد، ج 4، ص 281.

4- مسالک الأفهام، ج 3، ص 328.

5- مفتاح الکرامة، ج 4، ص 531 (ج 14، ص 109).

6- الجواهر، ج 23، ص 382.

7- العروة الوثقی، ج 6، ص 73.

8- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 490.

9- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 209.

ولی اگر خودش نسبت به پرداخت زیادتی رضایت داشته باشد حرمت امانش در این مورد نقض می شود، در تذکره به این مطلب آگاهی داده است « (1) .

می گویم: این استدلال از این دو عالم بزرگ تمام است، به علاوه اینکه اطلاق حربی شامل معاهد هم می شود، پس گرفتن ربا از او جایز است، و مانعی برای گرفتن مالش بعد از رضایت خودش وجود ندارد.

و از آنجایی که اهل کتابی که امروز بین مسلمین موجود هستند از اهل ذمه نیستند - چون عقد ذمه ای بین آنها و مسلمین وجود ندارد و آنها هم شرایط ذمه را رعایت نمی کنند - پس آنها معاهد هستند، بنابراین گرفتن ربا از آنها جایز است و پرداخت ربا به آنها جایز نیست.

بله، جان آنها و عرضشان و اموالشان به واسطه ی عهد و امان محترم است. و الله سبحانه هو العالم.

این تمام کلام در مستثنیات ربا بود. و سپاس از آن پروردگار جهانیان است.

سوم: معامله یک درهم و یک دینار در برابر دو درهم و دو دینار جایز است

اشاره

این یکی از حيله های فرار از رباست، ولی آیا اختصاص به بیع صرف (طلا و نقره) دارد یا می توان به غیر از آن هم تعدی کرد؟

ظاهر بعضی از روایات این است که به صرف اختصاص دارد، ولی اصحاب از آن تعدی به غیر از نقدین (طلا و نقره) از اجناس ربوی کرده اند.

ص: 108

محقق می گوید: «فروش یک درهم و یک دینار در مقابل دو دینار و دو درهم و پرداخت هر یک از این دو به غیر جنسش (یعنی طلا به نقره یا نقره به طلا) جایز است، و هم چنین اگر به جای درهم یا دینار، کالایی قرار دهد و همچنین پیمانه ی 750 گرمی (1) از خرما و درهمی را در برابر دو پیمانه ی 750 گرمی یا چند پیمانه ی 750 گرمی و دو درهم یا چند درهم قراردادن، جایز است» (2).

و شاگردش علامه در قواعد می گوید: «اگر یکی از دو عوض

شامل دو جنس ربوی باشد، فروش آن در مقابل یکی از آنها با زیاده، صحیح است. مثل یک پیمانه خرما و یک درهم در برابر دو پیمانه

خرما یا دو درهم یا دو پیمانه و دو درهم» (3).

و در تذکره می گوید: «مبادله ی دو جنس مختلف با یکی از آن دو، زمانی که بیش از مجموع از هم جنسش باشد، به گونه ای که زیاده

در مقابل جنس مخالف باشد جایز است، مثل یک پیمانه خرما ی بسته بندی شده و یک درهم در برابر دو پیمانه خرما ی

بسته بندی یا دو درهم یا دو پیمانه خرما ی بسته بندی و دو درهم.

علماء ما بر آن اجماع کرده اند و ابو حنیفه هم قائل به همین است، حتی اگر یک دینار در کیسه ی چرم را به صد دینار بفروشد، جایز

است، ما در اینجا یک اصل داریم که از معارضه ی با ربا سالم است، زیرا ربا مبادله ی یکی از دو مثل در برابر بیشتر آن از دیگری است

در حالی که در اینجا مبیع مجموع است و مخالف افراش می باشد و آنچه روایت شده است «سپس بعضی از روایات وارد شده در این

مقام را ذکر کرده است و بر جواز استدلال کرده و سپس گفته است: «شافعی می گوید: تمام اینها جایز نیست و احمد قائل به

ص: 109

1- و بنابر برخی از اقوال: پیمانه ی 900 گرمی.

2- الشرائع، ج 2، ص 41.

3- القواعد، ج 2، ص 62.

آن است زیرا ...» (1).

محقق ثانی در شرح کلام علامه در قواعد، گفته است: «پوشیده نیست که این قولش: «بیع یکی از آن دو به دیگری با زیاده جایز است» بیع آن دو با دو جنس همراه هم را دربر نمی‌گیرد، الا اینکه زیاده را به گونه‌ای قرار دهیم که جنس دیگر را شامل بشود، و این حکم مورد اجماع ماست و بعضی از عامه به خاطر تفاوت حاصل شده آن را منع کرده‌اند» (2).

و شهید ثانی در ذیل قول محقق گفته است: «این حکم محل اتفاق بین اصحاب ما است و شافعی مخالف آن است در حالی که احتجاج کرده به اینکه در بعضی از وجوه مقابله، تفاوت حاصل می‌شود مثل فروش یک پیمانانه و یک درهم در برابر دو پیمانانه، در حالی که به حسب قیمت روز بازار یک درهم ثمن، یک پیمانانه و نیم است و جواب آن این است که زیاده به مقتضای تقسیط است نه بیع، پس تنها مجموع در برابر مجموع واقع شده است» (3).

و اردبیلی می‌گوید: «و مستند اجماع عموم ادله‌ی جواز و عدم تحقق رباست، به این خاطر که تنها ربا در بیع یکی از دو هم جنس که با پیمانانه یا وزن مشخص می‌شود و یکی زیاده دارد یا دیگری به صورت نسیه است، وجود دارد، و اینجا این گونه نیست، به این دلیل که مرکب از دو جنس، یک جنس واحد نیست و این ظاهر است.

و به خاطر این احتمال که آنچه مقابل آن جنس قرار می‌گیرد همان اندازه از همان جنس است و باقی آن در مقابل غیر آن جنس

ص: 110

1- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 181 و 182، مسأله 92.

2- جامع المقاصد، ج 4، ص 274.

3- مسالك الافهام، ج 3، ص 330.

باقی می ماند، اگرچه چند برابر آن باشد، ربا حاصل نمی شود و این مطلب ظاهر است، و خلاصه اینکه: وقتی احتمال صحت در امری باشد، به همان حمل می شود...» (1).

سید عاملی در مفتاح الکرامة در شرح کلام علامه در قواعد گفته است: « به تحقیق که به جواز آن تصریح کرده اند در کتاب های: مبسوط (2) و خلاف (3) و غنیه (4) و سرائر (5) و شرایع (6) و نافع (7) و تحریر (8) و تذکره (9) و ارشاد (10) و نهاية الاحکام (11) و کنز الفوائد (12) و ایضاح (13) و دروس (14) لمعه (15) و حواشی شهید و کفاية الطالبین (16) و جامع المقاصد (17) و حاشیه الإرشاد (18) و میسبیه و ----

ص: 111

- 1- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 487.
- 2- المبسوط، ج 2، ص 92.
- 3- الخلاف، ج 3، ص 61.
- 4- غنیه النزوع، ص 225.
- 5- السرائر، ج 2، ص 264.
- 6- شرائع الإسلام، ج 2، ص 41.
- 7- المختصر النافع، ص 128.
- 8- تحریر الأحکام الشرعية، ج 2، ص 310.
- 9- تذکره الفقهاء، ج 10، ص 181.
- 10- إرشاد الأذهان، ج 1، ص 379.
- 11- نهاية الاحکام، ج 2، ص 548.
- 12- کنز الفوائد، ج 1، ص 442.
- 13- ایضاح الفوائد، ج 1، ص 487.
- 14- الدروس، ج 3، ص 298.
- 15- اللمعة، ص 126.
- 16- کفاية الطالبین، ص 37.
- 17- جامع المقاصد، ج 4، ص 274.
- 18- حاشیه إرشاد الاذهان المطبوعة ضمن حياة المحقق الكرکي وآثاره، ج 9، ص 411.

روضه (1) و مسالك (2) و مجمع البرهان (3) و كفايه (4) و مفاتيح (5)، و برای آنخلاف غنيه و تذكره و جامع المقاصد و حاشيه الارشاد و مسالك، اجماع حكایت کرده اند و ظاهر نهايه الاحكام و إيضاح و كنز الفوائد هم همین است، به علاوه ی اصل و عمومات و ... « (6).

در جواهر گفته است: « این گونه است و اگرچه در هر کدام از آن دو، جنسی که مخالف دیگری باشد، وجود نداشته باشد، الا اینکه زیاده در مقابل جنس مخالف است در یکی از آن دو، پس صحت آن در این هنگام، مثل وقتی است که شامل دو جنس باشد، و خلافتی بین ما در همه ی این مطالب نیست بلکه هر دو نوع اجماع بر آن است بلکه اجماع منقول آن جداً مستفیض است اگر متواتر نباشد به اضافه ی اصل و عمومات ... » (7).

می گویم: پس این حکم نزد ما اجماعی است و هیچ کس از اصحاب ما در آن مخالفت نکرده است. و ابوحنیفه (8) هم همان طور که قولش از علامه در تذکره (9) گذشت، قائل به همین است و احمد و شافعی (10) مخالفت کرده اند همان گونه که شهید ثانی در -----

ص: 112

- 1- الروضة البهية، ج 3، ص 441.
- 2- المسالك، ج 3، ص 330.
- 3- مجمع الفائدة والبرهان، ج 8، ص 486.
- 4- الكفاية، ج 1، ص 501.
- 5- مفاتيح الشرائع، ج 3، ص 63.
- 6- مفتاح الكرامة، ج 4، صص 521 و 522 (ج 14، صص 72-70).
- 7- الجواهر، ج 23، ص 391.
- 8- حلية العلماء، ج 4، ص 170؛ والحاوي الكبير، ج 5، ص 113؛ والتهذيب للبيهقي، ج 3، ص 347.
- 9- تذكرة الفقهاء، ج 10، ص 181.
- 10- المغني لابن قدامة، ج 4، ص 168، مسأله 2836؛ الأم، ج 3، ص 28؛ مختصر المزني، ص 77.

مسالك (1) به خلاف شافعی، و علامه در تذکره (2) به خلاف هر دو نفر اشاره کرد.

و بر این حکم - علاوه بر اجماع و اصل و عمومات صحت بیع - روایات مستفیضه هم دلالت می کند:

1- موثقة أبي بصير قال: سألت عن السيف المفصّض يباع بالدرهم؟ فقال: إذا كانت فضته أقل من النقد فلا بأس، وإن كانت أكثر فلا يصلح. (3)

موثقه ی ابوبصیر که گفت: از امام علیه السلام در مورد شمشیری که به آب نقره، آبکاری شده است و در مقابل درهم هایی فروخته شده پرسیدم؟

حضرت فرمودند: اگر نقره اش کمتر از نقدی است که پرداخته شده اشکال ندارد ولی اگر بیشتر است صحیح نیست.

2- صحیحة أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بيع السيف المحلّي بالنقد؟ فقال: لا بأس به. قال وسألته عن بيعه بالنسيئة؟ فقال: إذا نقد مثل ما في فضته فلا بأس به أو ليعطي الطعام. (4)

صحیحه ی ابوبصیر که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد فروش شمشیر تزئین شده به طلا و نقره سؤال کردم؟

حضرت فرمودند: اشکال ندارد.

گفت: در مورد فروشش به صورت نسیه سؤال کردم؟

حضرت فرمودند: اگر در هم نقره ای که می دهد به اندازه ی نقره ی آن باشد اشکالی ندارد، و در فرض تساوی وزن دو نقره باید در مقابل حیوانات معامله شود.

ص: 113

1- مسالك الأفهام، ج 3، ص 330.

2- تذكرة الفقهاء، ج 10، ص 182.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 200، ح 8؛ الباب 15 من أبواب الصرف.

4- وسائل الشیعة، ج 18، ص 199، ح 3.

و این دو روایت همان گونه که می بینی اختصاصی به تقدین (طلا و نقره) ندارد .

3- صحیحة عبدالرحمن بن الحجاج قال : سألته عن الصرف فقلت له : الرفقة ربما عجلت فخرجت فلم تقدر على الدمشقية والبصرية وإنما يجوز نيسابور الدمشقية والبصرية ، فقال : وما الرفقة ؟ فقلت : القوم يترافقون ويجمعون للخروج ، فإذا عجلوا فربما لم يقدرُوا على الدمشقية والبصرية ، فبعثنا بالغلة فصرفوا ألفاً وخمسين منها بألف من الدمشقية والبصرية ، فقال : لا خير في هذا ، أفلا يجعلون فيها ذهباً لمكان زيادتها ، فقلت له : اشتري ألف درهم وديناراً بألفي درهم ؟ فقال : لا بأس بذلك ، إنَّ أبي كان أجراً على أهل المدينة منِّي ، فكان يقول هذا ، فيقولون : إنَّما هذا الفرار ، لو جاء رجل بدينار لم يعط ألف درهم ولو جاء بألف درهم لم يعط ألف دينار ، وكان يقول لهم : نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال . (1)

صحیحہ ی عبدالرحمن بن حجاج کہ گفت : در مورد فروش طلا- و نقره به مثلش از امام علیه السلام سؤال کردم ؟ پس به ایشان عرض کردم : گاهی کاروان عجله می کند و خارج می شود ، پس ما در هم دمشق و بصری را نمی یابیم که با خود ببریم و معاملات با در هم های دمشق و بصری انجام می شود .

حضرت فرمودند : کاروان چیست ؟

عرض کردم : عده ای با هم رفاقت می کنند (کاروان) و تصمیم به خروج می گیرند ، پس زمانی که عجله می کنند ، بر تهیه ی درهم

دمشقی و بصری توانایی پیدا نمی کنند ، پس برای ما هزار و پنجاه سکه ی کهنه و نامرغوب از آنچه که دارند ، میفرستند تا در مقابل

ص: 114

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 187 ، ح 1 ، الباب 6 من أبواب الصرف .

هزار درهم دمشقی و بصری از ما بگیرند؟

حضرت فرمودند: خیری در این کار نیست، آیا در آن به جای زیاده اش طلایی قرار می دهند؟

عرض کردم: من هزار درهم و یک دینار را به دو هزار درهم می خرم؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، به درستی که پدرم این کار را برای اهل مدینه اجرا می کرد و همین را می فرمود، و می گفتند: یقیناً این فرار از ربا است، اگر مردی با یک دینار آمد به او هزار درهم عطا نمی شود و اگر با هزار درهم آمد، هزار دینار به او عطا نمی شود و به آنها می فرمود: فرار از حرام به حلال چه کار خوبی است.

4- في صحیحة أخرى له عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان محمد بن المنكدر يقول لأبي عليه السلام: يا أبا جعفر رحمك الله وإنا نعلم أنك لو أخذت دیناراً والصراف بثمانية عشر فدرت المدينة على أن تجد من يعطيك عشرين ما وجدته، وما هذا إلا فرار، فكان أبي يقول: صدقت والله، ولكنه فرار من باطل إلى حق. (1)

در صحیحہ ی دیگری از عبدالرحمن فرزند حجاج از امام صادق علیه السلام که فرمودند: محمد بن منکدر (2) به پدرم علیه السلام عرض می کرد: ای اباجعفر خدا تو را رحمت کند، ما می دانیم که اگر یک دینار هجده درهم ارزش داشته باشد شما در مدینه می گردی تا کسی را پیدا کنی که در برابر آن به شما بیست درهم دهد و این نیست مگر فرار.

پدرم علیه السلام می فرمودند: به خدا سوگند راست گفتی ولی این کار

ص: 115

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 179، ح 2.

2- وی از فقهاء اهل سنت است.

فرار از باطل به حق است .

5 صحیحہ ثالثہ له قال : سألتہ عن رجل يأتي بالدرهم إلى الصيرفي فيقول له: آخذ منك المائة بمائة وعشرة أو بمائة وخمسة حتى يراوضه على الذي يريد ، فإذا فرغ جعل مكان الدرهم الزيادة ديناراً أو ذهباً ، ثم قال له : راددتك البيع وإثماً أباعك على هذا ، لأنَّ الأوّل لا يصلح أو لم يقل ذلك ، وجعل ذهباً مكان الدرهم ، فقال : إذا كان آخر البيع على الحلال فلا بأس بذلك ، قلت : فإن جعل مكان الذهب فلوساً ، قال : ما أدري ما الفلوس . (1)

صحیحہ ی سومی از او کہ گفت : از امام در مورد مردی کہ با در هم هایی به صرافی می رود پس به او می گوید : از تو صد درهم را در مقابل صد و ده یا صد و پنج درهم می گیرم تا به توافق برسند ،

پس وقتی توافق شد دیناری یا طلائی در مقابل درهم های زیادہ قرار می دهد ، پس به او می گوید : در بیع برایت اضافه کردم و منحصرأً با تو این چنین معامله می کنم ، چون حالت اوّل صحیح نبود یا اینکه این

حرف را نمی زند و این کار را انجام می دهد ، در حالی کہ طلائی را در مقابل در هم های اضافه قرار داده است ، سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : وقتی کہ معامله به حلال ختم شود اشکالی ندارد .

عرض کردم : پس اگر به جای طلا ، فلوس (پول خرد) قرار دهد ؟

حضرت فرمودند : من نمی دانم فلوس (پول خرد) چیست .

6 - صحیحہ الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لا بأس بألف درهم ودرهم

بألف درهم ودينارين إذا دخل فيها ديناران أو أقل أو أكثر فلا بأس به . (2)

صحیحہ ی حلبي از امام صادق عليه السلام کہ فرمودند : هزار درهم و یک

ص: 116

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 179 ، ح 3 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 180 ، ح 4 .

درهم در برابر هزار درهم و دو دینار اشکالی ندارد، زمانی که در آن دو دینار یا کمتر یا بیشتر وارد در معامله شود، اشکال برطرف می شود

7- صحیحہ سعید بن یسار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أبي بعثني بكيس فيه ألف درهم إلى رجل صراف من أهل العراق، وأمرني أن أقول له: أن يبيعهها، فإذا باعها أخذ ثمنها، فاشترى لنا بها دراهم مدنية. (1)

صحیحہ ی سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام که فرمودند: پدرم من را با کیسه ای که در آن هزار درهم بود به سوی مردی صراف از اهل عراق فرستادند و به من امر کردند که به او بگویم: آن را بفروشد، و زمانی که فروخت قیمتش را بگیرد و برای ما درهم هایی مدنی بخرد.

این صحیحہ بر بیع در هم ها با دینارها و سپس بیع دینارها با درهم های مدنی یا بر حالت تساوی در وزن دو درهم متفاوت حمل می شود.

8- صحیحہ إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يجيء إلى صيرفي ومعه دراهم يطلب منها فيقوله على دراهمه فزیده کذا

و کذا بشيء قد تراضيا عليه، ثم يعطيه بعد دراهمه دنانير، ثم يبيعه الدنانير بتلك الدراهم على ما تقاولا عليه أول مره؟ قال: أليس ذلك برضا منهما جميعاً؟ قلت: بلى، قال: لا بأس. (2)

صحیحہ ی اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام که گفت: از ایشان در مورد مردی که با درهم هایی به صرافی می رود و بهتر از آن را می خواهد، پس در مورد درهم هایش با او صحبت و مجادله می کند و

ص: 117

1- وسائل الشيعة، ج 18، ص 180، ح 5.

2- وسائل الشيعة، ج 18، ص 180، ح 6.

آن را افزایش می دهد به مقداری که هر دو بر آن توافق کنند ، پس بعد از درهم هایش به او دینارهایی می دهد پس آن دینارها را در ازای همان درهم هایی که اول بر آن مجادله و صحبت کرده بودند می فروشد ؟

حضرت فرمودند : آیا با رضایت کامل هر دو نفر آنها نبود ؟

عرض کردم : بله .

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

9- خبر أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الدراهم بالدراهم وعن فضل ما بينهما ؟ فقال : إذا كان بينهما نحاس أو ذهب فلا بأس . (1)

خبر ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که گفت: از حضرت در مورد درهم هایی در برابر درهم هایی و زیادتی بین آن دو سؤال کردم ؟ پس حضرت فرمودند : اگر بین آن دو ، مس یا طلا اضافه شود ، اشکالی ندارد .

10 - صحیحة أبي الصباح الكناني قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للصائغ : صغ لي هذا الخاتم وأبدل لك درهماً طازجاً بدرهم غلّة ؟ قال : لا بأس . (2)

صحیحہ ی ابی صباح کنانی که گفت : از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به انگشتر ساز می گوید : این انگشتر را برای من بساز و من برای تو یک درهم تازه را به یک درهم کهنه تبدیل می کنم ، سؤال کردم ؟

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

این ده مورد از روایات بود ، و اکثر آنها دارای سند صحیح و

ص: 118

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 181، ح 7 و ج 18، ص 163، ح 2، الباب 20 من أبواب الربا .

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 195، ح 1، الباب 13 من أبواب الصرف .

دلالت واضح است که بر جواز بیع یک درهم و یک دینار به دو دینار و دو درهم و صرف هر کدام از آن دو در مقابل غیرجنس خودش دلالت می کند ، و هم چنین بر جواز بیع دو جنس ربوی با زیادتی وقتی که جنس دیگری غیر از دو جنس در میان باشد و در مقابل زیادتی قرار گیرد دلالت می کند .

و به عبارت دیگر : بر کیفیت فرار از ربا در مثلی ها دلالت می کند و آن همان طور که می بینی اختصاصی به طلا و نقره ندارد اگرچه اکثر روایات در آن است ، ولی موثقه ی ابوبصیر (1) و صحیحه اش (2) و صحیحه ی ابی صباح کنانی (3) عام هستند و شامل طلا و نقره و غیر آن می شوند .

پس در این حيله امکان تعدی از طلا و نقره به غیر آن از مبادلات و معاملات ربوی است ، همان گونه که مشهور اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نیز چنین فتوا داده اند .

تنبیه : حکم اوراق نقدی (اسکناس)

اما اوراق نقدی (اسکناس) که امروز در کشورهای مختلف متداول است مثل : ریال ها یا دلارها یا دینارها یا در هم های کاغذی یا غیر آن ، از جنس نقدین (طلا و نقره) نیست ، پس در معامله ی آنها با همدیگر با زیاده یا کاهش ، نیازی به این حيله ی بیان شده یا حيله های دیگر که می آید برای خلاصی از ربا وجود ندارد ، چون این اوراق از طلا و نقره نیست و از مکمل و موزون هم نیست ، پس خرید و فروش یکی به دیگری همراه زیاده جایز است ، بلکه بیع یکی از

ص: 119

1- وسائل الشیعة، ج 18 ، ص 200 ، ح 8 .

2- وسائل الشیعة، ج 18 ، ص 199 ، ح 3 .

3- وسائل الشیعة، ج 18 ، ص 195 ، ح 1 .

آنها به خودش با زیاده جایز است، مثل اینکه صد و ده برگ دلار یک دلاری بدهد و یک ورقه ی صد دلاری بگیرد.

و حاصل آنکه: احکام ربا در اسکناس ها جاری نیست، پس بیع بعضی از آن با بعضی دیگر همراه زیادتی جایز است، و به همین خاطر صاحب عروه می گوید: « اسکناس از جنس غیر طلا و نقره شمرده می شود و قیمت معینی دارد و حکم طلا و نقره بر آن جاری نیست، پس بیع بعضی از آن با بعضی دیگر یا با طلا و نقره همراه با زیادتی جایز است ... » (1).

بله، ناچاریم از اینکه این بیع تقدی باشد، ولی اگر به صورت نسیه باشد همراه با زیادتی، امر در آن مشکل می شود، چون شبهه ی ربای قرضی در آن به وجود می آید، زیرا اگرچه ظاهر این معامله بیع است ولی در واقع قرض ربوی است، پس در این هنگام حرام و نسبت به زیادتی باطل می شود. و الله سبحانه هو العالم.

چهارم: به راه های مختلفی می توان از ربا رهایی یافت

1- اینکه جنس ربوی در مقابل ثمنی که از جنس خودش نیست به فروش برسد، پس جنس دیگری با آن ثمن یا با غیر آن خریده شود، مثل اینکه یک من گندم را به هزار دینار بفروشد، سپس دو من گندم را هم با هزار دینار یا کمتر یا بیشتر بخرد و سپس ذمه ی یکدیگر را متقابلاً ساقط کنند.

2- ضمیمه ای از غیر جنس ربوی به طرف کمتر یا هر دو طرف

اضافه شود، همان گونه که در فرع قبلی به صورت مفصل گذشت.

3- اینکه هر دو طرف بیع را انجام دهند با این قصد که مثل در

مقابل مثل باشد و زیادتی هدیه باشد.

ص: 120

1- العروة الوثقی، ج 6، ص 74، مسأله 56.

4- هر کدام از دو طرف جنسش را به دیگری هدیه بدهد ، بدون اینکه قصد معاوضه بین دو هدیه باشد و شرط هدیه در هدیه ی دیگر نشود .

5- هر کدام از دو طرف ، مال را به دیگری قرض دهد و سپس ذمه ی او را بری کند ، البته بدون اشتراط برائت ذمه ی یکدیگر .

6- اینکه صاحب زیاده ، مقدار زیاده را به طرف دیگر مصالحه کند و بر او شرط کند که مثل را در مقابل مثل می فروشد ، این در بیع است ، و در قرض هم اینکه قرض دهنده با قرض گیرنده قبل از قرض مصالحه کنند که زیاده در مقابل یک شیء جزئی قرار گیرد یا اصلاً بدون عوض باشد و در ضمن این مصالحه شرط شود که مبلغی را تا مدت مشخصی به او قرض دهد .

و زمانی که دین مربوط به سابق باشد و زمان آن برسد و بخواهد که تا زمانی دیگر آن را به تأخیر بیندازد جایز است که به مقداری با او مصالحه کند و در ضمن آن شرط کند تا مدت مشخصی به او فرصت دهد .

فقیه یزدی این حیله های شرعی را برای رهایی از موضوع ربا در عروۃ الوثقی (1) ذکر کرده است .

این حیله های ذکر شده در کلیتش از جانب اصحاب ما تلقی به قبول شده است ، کما اینکه شیخ طوسی در خلاف (2) و محقق در شرایع (3) و نافع (4) و علامه در تذکره (5) و قواعد (6) و -----

ص: 121

1- العروۃ الوثقی ، ج 6 ، ص 75 ، مسأله 61 .

2- الخلاف ، ج 3 ، ص 61 .

3- الشرائع ، ج 2 ، ص 41 .

4- المختصر النافع ، ص 128 .

5- تذکرۃ الفقهاء ، ج 10 ، ص 201 ، مسأله 98 .

6- قواعد الأحكام ، ج 2 ، ص 63 .

نهایه (1) و ارشاد (2) و تحریر (3) و ابن زهره حلبی در غنیه (4) و شهید اول در دروس (5) و شهید ثانی در مسالک (6) و روضه البهیة (7) و صاحبان کفایه (8) و ریاض (9) و مفتاح (10) و جواهر (11) و عروه (12) برآند .

سید ریاض می گوید: « بین طائفه اختلافی نیست بلکه در خلاف و غنیه و مسالک و تذکره و غیر آن از کتاب های فقهی بزرگ بر آن اجماع است ، و اجماع حجت است » (13) .

سید عاملی می گوید: « و من کسی را غیر از مولای اردبیلی پیدا نکردم که در این حیلها ، تأمل یا توقف کرده باشد و شاید از اردبیلی هم توهم شده باشد ... » (14) .

می گویم: تمام کلام محقق اردبیلی را بیان می کنم تا برای توروطن شود که او در این مقام تأمل و توقف کرده است یا خیر ، و به همین خاطر سید عاملی گفت: « بنابر آنچه که شاید از او توهم شده باشد » .

ص: 122

-
- 1- نهایة الأحكام ، ج 2 ، ص 548 .
 - 2- إرشاد الأذهان ، ج 1 ، ص 379 .
 - 3- تحریر الأحكام الشرعية ، ج 2 ، ص 312 .
 - 4- غنیه النزوع ، ص 225 .
 - 5- الدروس ، ج 3 ، ص 298 .
 - 6- مسالک الأفهام ، ج 3 ، ص 332 .
 - 7- الروضة البهیة ، ج 3 ، ص 445 .
 - 8- کفایة الأحكام ، ج 1 ، صص 499 و 501 .
 - 9- ریاض المسائل ، ج 8 ، ص 439 .
 - 10- مفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 527 (ج 14 ، ص 88 وما بعدها) .
 - 11- الجواهر ، ج 23 ، ص 396 .
 - 12- العروة الوثقی ، ج 6 ، ص 75 .
 - 13- ریاض المسائل ، ج 8 ، ص 439 .
 - 14- مفتاح الكرامة ، ج 4 ، ص 527 (ج 14 ، ص 89) .

اردبیلی در مورد بعضی از این حیله ها بعد از بیان آن در ارشاد و تقریش و توضیح آن گفته است: «... سزاوار است تا جایی که ممکن است از این حیله ها اجتناب شود، تا زمانی که اضطرار پیدا شود به چیزی که او را نزد خدا نجات دهد، و به این حیله ها و صورت ظاهری جوازشان، نگاه نکند. به خاطر آنچه که از علت تحریم ربا فهمیدی، پس گویا در تذکره به این مطلب اشاره کرده است: «اگر ضرورت باعث شد که اجناس ربوی را با زیاده و اتحاد جنس بفروشد» (1) تا آخر» (2)، - و سپس حیله های آن را همان گونه که ذکر کرده است -

بله سی صفحه قبل از آن ذکر کرده است: «بلکه این بر عدم جواز بیشتر حیله هایی که برای اسقاط ربا استفاده می شود دلالت می کند، پس بفهم» (3).

بنابراین صحیح است که محقق اردبیلی را جزء اشکال کنندگان به حیله های ربا قرار داد. و همچنین در ردّ بعضی از حیله ها، وحید بهبهانی در حاشیه اش بر مجمع الفائدة و البرهان (4) و رساله اش در قرض به شرط معامله ی محاباتی که در ضمن رساله های فقهیه اش (5) چاپ شده است (6) از اردبیلی تبعیت کرده است.

پس این دو فقیه بر بعضی از حیله های مذکور ایراد کرده اند، و از متأخرین هم امام خمینی قُدس سرّه در کتاب بیعش (7) از آن دو تبعیت کرده است.

ص: 123

1- تذکرة الفقهاء، ج 10، ص 201، مسأله 98.

2- مجمع الفائدة و البرهان، ج 8، ص 488.

3- مجمع الفائدة و البرهان، ج 8، ص 453.

4- حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، ص 290.

5- الرسائل الفقهية، صص 294 - 239 از وحید بهبهانی.

6-

7- کتاب البیع، ج 2، ص 406 چاپ اسماعیلیان.

و این اشکال که قصد بر این عقود، منعقد نمی شود، وارد نیست، و فقها از این اشکال جواب داده اند:

شاید اولین کسی که از این اشکال جواب داده، شهید ثانی باشد که گفت: «و اینکه این امور مقصود به ذات نباشد و عقدها تابع قصدها است، ضرری نمی زند، به این خاطر که قصد رهایی از ربا تنها زمانی که قصد بیع صحیح یا قرض یا غیر از این دو از انواع مذکور باشد، تمام است، و این در قصد کافی است، زیرا در قصد عقد، قصد جمیع هدف های مترتب بر عقد شرط نیست، بلکه قصد یک هدف صحیح از بین همه ی هدف هایش کافی است، پس کسی که خریدن خانه ای را برای اینکه آن را اجاره دهد و درآمد کسب کند اراده می کند، در صحت آن کافی است اگرچه در خریدن خانه هدف ها نتیجه های قوی تر از این و ظاهرتر در نظر عقلا وجود دارد، و در غیر این مورد از موارد عقود هم همین گونه است» (1).

سید ریاض می گوید: «و در آن، اینکه این امور ذاتاً مقصود نباشند و عقود هم تابع قصدها هستند، ضرری نمی رساند، به این خاطر که قصد یک عقد صحیح و یک هدف صحیح، برای صحت کافی است، و قصد همه ی اهداف مترتب بر عقد، شرط نیست، پس مثلاً کسی که خانه ای را می خرد برای اینکه آن را اجاره دهد و با آن کسب مال کند، همین، قصد برای صحت کافی است و اگرچه در این خانه خریدن، اهداف دیگری که قوی تر از اجاره دادن و ظاهرتر نزد عقلاً باشد مثلاً سکونت در آن و غیره، وجود دارد» (2).

سید عاملی گوید: «و در این مقام گفته اند: در تمام این موارد اینکه عقدها - یعنی هبه کردن و قرض و بری کردن - ذاتاً قصد

ص: 124

1- مسالك الأفهام، ج 3، ص 332.

2- ریاض المسائل، ج 8، ص 441.

نشده اند، ضروری نمی‌رساند، با این حال که عقدها یعنی صیغه‌ها تابع قصدها است، به این خاطر که قصد رهایی از ربا مگر با قصد یک بیع صحیح یا قرض یا غیر از این دو تمام نیست و این قصدها کافی است، زیرا آن یک هدف مترتب بر صحت عقد، قصد شده است، و قرار دادن آن به عنوان هدف کفایت می‌کند، چون قصد کردن جمیع هدف‌های مترتب بر عقد معتبر نیست پس کسی که اراده می‌کند خانه‌ای را بخرد برای اینکه اجاره دهد و با آن پول کسب کند، همین در صحت آن کفایت می‌کند اگرچه خریدن خانه اهداف محکم‌تر و ظاهرتر دیگری هم دارد» (1).

و صاحب جواهر هم از این اشکال جواب داده است: «و چنین پس در این حیل‌ها به اینکه، این امور اولاً و بالذات قصد نشده‌اند و تبعیت عقدها از قصدها هم معلوم است، مناقشه نمی‌شود زیرا منع از عدم قصد آن را دفع می‌کند، بلکه قصد رهایی از ربا که متوقف بر از بیع و قرض و هبه و غیر از آن از عقدها برای حصول قصدی که در بیع به آن نیاز هست کافی است زیرا در قصد، قصد همه‌ی اهداف مترتب شرط نشده است، بلکه قصد یکی از اهداف کفایت می‌کند، و الله اعلم» (2).

می‌گوییم: این پاسخ از فقهای بزرگ تمام است، و بر صحت این حیل‌ها، تعدادی از روایات دلالت می‌کند:

1- ذیل صحیح‌ی عبدالرحمن بن حجاج که در آن است: کان یقول [أبو جعفر علیه السلام] لهم: نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال. (3)

[امام باقر علیه السلام] به آنها می‌فرمودند: فرار کردن از حرام به سوی

ص: 125

1- مفتاح الكرامة، ج 4، ص 529 (ج 14، ص 94).

2- الجواهر، ج 23، ص 397.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 178، ح 1، الباب 6 من أبواب الصرف.

حلال چه کار خوبی است .

2- صحیحته الأخری عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان محمد بن المنكدر يقول لأبي عليه السلام : يا أبا جعفر رحمك الله ، والله إنا لنعلم أنك لو أخذت ديناراً والصراف بثمانية عشر فدرت المدينة على أن تجد من يعطيك عشرين ما وجدته ، وما هذا إلا فراراً ، فكان أبي يقول : صدقت والله ولكنك فرارٌ من باطل إلى حقّ . (1)

در صحیححه ی دیگری از عبدالرحمن فرزند حجاج از امام صادق علیه السلام که فرمودند : محمد بن منکدر به پدرم علیه السلام عرض می کرد : ای اباجعفر خدا تو را رحمت کند ، ما می دانیم که اگر یک دینار هجده در هم ارزش داشته باشد شما در مدینه می گردی تا کسی را پیدا کنی که در برابر آن به شما بیست درهم دهد و این نیست مگر فرار .

پدرم علیه السلام می فرمودند : به خدا سوگند راست گفتم ولی این کار فرار از باطل به حق است .

3- معتبرة مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سئل رجل له مال على رجل من قبل عينه عینها إياه ، فلما حلّ عليه المال لم يكن عنده ما يعطيه ، فأراد أن يقلب عليه ويربح أبيعته لؤلؤاً أو غير ذلك ما يسوي مائة درهم بألف درهم ويؤخره ؟ قال : لا بأس بذلك ، قد فعل ذلك أبي رضي الله عنه وأمرني أن أفعل ذلك في شيء كان عليه . (2)

معتبره ی مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام که گفت : از ایشان در مورد مردی که مالی از دیگری طلبکار است و عینی که تعیین کرده نزد اوست ، پس زمانی که مال را برای او می آورد ، آن عین نزد او نیست ، و می خواهد که آن را برایش تبدیل کند و به او سود بدهد .

ص: 126

1- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 179 ، ح 2 .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 54 ، ح 3 ، الباب 9 من أبواب أحكام العقود .

آیا مرواریدی یا غیر آن را که صد درهم ارزش دارد به او هزار درهم بفروشد و به او فرصت دهد؟

حضرت فرمودند: این کار اشکالی ندارد، پدرم این کار را انجام می داد و در مورد بدهکاری هایش مرا امر می کرد که این گونه عمل کنم

4- صحیحۃ عبدالملک بن عتبه الصیرفی قال: سألته عن الرجل يريد أن أعينه المال أو يكون لي عليه مال قبل ذلك، فيطلب مني مالا أزيدة على مالي الذي لي عليه، أيسقيم أن أزيدة مالا وأبيعه لؤلؤة تسوى مائة درهم بألف درهم فأقول: أبيعك هذه اللؤلؤة بألف درهم على أن أوخرک بثمانها وبمالي عليك كذا وكذا شهراً؟ قال: لا بأس. (1)

صحیحۃ ی عبدالملک بن عتبه صیرفی که گفت: از امام علیه السلام در مورد مردی که می خواهد به او مالی را قرض بدهم یا اینکه از قبل مالی به من بدهکار است و از من می خواهد که مال بیشتری به او بدهم سؤال کردم، آیا درست است که مال بیشتری به او بدهم و مرواریدی که صد درهم ارزش دارد را به هزار درهم به او بفروشم و بگویم: این مروارید را به هزار درهم به تو می فروشم بنابر اینکه پول آن را و مالی که از تو طلب دارم را در فلان زمان به من بدهی؟

حضرت فرمودند: اشکال ندارد.

5- موثقة بل صحیحۃ محمد بن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: يكون لي على الرجل درهم فيقول: أخرنى بها وأنا أربحك، فأبيعه جبّةً تقوم على ألف درهم، بعشرة آلاف درهم، أو قال: بعشرين ألفاً وأوخره

بالمال، قال: لا بأس. (2)

ص: 127

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 55، ح 5.

2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 55، ح 4.

موتقه بلکه صحیحہ ی محمد بن اسحاق بن عمار کہ گفت: به ابی الحسن موسی بن جعفر علیہ السلام عرض کردم: از کسی در ہم هایی طلبکارم، او می گوید: به من مهلت بده و من به تو سود می دهم، پس من لباس هزار درهمی را به ده هزار درهم، یا گفت: بیست هزار درهم، به او می فروشم و به او برای مال مهلت می دهم.

حضرت فرمودند: اشکال ندارد.

6 - خبر محمد بن اسحاق بن عمار قال: قلت للرضا عليه السلام: الرجل يكون له المال قد حلّ على صاحبه يبيعه لؤلؤة تسوي مائة درهم بألف درهم ويؤخر عنه المال إلى وقت؟ قال: لا بأس، قد أمرني أبي ففعلت ذلك، وزعم أنه سأل أبا الحسن عليه السلام عنها فقال له مثل ذلك. (1)

خبر محمد بن اسحاق بن عمار کہ گفت: به امام رضا علیہ السلام عرض کردم: مردی بدهکار است و زمان پرداخت بدهی فرارسیده است، مروایدی کہ صد درهم ارزش دارد را به هزار درهم به بدهکار می فروشد و برگرداندن بدهی را تا زمانی برایش به تأخیر می اندازد؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، پدرم مرا امر کرد و من این کار را کردم، و امام رضا علیہ السلام این سؤال را از پدرشان موسی بن جعفر علیہ السلام پرسیده اند و این جواب را از ایشان شنیده اند.

سند این روایت به خاطر وجود محمد بن عبدالله بن مغیره ضعیف است زیرا او در علم رجال مهمل است ولی دلالت آن واضح است.

7- خبر آخر له قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: إن سلسبيل طلبت مني مائة ألف درهم على أن تربحني عشرة آلاف، فأفرضها تسعين ألفاً وأبيعها ثوباً وشياً

ص: 128

1- الكافي، ج 5، ص 205، ح 10؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 55، ح 6.

تقوم علی بآلف درهم بعشرة آلاف درهم؟ قال: لا بأس .

قال الكليني: وفي رواية أخرى لا بأس به: أعطها مائة ألف وبعها الثوب بعشرة آلاف واكتب عليها كتابين . (1)

خبر دیگری از او که گفت: به ابا الحسن علیه السلام عرض کردم: سلسبیل (2) از من صد هزار درهم بنا بر اینکه ده هزار درهم به من سود بدهد طلب کرد، پس من نود هزار درهم به او قرض دادم و پارچه ی رنگ آمیزی و تزیین شده ای که هزار درهم قیمت داشت را به او ده هزار درهم فروختم؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد .

کلینی گفت: در روایت دیگری آمده: اشکالی ندارد، به او صد هزار درهم بده و پارچه را ده هزار درهم به او بفروش و دو قرارداد با او بنویس .

سند این روایت به خاطر وجود علی بن حدید ضعیف است . و دلالتش واضح است ، و شاید مراد از دو قرارداد این باشد که آن را در دو عقد مستقل قرار دهد ، کما اینکه ظاهر است .

8- خبر الحسن بن صدقة المدائني عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك إني أدخل المعادن وأبيع الجواهر بترابه بالدنانير والدراهم، قال: لا بأس به . قلت: وأنا أصرف الدراهم بالدراهم وأصير الغلة وضحاً وأصير الوضح غلّة، قال: إذا كان فيها دنانير فلا بأس .

قال: فحكيت ذلك لعمار بن موسى الساباطي قال: كذا قال لي أبوه، ثم قال لي أبوه، ثم قال لي: الدنانير أين تكون؟ قلت: لا أدري، قال عمار: قال لي

ص: 129

1- الكافي، ج 5، ص 205، ح 9؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 54، ح 1 .

2- نام زنی است .

أبو عبد الله عليه السلام : تكون مع الذي ينقص . (1)

خبر حسن بن صدقه مدائنی از حضرت ابوالحسن رضا علیه السلام که گفت : خدمت ایشان عرض کردم : قربان شما بشوم ، من به معادن می روم و خاک طلا و نقره را در مقابل دینارها و درهم ها می فروشم .

حضرت فرمودند : اشکالی ندارد .

عرض کردم : و من درهم ها را با درهم هایی بیع می کنم و درهم های مغشوش را به درهم های صحیح و درهم های صحیح را به مغشوش تبدیل می کنم ؟

حضرت فرمودند : زمانی که دینارها در آن باشد اشکالی ندارد .

گفت : من این را برای عمار بن موسی ساباطی حکایت کردم ، او گفت : جدشان هم به من همین را فرمودند . سپس پدرشان به من فرمودند : دینارها کجاست ؟ عرض کردم : نمی دانم .

عمار گفت : حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمودند : دینارها را باید کسی بدهد که کم می کند (کمتر می دهد) .

سند این روایت به خاطر وجود سندی بن ربیع که امامی و مجهول است و محمد بن سعید مدائنی که مهممل است ، ضعیف است .

و دلالتش هم در فرع اول یعنی فروش خاک طلا و نقره به دینارها و درهم ها ، توأمان ، واضح است ، و در این مجال به روایاتی که در باب یازدهم از ابواب صرف (2) وارد شده ، مراجعه کن .

9- خبر أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الدراهم وعن فضل

ص: 130

1- التهذيب ، ج 7 ، ص 117 ، ح 115 ؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 162 ، ح 1 ، الباب 20 من أبواب الربا .

2- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 188 .

ما بينها؟ فقال: إذا كان بينها نحاس أو ذهب فلا بأس. (1)

خبر ابوبصير از امام صادق علیه السلام که گفت: از حضرت در مورد درهم ها و زیاده بین آن دو سؤال کردم؟

حضرت فرمودند: اگر در معامله مس یا طلا اضافه شود اشکالی ندارد.

سند این روایت به خاطر وجود علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است ولی دلالتش واضح است.

10 - حسنة أبي بكر الحضرمي قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام: يكون لي على الرجل الدراهم فيقول لي: بعني شيئاً أقضيك، فأبيعه المتاع ثم اشتريه منه وأقبض مالي؟ قال: لا بأس. (2)

حسنه ی ابوبکر حضرمی که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از مردی مالی طلب دارم، او به من می گوید: چیزی به من بفروش تا طلبت را با اضافه ولی پس از مدت دیگری پرداخت کنم. پس من کالایی به او می فروشم و سپس از او می خرم و مال خودم را می گیرم؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.

سند این روایت حسن بلکه معتبر است، زیرا مراد از علی بن اسماعیل، ابن عمار است که در اعلی درجه ی حُسن است. و ابوبکر حضرمی، عبدالله بن محمد است که بنا بر اقوی ثقه است. و بقیه ی افراد رجال سند ثقات هستند، و دلالت روایت بر حيله ها ظاهر است، و صحیحه ی دیگر ابوبکر حضرمی (3) هم در دلالت همین گونه است.

ص: 131

1- التهذيب، ج 7، ص 98، ح 28؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج 18، ص 163، ح 2.

2- الكافي، ج 5، ص 204، ح 5.

3- الكافي، ج 5، ص 204، ح 4.

این ده عدد کامل از روایات است که در ضمن آن روایات صحیح نیز وجود داشت . و کسی که تتبع کند در جوامع حدیثی (1) بیشتر از این روایات را پیدا می کند . و با وجود این روایات معتبره و ظهور دلالتش ، ناچار از اخذ به آن و حکم به جواز حيله ها مطلقاً هستیم ، بدون تفاوت بین اینکه انجام این حيله ها عادت شود یا خیر و بدون فرق بین اینکه ضرورت باعث این کار شود یا خیر ، به خاطر اطلاق روایاتی که گذشت .

و این اطلاق را نمی توان به مرفوعه ی معلی بن خنیس تخصیص زد ، که به امام صادق علیه السلام عرض کرد : إني أردتُ أن أبيع تبر ذهب بالمدنية فلم يكثر مني إلا بالدنانير ، فيصح لي أن أجعل بينها نحاساً؟ فقال : إن كنت لا بدّ فاعلاً فليكن ونحاساً وزناً . (2)

من می خواهم طلای خام در مدینه بفروشم و هیچ کس از من نمی خرد مگر با دینارها (طلای ضرب شده) ، پس صحیح است که من در معامله مقداری مس را اضافه کنم ؟

حضرت فرمودند : اگر چاره ای از انجام این کار نداری ، انجام بده و باید وزن مس معین باشد .

زیرا اولاً : سندش مرفوع است .

و ثانياً : اینجا مراد از لابد بودن در انجام ، مترادف اضطرار نیست . به این خاطر که اضطرار ، همه ی محظورات را مباح می کند ، بلکه مراد از آن ناچار بودن عادی است . مثل توسعه ی اقتصادی و غیر آن ، پس حمل خود این مرفوعه بر اضطرار ممکن نیست ، پس چگونه غیرش را به این روایت می توان تقیید زد و بر اضطرار حمل کرد .

ص: 132

1- نحو خبر محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه ، راجع وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 56 ، ح 7 ، الباب 9 من أبواب أحكام العقود .

2- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 189 ، ح 4 ، الباب 11 من أبواب الصرف .

اما اختصاص این روایات به مبادله ی کالاهای مثلی ، همراه با زیادتی ، همان گونه که بعضی از معاصرین (1) عمل کرده اند ، تمام نیست ، چون برخی از روایات مطلق هستند بلکه برخی نص در ربای

قرضی یا معامله ای هستند مثل معتبره ی مسعدة بن صدقه (2) صحیحه عبدالملک بن عتبه (3) و موثقه ی محمد بن اسحاق بن عمار (4) و حسنه (5) و صحیحه ی ابوبکر (6) حضرمی .

و در واقع این حيله ها خروج موضوعی از رباست ، بدون تفاوت بین اینکه ربای قرضی یا ربای معامله ای یا مبادله ی کالاهای مثلی با زیادتی ، باشد . در حالی که این یکی از مصادیق ربای معامله ای است زمانی که دو کالای مثل هم به پیمانۀ یا وزن فروخته شود . و این حيله ها با اطلاقات و عمومات وارد شده در حرمت ربا تنافی ندارد ، بنابراین می توان آن را انجام داد اگرچه احوط استحبابی ترک حيله ها در غیر موارد ضرورت است . و الحمدلله و هو العالم باحکامه .

پنجم : بر گیرنده ی ربا چه چیزی واجب است ؟

گیرنده ی ربا یا کافر است یا مسلمان ، پس اگر کافر باشد و گرفتن ربا در حال کفر او باشد و سپس اسلام آورد ، گرفتن مابقی ربا در حال اسلامش به خاطر حرمت ربا در اسلام ، جایز نیست .

و اما آنچه از ربا که در حال کفرش گرفته است ، واجب نیست برگرداند و می تواند آن را تملک کند ، به خاطر این آیه شریفه قرآن :

ص: 133

1- کتاب البیع ، ج 2 ، ص 408 و ما بعدها للامام الخميني قُدس سرّه .

2- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 54 ، ح 3 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 55 ، ح 5 .

4- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 55 ، ح 4 .

5- الکافي ، ج 5 ، ص 204 ، ح 4 .

6- الکافي ، ج 5 ، ص 204 ، ح 5 .

(فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ) (1).

اگر کسی اندرز الهی به او رسد و از رباخواری خودداری کند سودهایی که در سابق به دست آورده از او است .

و به خاطر این فرمایش :خدا : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (2).

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفتِ فرمان خدا بپرهیزید و آنچه از مطالباتِ ربا باقی مانده را ، رها کنید ، اگر ایمان دارید .

و به خاطر آنچه که در مرسله ی طبرسی از امام باقر علیه السلام وارد شده که فرمودند : إِنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمَغِيرَةَ كَانَ يَرْبِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَقَدْ بَقِيَ لَهُ بَقَايَا عَلَى تَقْيِيفٍ ، وَأَرَادَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْمَطَالِبَةَ بَعْدَ أَنْ أَسْلَمَ فَنَزَلَتْ : (اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (الآيات . (3)

ولید بن مغیره در جاهلیت ربا می گرفت و هنوز باقی مانده ای از آن برای او به عهده ی قبیله ی ثقیف بود ، و فرزندش خالد بن ولید خواست آن را بعد از اسلام آوردنش بگیرد ، پس آیه نازل شد : « از مخالفتِ فرمان خدا بپرهیزید و آنچه از مطالباتِ ربا باقی مانده را رها کنید ، اگر ایمان دارید » تا پایان آیه .

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که ربا گرفته بودند امر نکردند که اموال را به صاحبانش برگردانند .

و قاعده ی جبّ (پوشاندن اسلام) و مرسله ی دیگری از طبرسی از امام باقر علیه السلام هم بر آن دلالت می کند که فرمودند : من أدرك الإسلام

ص: 134

1- سوره بقره ، آیه 275 .

2- سوره بقره ، آیه 278 .

3- مجمع البیان ، ج 2 ، ص 392 ؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 131 ، ح 8 ، الباب 5 من أبواب الربا .

وتاب ممّا كان عمله في الجاهلية وضع الله عنه ما سلف . (1)

هر کس اسلام را درک کند و از آنچه در جاهلیت انجام داده توبه کند خداوند ماقبل آن را می بخشد .

حاصل آنکه : آنچه کافر به عنوان ربا در حال کفرش گرفته است مالکیتش بر آن بعد از اسلامش هم مطلقاً جایز است ، یعنی بدون فرق بین اینکه عالم به تحریم ربا در اسلام بوده یا نسبت به آن جاهل باشد و بدون فرق بین اینکه مال ربا بالفعل موجود باشد یا تلف شده است ، اما فاضل مقداد (2) معتقد به وجوب برگرداندن آن در صورت وجودش شده ولی اقوی عدم وجوب است به خاطر آنچه که گذشت .

بله جایز نیست که بعد از اسلامش آنچه از ربا باقی مانده است را بگیرد کما اینکه در قضیهی خالد بن ولید گذشت و به خاطر این فرمایش الهی : (اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) . (3)

« از مخالفتِ فرمان خدا بپرهیزید و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده ، رها کنید ، اگر ایمان دارید »

تمام این مطالب مربوط به زمانی بود که گیرنده کافر بوده و سپس اسلام آورده باشد .

اما اگر گیرنده ربا مسلمان باشد ، پس گاهی عالم به حکم و موضوع می باشد که در این صورت گناهکار و عاصی است و فعل او هم حرام است و واجب است که مال را به صاحبش برگرداند ، زیرا عالم به تحریم بوده و گناهکار است و معامله اش باطل بوده و مال به او منتقل نشده است پس واجب است که اگر عین موجود است آن

ص: 135

1- مجمع البیان ، ج 2 ، ص 390 .

2- کنز العرفان ، ج 2 ، ص 39 .

3- سوره بقره ، آیه 278 .

را عیناً به صاحبش برگرداند و اگر تلف شده است، مثل یا قیمتش را برگرداند و این حکم به حسب قواعد است و نیازی به دلیلی بیشتر از این ندارد.

و گاهی گیرنده ی ربا مسلمان است لکن به حکم یا بعضی از خصوصیاتش جاهل است مثل اینکه نسبت به یکی بودن جنس گندم و جو در ربا جاهل باشد یا نسبت به موضوع جاهل باشد مثل اینکه شیئی ای را با زیاده فروخته به خیال اینکه از جنس آن نیست بعداً معلوم شد، از جنس همان است، و در صورت جهل مطلقاً - به حکم باشد یا به موضوع - آیا آنچه گرفته است برای مسلمان حلال است برگرداندنش واجب نیست یا اینکه حرام است و برگرداندن آن واجب است یا اینکه تفاوت دارد بین اینکه مال موجود و مشخص باشد پس برگرداندنش واجب باشد یا اینکه مال تلف شده یا مختلط به مال دیگر و نامشخص باشد و برگرداندنش واجب نباشد؟

وجوهی بلکه اقوالی وجود دارد:

صدوق در هدایه (1) و شیخ در نهاییه (2) و راوندی در راوندی در فقه القرآن (3) و محقق در نافع (4) و فاضل آبی در کشف الرموز (5) و اردبیلی در آیات احکامش (6) و فاضل قطیفی در ایضاح النافع (7) و بحرانی در حدائق (8) و

ص: 136

1- الهدایة، آیه 316.

2- النهایة، ص 376.

3- فقه القرآن، ج 2، ص 47.

4- المختصر النافع، ص 127.

5- کشف الرموز، ج 1، ص 485.

6- زبدة البیان، ص 434.

7- ایضاح النافع، كما نقل عنه في مفتاح الكرامة، ج 4، ص 534 (ج 14، ص 113).

8- الحدائق، ج 19، ص 222.

سید طباطبایی در ریاض (1) معتقد به حلیت و عدم وجوب بازگرداندن شده اند و این حکم، ظاهر سید عاملی در مفتاح الکرامه (2) و صریح کلام سید یزدی در عروة الوثقی (3) هم هست.

و جماعتی از متأخرین قائل به حرمت و وجوب رد شده اند، از جمله: ابن ادریس حلی در سرائر (4) و علامه در تذکرة الفقهاء (5) و مختلف (6) و نهاية الأحكام (7) و فرزندش در ایضاح (8) و شهید در دروس (9)

و فاضل مقداد در تنقیح (10) و کنز العرفان (11) و محقق ثانی در جامع المقاصد (12) و صاحب جواهر (13) نیز به این نظر گرایش پیدا کرده است.

آن گونه که علامه در مختلف (14) نقل کرده، ابن جنید اسکافی قائل است که اگر مال موجود و مشخص باشد، برگرداندن آن واجب است ولی اگر تلف شده باشد یا با مال دیگری مخلوط شده باشد یا مشخص نباشد، برگرداندنش واجب نیست.

ص: 137

1- ریاض المسائل، ج 8، ص 411.

2- مفتاح الکرامة، ج 4، ص 536 (ج 14، ص 113 وما بعدها).

3- العروة الوثقی، ج 6، ص 26.

4- السرائر، ج 2، ص 251.

5- تذکرة الفقهاء، ج 10، ص 210.

6- مختلف الشیعة، ج 5، ص 78.

7- نهاية الأحكام، ج 2، ص 554.

8- ایضاح الفوائد، ج 1، ص 480.

9- الدروس، ج 3، ص 299.

10- التنقیح الرائع، ج 2، ص 88.

11- کنز العرفان، ج 2، ص 39.

12- جامع المقاصد، ج 4، ص 282.

13- الجواهر، ج 23، ص 404 وما قبلها.

14- مختلف الشیعة، ج 5، ص 78.

پس این سه قول در مورد صورت جهل بود ، و ناچاریم از ملاحظه ی ادله تا دلیل قول مختار ما روشن شود :

می گویم : ظاهر این فرمایش خدا (فَلَهُ مَا سَلَفَ) (1) ، پس آنچه گذشته از آن اوست ؛ عدم وجوب رد است و تعدادی از روایات معتبره هم آن را تأیید می کند :

1- صحیحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن الرجل يأكل الربا وهو يرى أنه حلال ، قال : لا يضرك حتى يصيبه متعمداً ، فإذا أصابه متعمداً فهو بالمنزل الذي قال الله عز وجل . (2)

صحیحه ی هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام که گفت : از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که با خیال اینکه حلال است ربا می خورد ؟

حضرت فرمودند : به او ضرری نمی زند تا اینکه عامدانه انجام دهد ، پس اگر این مال عامدانه به او برسد به منزله ی همان چیزی است که خداوند بزرگ فرموده است .

صحیحه ی حلبی (3) و صحیحه ی علی بن جعفر (4) هم مثل این روایت است ، و این روایات صحیح در نفی عقاب ، از عدم وجوب برگرداندن در صورت جهل ظاهرتر است .

2- صحیحة الحلبي قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : كل ربا أكله الناس بجهالة ثم تابوا فإنه يقبل منهم إذا عرف منهم التوبة . وقال : لو أن رجلاً ورث من أبيه مالاً وقد عرف أن في ذلك المال ربا ولكن قد اختلط - في التجارة - بغيره حلال كان حلالاً طيباً فليأكله ، وإن عرف منه شيئاً أنه ربا فليأخذ رأس ماله وليرد

ص: 138

1- سوره بقره ، ص 275 .

2- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 128 ، ح 1 ، الباب 5 من أبواب الربا .

3- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 130 ، ح 6 .

4- وسائل الشيعة ، ج 18 ، ص 131 ، ح 9 .

الربا، وأبها رجل أفاد مالاً كثيراً قد أكثر فيه من الربا فجعل ذلك ثم عرفه بعد فأراد أن ينزعه، فما مضى فله ويدعه فيما يستأنف. (1)

صحیحہ ی حلبی کہ گفت: امام صادق علیہ السلام فرمودند: هر ربایی که مردم به خاطر جهالت می خورند و سپس توبه می کنند، اگر توبه از رفتار ایشان فهمیده شود، توبه ی آنها قبول می شود، و فرمودند: اگر مردی از پدرش مالی را ارث ببرد که بداند در آن، مال ربا هست ولی در تجارت با مال حلال مخلوط شده است، پس ارث برایش حلال طیب است و می تواند آن را مصرف کند، و اگر بداند مقدار مشخص از آن رباست، سرمایه ی خودش را باید بردارد و ربا را باید برگرداند، و هر کس که مال زیادی به دست آورد که بیشتر آن ربا باشد، و اگر مقدار آن را نداند و سپس بفهمد و بخواهد که ربا را جدا کند، پس آنچه گذشته، برای اوست و از آن به بعد ربا را رها کند.

ذیل این روایت صحیح به عدم وجوب رد در صورت جهل دلالت می کند.

3- صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أتى رجل أبي عليه السلام فقال: إني ورثت مالاً وقد علمت أن صاحبه الذي ورثته منه قد كان يربي، وقد أعرف أن فيه ربا واستيقن ذلك، وليس يطيب لي حلاله لحال علمي فيه، وقد سألتُ فقهاء أهل العراق وأهل الحجاز فقالوا: لا يحلّ أكله، فقال أبو جعفر عليه السلام: إن كنت تعلم بأنّ فيه مالاً معروفاً رباً وتعرف أهله فخذ رأس مالك وردّ ما سوى ذلك، وإن كان مختلطاً فكله هنيئاً، فإنّ المال مالك، واجتنب ما كان يصنع صاحبه، فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد وضع ما مضى من الربا وحرم عليهم ما بقي،

ص: 139

فمن جهل وسع له جهله حتى يعرفه ، فإذا عرف تحريمه حرم عليه ووجب عليه فيه العقوبة إذا ركبها كما يجب على من يأكل الربا . (1)

صحیحہ ی حلبی از امام صادق علیہ السلام کہ فرمودند : مردی بہ محضر پدرم علیہ السلام آمد و عرض کرد : من مالی را بہ ارث بردہ ام کہ می دانم کسی کہ از او بہ ارث بردم ربا می خورد و می دانم کہ در آن ربا هست و بہ آن یقین دارم ، و بہ خاطر علمی کہ بہ حال او دارم ، حلال آن ہم برایم ہمراہ با طیب خاطر نیست ، پس از فقہاء اہل عراق و اہل حجاز سؤال کردم ، گفتند : خوردنش حلال نیست .

امام باقر علیہ السلام فرمودند : اگر در آن ، مال مشخصی را می دانی کہ ریاست و اہل و صاحب آن را ہم می شناسی ، پس سرمایہ ات را بردار و مابقی آن را بہ او برگردان ، و اگر مال مخلوط شدہ است پس بخور گوارایت باد ، بہ درستی کہ مال ، مال توسست و از کاری کہ صاحب مال می کرد اجتناب کن ، پس بہ درستی کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آنچه از ربا گذشتہ بود را رها کرد و مابقی را بہ آنها حرام کرد پس کسی کہ جاہل است ، جہلش برایش توسعہ می آورد تا وقتی کہ بداند ، بنابراین وقتی تحریم آن را بداند ، برایش حرام است و عذاب در این ربا برای او مترتب می شود ہرگاہ رباخواری کند ، همان گونه کہ ہر رباخواری گرفتار عذاب اخروی می شود .

می گویم : در دلالت این صحیحہ بر عدم وجوب رد می توان مناقشہ نمود زیرا حمل آن بر نفی عقاب بہ تنہایی ممکن است و قدر متیقن از آن ہم ہمین است .

بلہ اگر صدر این روایت مثل حسنہ ی ابوریع شامی کہ در ادامہ می آید ، بود بر عدم وجوب رد دلالت می کرد .

4- حسنۃ أبي الربيع الشامي قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أربى

ص: 140

بجهالة ثم أراد أن يتركه، قال: أما ما مضى فله وليترکه فيما يستقبل. ثم قال: إن رجلاً أتى أبا جعفر عليه السلام فقال: إني ورثت مالا، وذكر الحديث نحوه. (1)

حسنه ی ابو ربیع شامی کہ گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که از روی جهالت ربا می داد و اراده کرده آن را ترک کند سؤال کردم؟

حضرت فرمودند: اما آنچه از آن گذشته است برای اوست و در آینده باید ربا را ترک کند، سپس فرمودند: به درستی که مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من مالی را به ارث برده ام، و مثل حدیث قبل را بیان کرد.

دلالت این حسنه بر عدم وجوب رد واضح است.

5- صحیحة محمد بن مسلم قال: دخل رجل علی أبي جعفر علیه السلام من أهل خراسان قد عمل بالربا حتی کثر ماله، ثم إنه سأل الفقهاء؟ فقالوا: ليس يقبل منك شيء إلا أن تردّه إلى أصحابه، فجاء إلى أبي جعفر علیه السلام فقص عليه قصته، فقال له أبو جعفر علیه السلام: مخرجك من کتاب الله: (فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ) (2) والموعظة: التوبة. (3)

صحیحه ی محمد بن مسلم کہ گفت: مردی از اهل خراسان بر امام باقر علیه السلام داخل شد که از راه ربا مال زیادی به دست آورده بود سپس از فقهاء سؤال کرده بود، و گفته بودند: هیچ کاری از تو قبول نیست تا اینکه این اموال را به صاحبانش برگردانی، پس نزد امام باقر علیه السلام آمده و قصه اش را عرض کرد، حضرت به او فرمودند:

راه چاره ی تو را کتاب خدا بیان کرده است « اگر کسی اندرز الهی

ص: 141

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 130، ح 4.

2- سوره بقره، آیه 275.

3- وسائل الشیعة، ج 18، ص 130، ح 7.

به او رسد و از رباخواری خودداری کند سودهایی که در سابق به دست آورده از او است و کار او به خدا واگذار می شود و گذشته ی او را خواهد بخشید» و موعظه به معنای توبه است .

و عیاشی مثل این روایت را به صورت مرسل در تفسیرش روایت کرده است . (1)

6- ما رواه أحمد بن محمد بن عيسى في نوادره عن أبيه قال : إن رجلاً- أربى دهرًا من الدهر فخرج قاصداً أبا جعفر الجواد ، فقال له : مخرجك من كتاب الله يقول الله : (فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ) (2) والموعظة هي التوبة ، فجهله بتحريمه ثم معرفته به ، فما مضى فحلال وما بقي فليتحفظ . (3)

آنچه که احمد بن محمد بن عیسی در نوادرش از پدرش روایت کرده که گفت : مردی سالیان زیادی ربا می داد پس به قصد اباجعفر امام جواد علیه السلام خارج شد ، و حضرت به او فرمودند : راه خروج تو از کتاب خداست ، خدا می فرماید : « اگر کسی اندرز الهی به او رسد و از رباخواری خودداری کند سودهایی که در سابق به دست آورده از او است » و موعظه به معنای توبه است ، بنابراین جهلش به تحریم ربا و سپس معرفت پیدا کردن به آن ، پس آنچه گذشته حلال است و در آینده باید اجتناب کند .

سند این روایت صحیح و دلالتش واضح است .

7- ما رواه أحمد بن محمد بن عيسى في نوادره عن أبيه قال : قال أبو عبد عليه السلام : لا يكون الربا إلا فيما يكال أو يوزن ، ومن أكله جاهلاً بتحريمه

ص: 142

1- تفسیر العیاشی ، ج 1 ، ص 277 ، ح 510 ؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل ، ج 13 ، ص 336 ، ح 1 .

2- سوره بقره ، آیه 275 .

3- وسائل الشیعة ، ج 18 ، ص 131 ، ح 10 .

آنچه احمد بن محمد بن عیسی در نوادرش از پدرش روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: ربا نیست مگر در آنچه که

به پیمانہ یا وزن معامله می شود، و کسی که به خاطر جهل نسبت به تحریم آن، ربا می خورد، بر او چیزی نیست.

می گویم: سند این روایت صحیح است، زیرا محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری ابوعلی، بزرگ قمی ها و مایه ی اعتبار اشعریان و جایگاه بلندی نزد حاکم وقت داشت و وارد بر امام رضا علیه السلام و راوی از امام جواد علیه السلام است، نقل روایتش از امام صادق علیه السلام در 25 شوال سال 148 به شهادت رسیده اند امکان دارد چون حدود هشتاد سال عمر کرده است اگرچه اکثر روایاتش از امام صادق علیه السلام با واسطه است.

واما دلالت روایت این گونه است که جمله ی: « چیزی بر او نیست » در روایت، مطلق است و شامل نفی عقاب و عدم وجوب برگرداندن مال می شود و دلیلی بر اختصاص جمله به معنای اول فقط، وجود ندارد.

پس این روایات معتبر بر عدم وجوب رد در صورت جهل به ربا دلالت کند، و می بایست به آنها اخذ کرد، و از جهت عذر جهل تعبداً قائل به حلیت شد، اگرچه معامله باطل است یا حتی ادعای صحت معامله ی واقع شده در زمان جهل کرد و بطلان معامله را به صورت علم به حرمت ربا در حال معامله اختصاص داد همان گونه که صاحب حدائق (2) گفته است، ولی چنین چیزی بعید است.

اطلاق این روایات بر عدم فرق بین موجود بودن مال و عدم

ص: 143

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 131، ح 11.

2- الحدائق، ج 19، ص 216.

موجود بودن مال دلالت دارد، هم چنین بر عدم تفاوت بین حالت اختلاط مال و عدم آن و بین عالم بودن طرف دیگر یا جاهل بودنش دلالت دارد، و همچنین بر عدم فرق بین اقسام جاهل هم دلالت می کند کما اینکه صاحب عروة الوثقی (1) به آن توجه داده است.

ولی با تمام اینها صاحب جواهر در دلالت این نصوص اشکال کرده است و فرموده: « لکن پوشیده نیست که جرأت فقیه با مثل این نصوص که، اجمالاً اضطرابش بر توپنهان نیست، و در آن تفاوتی بین جاهل بودن طرف مقابل به حرمت ربا یا عالم بودنش، در ربا نیست و در حالی که بدون گناه و در حال معذوریت به خاطر جهل است، امر به توبه شده است، بلکه در آیه ای که به حلّیت دلالت می کند مشروط به توبه است و حملش بر جهلی که در آن معذور نیست با آنچه در خبر سابق از امام باقر علیه السلام آمده بود که مثل آن را به عالم الحاق کرده بود و ترک تفاوت گذاشتن میان ربا در قرض و بیع در حالی که تو تفاوت آن را دانستی و غیر این موارد که مخالف ضوابط گذشته است و اقدام بر رباخواری که در مورد آن در شریعت نهی اکید وارد شده است، صحیح نیست » (2).

صاحب عروة الوثقی جواب او را داده و گفته است: « اضطرابی در روایات گذشته وجود ندارد و ما ملتزم به عدم فرق بین عالم یا جاهل بودن پرداخت کننده هستیم، و زیاد اتفاق افتاده است که شخصی علی رغم معذوریت، به خاطر وجود حرمت واقعی، امر به توبه شده است، و همچنین ما ملتزم به اشتراط توبه در حلّیت و به عدم فرق بین قرض و بیع و مانند آن هستیم، و نهی اکید در حرمت ربا مخصوص به صورت علم و عمد است و منافاتی با حلّیت در صورت

ص: 144

1- العروة الوثقی، ج 6، ص 30.

2- الجواهر، ج 23، ص 401.

جهل ندارد ...» (1).

و نتیجه اینکه، این نصوص معتبر دال بر حلّیت ربا در صورت جهل و عدم وجوب بازگرداندن مال است، پس ناچار به اخذ و عمل بر طبق آن هستیم کما اینکه گذشت از سوی ما که عده ای از اصحاب هم به آن قائل شده اند و به همین دلیل صاحب ریاض فرماید: « و نتیجه اینکه: دلالت بر حلّیت، جداً در نهایت وضوح است ...» (2).

و سیّد عاملی بعد از اعتراف به اینکه قول به وجوب رد در صورت جهل، به قواعد نزدیک تر است، (3) در شأن بعضی از این نصوص گفته است: « این سه خبر - یعنی صحیحی حلبی و دو خبر ابوریع - دال بر آن قولی است که به ابوعلی اسکافی نسبت داده شده است، لکن حمل آنها همان طور که شنیدی ظاهرتر در دلالت بر مختار شیخ و صدوق است از جهت تعلیل حلّیت خوردن ربای مختلط، به خاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشته ی آن را برداشتند، و آن دلالت واضحی دارد بر اینکه مراد از آنچه گذشته، آن قسمت از ربا است که در حالت جهل گذشته است، یعنی چه در حالت اینکه عین مال مشخص باشد یا مختلط به اموال دیگر شده باشد ...» (4).

و همچنین صاحب عروه به وضوح این اخبار، اعتراف کرده است و گفته: « و به هر حال وجهی برای اعراض از این روایات ذکر شده، بعد از وضوح دلالتش بر حلّیت، به خاطر این اشکالات و احتمالات، با وجود تعبدی بودن احکام شرعی، وجود ندارد. پس اقوی جواز عمل

ص: 145

1- العروة الوثقی، ج 6، ص 30.

2- ریاض المسائل، ج 8، ص 413.

3- مفتاح الكرامة، ج 4، ص 534 (ج 14، ص 114).

4- مفتاح الكرامة، ج 4، ص 536 (ج 14، ص 119).

بر طبق آن روایات است اگرچه احوط ردّ مال به مالکش در صورت موجود بودن و مشخص بودن آن زمانی که مالکش شناخته شود، می باشد، بلکه اگر مالک آن هم شناخته نشود حکم مجهول المالک را بر آن جاری کنند، خصوصاً در صورتی که او نیز جاهل به حرمت باشد و احوط از آن، چیزی است که متأخرین از عدم تفاوت بین جاهل و عالم بیان کرده اند ...» (1).

تا اینجا مسائل مهم بحث ربای معاملی تمام شد، و با آن بحث ربا در دو قسم آن به صورت اجمالی به پایان رسید. و جایگاه بحث مفصل دو محل دیگر یعنی کتاب قرض و کتاب بیع می باشد.

والحمد لله أولاً و آخراً وهو العالم بأحكامه والصلاة على محمد وآله الطيبين الطاهرين . (2)

ص: 146

1- العروة الوثقى، ج 6، ص 31.

2- تصحيح اوراق كتاب ربا در بعد از ظهر عيد فطر 1441 ق به خامه ی مؤلف آن بنده ی خدا هادی نجفی در شهر اصفهان به انجام رسید. والحمد لله أولاً و آخراً.

- 1- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة - ، آية الله شيخ هادي نجفي ، تهران : چتر دانش ، 1398 ش .
- 2- إرشاد الأذهان ، علامه حلّي ، تحقيق : فارس الحسنون ، قم : مؤسسه نشر اسلامي ، 1410 ق .
- 3- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار ، شيخ طوسي ، تحقيق : سيّد حسن موسوي الخرساني ، تهران ، 1363 ش .
- 4- الأمّ ، محمّد بن ادريس ، شافعي ، بيروت : دار المعرفة .
- 5- الإنتصار ، سيّد مرتضى ، قم : مؤسسه نشر اسلامي ، 1415 ق .
- 6- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد ، فخر المحققين حلّي ، قم : اسماعيليان ، 1363 ش .
- 7- إيضاح النافع في شرح النافع في شرح مختصر الشرائع ، ابراهيم بن سليمان قطيفي .
- 8- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، علامه محمّدباقر مجلسي ، بيروت : دار احياء التراث العربي .
- 9- البرهان في تفسير القرآن ، سيّد هاشم بحراني ، قم : مؤسسه بعثت ، 1416 ق .
- 10- تازه های احكام ، محمّدحسن موحدی ساوجی ، مركز نشر علوم دانشگاهي ، 1373 ش .
- 11- التبيان في تفسير القرآن ، شيخ طوسي ، تحقيق : حبيب قصير عاملي ، بيروت : دار احياء تراث عربي .

- 12- تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلّی، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1420 ق.
- 13- تذكرة الفقهاء، علامه حلّی، قم: آل البيت عليهم السلام، 1414 ق.
- 14- ترتيب خلاصة الأقوال، علامه حلّی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- 15- ترجمه عيون اخبار الرضا عليه السلام، آية الله حاج شيخ محمد تقی آقاجنی اصفهانی قُدس سرّه، قم: بکا، 1385 ش.
- 16- تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، مؤسسه بعثت.
- 17- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، اعداد سيد طيب موسوي جزائري، قم: دار الكتاب، 1404 ق.
- 18- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق: عبداللطيف حسيني، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، 1404 ق.
- 19- تنقيح المقال في علم الرجال، شيخ عبدالله مامقاني، چاپ سنگی.
- 20- تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، تحقيق: سيّد حسن موسوي خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1405 ق.
- 21- التهذيب في الفقه الإمام الشافعي، ابي محمد بغوي، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، 1418 ق.
- 22- التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق: سيّد هاشم حسيني تهراني، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- 23- جامع أحاديث الشيعة، تحت اشراف آية الله حاج آقا حسين طباطبائي بروجردي، قم، چاپ جديد.
- 24- جامع الأصول من أحاديث الرسول، ابن اثير جزري، بيروت، 1404 ق.
- 25- جامع المقاصد، محقق كركي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- 26- الجوامع الفقهية، تعدادی از فقهای بزرگ، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، 1404 ق.
- 27- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، شيخ محمد حسن نجفي، تهران: دار الكتب اسلامي.
- 28- حاشية الإرشاد، شهيد ثاني، تحقيق: رضا مختاري، قم: دفتر تبليغات اسلامي، 1428 ق.
- 29- حاشية الإرشاد، محقق كركي، تهران: احتجاج، 1381 ش.
- 30- حاشية مجمع الفائدة والبرهان، وحيد بهبهاني، قم: مؤسسه وحيد بهبهاني،

- 31- الحاوي الكبير في شرح مختصر المزنى ، ماوردى ، تحقيق : على معوض وعادل عبدالموجود ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1414 ق .
- 32- الحدائق الناضرة ، محدث بحراني ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1363 ش .
- 33- حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء ، ابوبكر محمد بن احمد شاشى ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1980 م .
- 34- الخصال ، شيخ صدوق ، تحقيق : على اكبر غفارى ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1403 ق .
- 35- الدروس الشرعية ، شهيد اول ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1412 ق .
- 36- دعائم الإسلام ، قاضى نعمان مصرى ، تحقيق : آصف بن على اصغر الفيضى ، مصر : دار المعارف ، 1389 ق .
- 37- رجال النجاشى ، احمد بن على نجاشى ، تحقيق : آية الله سيّد موسى شبيرى زنجانى ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1407 ق .
- 38- رسائل الشريف المرتضى ، سيد مرتضى علم الهدى ، تحقيق : سيّد احمد اشكورى و سيّد مهدي رجايى ، قم : دارالقرآن الكريم ، 1405 ق .
- 39- الرسائل الفقهية ، وحيد بهبهانى ، قم : مؤسسه علامه وحيد بهبهانى ، 1419 ق
- 40- الروضة البهية ، شهيد ثانى ، تعليق و تصحيح : سيّد محمد كلانتر ، چاپ دوم ، بيروت : دار احياء التراث العربى ، 1403 ق .
- 41- روضة المتقين ، محمد تقى مجلسى ، تهران : بنياد كوشانپور .
- 42- رياض المسائل ، سيّد على طباطبايى ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1418 ق .
- 43- زبدة البيان ، مقدس اردبيلى ، اعداد : رضا استادى و على اكبر زمانى نژاد ، قم : مؤمنين ، 1421 ق .
- 44- السرائر ، ابن ادريس حلّى ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، چاپ دوم ، 1410 ق .
- 45- السنن الكبرى ، بيهقى ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1414 ق .
- 46- شرائع الإسلام ، محقق حلّى ، تحقيق : عبدالحسين محمد على بقال ، چاپ دوم ، قم : اسماعيليان ، 1408 ق .
- 47- شرح القواعد ، شيخ جعفر كاشف الغطاء ، تحقيق : محمد حسين رضوى كشميرى .

- 48- الصحاح، جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، 1404 ق .
- 49- العروة الوثقى، سيّد محمد كاظم طباطبائى يزدى، با 15 حاشيه، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم .
- 50- عقاب الأعمال، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: كتابخانه صدوق، 1391 ق .
- 51- علل الشرائع، شيخ صدوق، كتابفروشى حيدر يه، نجف اشرف
- 52- عوالي اللآلي، ابن ابى جمهور احسانى، تحقيق: شيخ مجتبى عراقى، قم، 1403 ق .
- 53- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، شهيد اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1414 ق .
- 54- غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، شيخ مفلح صيمرى بحراني، تحقيق: شيخ جعفر كوثراني عاملى، بيروت: دار الهدى، 1420 ق .
- 55- غنية الطالب، شيخ مرتضى اردكاني، قم: چاپخانه علميه، 1385 ق .
- 56- غنية النزوع، ابن زهره حلبى، تحقيق: ابراهيم بهادرى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1417 ق .
- 57- فقه القرآن، سعيد بن هبة الله راوندى، تحقيق: سيّد احمد حسيني، قم: كتابخانه مرعشى، 1405 ق .
- 58- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام .
- 59- فوائد الشرائع، محقق كركى، تحقيق: محمد الحسنون، تهران: احتجاج، 1381 ش .
- 60- الفهرست، شيخ طوسى، تحقيق: سيّد عبدالعزيز طباطبائى، قم: كتابخانه محقق طباطبائى، 1420 ق .
- 61- قاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروزآبادى، بيروت: دار الجيل، وكذا نقلت من چاپ سنگى .
- 62- قواعد الأحكام، علامه حلى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، 1413 ق .
- 63- الكافي، ثقة الإسلام كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ پنجم، تهران: دارالكتاب اسلامى، 1375 ش .
- 64- الكافي، في الفقه، ابو الصلاح حلبى، تحقيق: رضا استادى، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، 1403 ق .

- 65- كتاب البيع ، امام خمينى ، چاپ اسماعيليان ، قم .
- 66 - كتاب من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق ، تحقيق : على اكبر غفارى ، قم : جامعه مدرسين قم .
- 67- كشف الرموز في شرح مختصر النافع ، فاضل آبي ، قم : دفتر تبليغات اسلامى ، 1408 ق .
- 68- كفاية الأحكام ، محقق سبزواري ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1423 ق .
- 69- كنز العرفان ، فاضل مقداد ، تهران .
- 70 كنز الفوائد ، كراچكى ، تحقيق : عبدالله نعمت ، قم : دار الذخائر ، 1405 ق .
- 71- لسان العرب ، ابن منظور مصرى ، بيروت : دار احياء التراث العربى ، 1408 ق .
- 72- اللمعة دمشقية ، شهيد اول .
- 73 المبسوط في فقه الإمامية ، شيخ طوسى ، تهران : كتابفروشى مرتضوى .
- 74- مجمع البحرين ، طريحي ، تحقيق : سيد احمد حسيني .
- 75- مجمع البيان في تفسير القرآن ، شيخ ابى على طبرسى ، مصر .
- 76 - مجمع المسائل ، آية الله شيخ يوسف صانعى ، قم : نشر دفتر معظم له .
- 77- المجموع ، رافعى .
- 78- المحاسن ، برقى ، تحقيق : سيّد مهدي رجائي ، قم .
- 79- مختصر المزني في فروع الشافعية ، مزني ، تحقيق : محمد عبدالقادر شاهين ، بيروت : دار الكتاب العلمية ، 1419 ق .
- 80- المختصر النافع ، محقق حلّي ، مصر .
- 81- مختلف الشيعة ، علامه حلّي ، قم : مؤسسه نشر اسلامى ، 1412 ق .
- 82- المراسم ، سالار ديلمى ، قم : منشورات حرمين ، 1404 ق .
- 83- مسائل علي بن جعفر ، على بن جعفر عريضى ، مشهد : كنگره جهانى علمى امام رضا عليه السلام ، 1409 ق .
- 84- مسالك الأفهام ، شهيد ثانى ، چاپ دوّم ، قم : مؤسسه معارف اسلامى ، 1421 ق .
- 85- مستدرک الوسائل ، محدث نوري ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، 1407 ق .

86- مستند الشيعة، ملاً احمد نراقى، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلاک، 1415 ق .

87- المصباح المنير، فيومى، قم: دار الهجرة، 1405 ق .

88- المغني المحتاج، ابن قدامه، بيروت: دار الفكر، 1404 ق .

89- مفاتيح الشرائع، فيض كاشانى، اعداد: سيّد مهدي رجايى، قم: مجمع

ص: 151

- 90- مفتاح الكرامة ، سيد جواد عاملی ، تحقيق : شيخ محمد باقر خالصی ، قم : مؤسسه نشر اسلامی ، 1419 ق و چاپ اول مصر .
- 91- المقتصر من شرح المختصر ، ابن فهد حلّی ، تحقيق : سيّد مهدي رجائي ، مشهد : كتابخانه آستان قدس ، 1420 ق .
- 92- المقنع ، شيخ صدوق ، قم : مؤسسه امام هادي عليه السلام 1415 ق .
- 93 المقنعة ، شيخ مفيد ، چاپ چهارم ، قم : مؤسسه نشر اسلامی ، 1417 ق .
- 94- المكاسب ، شيخ مرتضى انصاری ، چاپ كنگره شيخ انصاری و چاپ تبريز به خط مرحوم طاهر خوشنويس .
- 95- المكاسب المحرمة ، آية الله شيخ محمدعلي اراكي ، قم .
- 96 - منتهى المطلب ، علامه حلّی ، مشهد : آستان قدس رضوی ، 1412 و سنگی .
- 97- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام ، شيخ هادي نجفی ، بيروت : دار احياء التراث العربي ، 1423 ق .
- 98- المهذب البارع ، ابن فهد حلّی ، تحقيق : شيخ مجتبی عراقی ، قم : مؤسسه نشر اسلامی ، 1407 ق .
- 99- نتائج التنقيح ، شيخ عبدالله مامقانی ، چاپ شده در اول تنقيح المقال از چاپ سنگی .
- 100 - النهاية ، شيخ طوسی ، قم : قدس .
- 101- نهاية الأحكام ، علامه حلّی ، تحقيق : سيّد مهدي رجائي ، چاپ دوم ، قم : اسماعيليان ، 1410 ق .
- 102 - الوجيزة ، علامه محمدباقر مجلسی ، تحقيق : محمد كاظم رحمان ستايش ، تهران ، 1378 ش .
- 103- وسائل الشيعة ، شيخ حرّ عاملی ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام .
- 104 - الوسيلة إلى نيل الفضيلة ، ابن حمزة طوسی ، تحقيق : شيخ محمد الحسنون ، قم : كتابخانه آية الله مرعشي ، 1408 ق .
- 105- الهداية ، شيخ صدوق ، قم : مؤسسه امام هادي عليه السلام ، ص 1418 ق .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

